ایلنا خبرگزاری کار ایران

ویژه‌نامه دوم خرداد



بازخوانی پرونده دوم خرداد ۷۶ و جهش شاخص های توسعه در آن روزگار

فرصتی که دودش کردیم

■ مسعود حیدری. ۱۸ سال پیش در چنین روزی برگی از دفتر مشارکت‌های سیاسی مردم بزرگ ایران در انتخابات ورق خورد که «حماسه دوم خرداد» نام گرفت. رویدادی بزرگ و اثرگذار بر تاریخ سیاسی کشور پس از انقلاب که هنوز هم با گذشت ۱۸ سال از واقعه دوم خرداد ۷۶ وقتی تحلیل‌گران و صاحب‌نظران سیاسی صرف نظر از گرایش‌ها و علقه‌های خود به تحلیل آنچه در خرداد ۷۶ بوقوع پیوست، می‌پردازند درس‌ها و عبرت‌های بسیاری ازدل آن بیرون می کشند. دوم خرداد در کنار همه عبرت‌ها و پندهای درس آموزش، فرصت‌های بسیاری را برای جامعه، مردم واز همه مهمتر سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان در سطوح کلان به ارمغان آورد که زمینه‌های کم‌نظیری را برای توسعه کشور پایه‌ریزی کرد.

مردم در دوم خرداد ۷۶ همه آنچه که در توان داشتند را در طبق اخلاص گذاشتند و با پشتوانه قابل توجهی از آرا، بازشدن مسیراصلاحات را کلید زدند تا انسدادهایی که به هر دلیل مانع رسیدن کشور و جامعه به پله‌های ترقی و پیشرفت می‌شد را از میان بردارند. بسیاری از مردم و همچنین صاحب نظران عرصه‌های مختلف، دغدغه توسعه کشور را داشتند که البته دوم خرداد پاسخی به این دغدغه‌ها در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی بود. منطقی بود که این سرمایه عظیم اجتماعی به‌صورت جدی و موشکافانه مورد مداقه و بررسی قرار می گرفت تا از نقاط ضعف و قوت آن درس گرفته می‌شد. اما آنچه در عمل اتفاق افتاد چیز دیگری بود، امید و نشاط اجتماعی پس از چندی جای خود را به یاس و سرخوردگی داد، به نحوی که حال اگر بخواهیم نگاهی به پشت سر داشته باشیم از آن بنای باشکوهی که معمار اصلی آن ملت بودند، فقط تجربه‌هایی باقی مانده که البته گران‌سنگ و درخور توجه هستند؛ اگر اجرایی شوند و جایی در رفتار ما بازکنند اکنون که فرصتی دست داده تا اصلاحات نفسی تازه کند و به بازسازی مجدد خود بپردازد، انتظار آن است که همگان به‌ویژه کارگزاران نظام از این رهگذر به احیای تجربه‌هایی بپردازند که برخی از آنها به‌ویژه در حوزه مدیریت و توسعه کشور در نوع خود کم نظیر بودند. امروز ایران در جایی ایستاده یا در موقعیتی از جهان قرار دارد که باید بیش از هر زمان دیگری دغدغه دستیابی به توسعه نوین را درون خود پرورش دهد. سیاسی‌بازی و سیاسی‌کاری بزرگترین ضربه برای توسعه است و سرعت تغییر و تحولات توسعه در دنیای امروز زمانی برای رفتارهایی از نوع سیاسی‌کاری باقی نمی‌گذارد. پس تعجیل کنیم. دوم خرداد در چند دهه گذشته بهترین کارنامه مدیریت اجرایی در پیش بردن توسعه را در مقابل ما قرار داده است، یعنی همان فرصتی که دودش کردیم. این میسر نیست مگر با همتی والا و امیدی والاتر.

محمدضا عارف / حمیدرضا جلایی‌پور / محسن صفایی فرهانی / محسن مهرعلیزاده
مصطفی معین / غلامرضا ظریفیان / فریدون مجلسی / صادق زیباکلام
عبدالله ناصری / مجید فرهانی / حسن رسولی / محمد کیانوش‌راد
مرتضی حاجی / الهه کولایی / محمدعلی ابطحی / طهماسب مظاهری
فرشاد مومنی / حسین راغفر / جعفر توفیقی / قاسم محبعلی
آذر منصوری

اصلاح طلبان و دوم خرداد


۳
تحت تاثیر هیچ جریان سیاسی نبودم


۷
سیطره افراطی‌ها و سرخوردگی نیروهای مستقل دانشجویی


۸
جعل تاریخ‌های حقیقی


۹
پخش روزنامه سلام از همان فرودگاه متوقف می‌شد


۱۲
در دوره اصلاحات رسانه‌ها مردمی شدند


۱۶
دوم خرداد از یاد مردم پاک نخواهد شد


۱۹
اصلاح طلبان به خاطر حضور در قدرت به منافع مردم خیانت نمی‌کنند


۲۲
رخداد خرداد


۲۳
دولت اصلاحات به معنای واقعی پاک بود


۲۶
اصلاح‌طلبی راه آینده ایران است


۳۰
دولت اصلاحات، تفاوتی بین رسانه همسو و غیرهمسو قائل نبود


۳۳
دوم خرداد و سیاست خارجی



۳۵
استمرار دستاوردهای دانشجویی دوم خرداد در انتخابات ۹۲ دیده شد



۴۱
دوم خرداد وامدار جنبش دانشجویی بود

سرمایه های اجتماعی اصلاحات



۴۳
اصلاحات شور و نشاط را به دانشگاه بازگرداند



۴۵
سنتی‌ها احساس خطر کردند

بررسی اقتصاد دولت اصلاحات



۴۹
جسارت دولت اصلاحات در تک‌نرخی کردن قیمت ارز



۵۰
فساد اقتصادی در دولت اصلاحات کاهش یافت



۵۳
۷۵درصد کانون‌های قدرت و ثروت نتیجه انتخابات دوم خرداد را دوست نداشتند

ایلنا ویژه‌نامه دوم خرداد

همکاران

سیاسی: فرهاد فرزاد • ابراهیم ترقی نژاد • سعیده امیدی • مصطفی لطفی • حسین سعیدی میثم سعادت

اقتصادی: محسن بیدی • امین صالحی • زهرا قلی‌پور

اجتماعی: مونا رجبی • مهتاب چابک • شادی مکی • آیسان زرفام

صفحه‌آرایی: علیرضا شهبازی

طراح جلد: رعنا امیری

عکس: هوشنگ هادی • کیانوش محبیان • علیرضا خضرایی

محمدرضا عارف:

تحت تاثیر هیچ جریان سیاسی نبودم



بعد از سال ۹۲ هم ارادتم به رئیس دولت اصلاحات ذره‌ای کم نشد
زوایای انتخابات ۸۴ را یک روز منتشر می‌کنم
سال ۷۶ به ستاد ناطق مشاوره می‌دادم

عکس‌ها: هوشنگ هادی

ابراهیم ترقی: گشـــاده رو، زیرک، صریح و البته محافظه‌کار؛ شاید این کلمات، رساترین تعابیری باشند که بتواند وصفی از محمدرضا عارف معاون اول دولت اصلاحات باشد. این روزها خیلی‌ها او را امید اول اصلاح‌طلبان برای فتح کرسی سبز بهارستان و چه بسا صندلی ریاست آن می‌دانند. کسی به مقبولیت این سیاستمدار اصلاح طلب شصت و چند ساله یزدی شک ندارد و برای همین محمدعلی ابطحی او را سقف تحمل نظام برای جریان اصلاحات خواند.

عارف از جمله کســـانی است که از ســـال‌های پیش از دوم خرداد از چهره‌های برجسته علمی و اجرایی نیروهای پیرو خط امام محسوب می‌شد که ارتباط نزدیکی با رییس دولت اصلاحات داشت و شاید به دلیل همین ارتباط نزدیک بود که عارف از اولین وزرایی بود که توسط رییس‌جمهور وقت انتخاب شد و جایگاهش نیز روز به روز بهتر شد.

از آن ایام، ســـال‌ها گذشته؛ معاون اول آن روزهای دولت اصلاحات و رییس امروز بنیاد امید ایرانیان درباره رییس سابق می‌گوید: من همیشه به ایشان تعهد اخلاقی و ارادت داشته‌ام و لحظه‌ای از این ارادت کاسته نشده است. اما او منتقد اســـت؛ منتقد به روند طی شده در دوران اصلاحات. معتقد است اصلاح طلبان نباید از سرمایه عظیم اجتماعی ۷۶ غافل می‌شدند تا آن ســـرمایه در سال ۸۴ از دست برود. البته به سختی ایام اصلاحات و بحران‌سازی‌ها و کاستی‌ها اشاره هم می‌کند.

تاکید دارد جریان اصلاحات باید یک بار برای همیشـــه حسابش را با خودش روشـــن کند و به نقد منصفانه، دقیق و کارشناسانه خود بپردازد، چراکه این نقد نه تنها منافاتی با کارنامه درخشان دولت اصلاحات ندارد، بلکه نشات گرفته از اصلی اخلاقی است که می‌تواند منشا برکاتی خیر برای اصلاح طلبان هم باشد.

هنگام انتخابـــات دوم خرداد ۷۶، در ســـتادهای انتخاباتی رفت و آمدی داشتید؟

بله، در آن ایام هم به ســـتاد اصلاح‌طلبان مشـــورت می‌دادم، هم به ستاد آقای ناطق نوری.

آقای ناطق؟

بله، بر اساس درخواستی که بود، برای تدوین برنامه‌ها و سیاست‌های آموزش عالی به ستاد آقای ناطق در سال ۷۶ کمک می‌کردم. دوســـتانی که در ســـتاد اصلاحات بودند، از این مسئله آگاه بودند.

در ستاد اصلاح طلبان هم چنین مسئولیتی را برعهده داشتید؟

در ستاد آقای خاتمی مسئولیتی نداشتم، اما چون در آن

زمان رئیس دانشگاه تهران بودم احساس می‌کردم جایگاه رئیس دانشگاه تهران به گونه‌ای است که در هیچ ستادی مسئولیت رسمی نداشته باشم. اما وظیفه می‌دانستم که در صورت لزوم به کاندیداهای محترم مشاوره بدهم، اما در برنامه هیچ یک از آن‌ها حضور نداشتم.

ارزیابی‌تان از انتخابات دوم خرداد ۷۶ چیست؟

اگر به شناخت واقعی از مردم برگردیم، مردم ما معمولاً کار را تمام می‌کنند. انصافاً در فضای سیاسی قبل از دوم خرداد حضور و نقش مردم بسیار کلیدی و مهم بود. علیرغم برخی از پیچیدگی‌ها که مردم گاهی مواقع نمی‌توانند همه نظرهایشان را بیان کنند، ولی در همراهیشان با جهت‌گیری اصلی انقلاب هیچ‌گاه شکی نبوده است. در فضای خاصی که ایجاد شده بود، برخی از اصلاح‌طلبان و دوم خردادی‌ها بحثشان این بود که در انتخابات شرکت کنند و چند میلیونی رای بیاورند و بگویند یک گروه دیگری هم وجود دارد که به گونه دیگر فکر می‌کنند و یکسری خواسته‌های متفاوت دارند، یعنی در آن هنگام نیروهای پیرو خط امام (ره) با این رویکرد در انتخابات شرکت کردند. اما رویکرد و گفتمان دوم خرداد مورد استقبال مردم قرار گرفت و شاهد آن رای ۲۰ میلیونی بودیم.

پس شما هم انتظار پیروزی از سوی اصلاح‌طلبان در انتخابات ۷۶ را نداشتید؟

انتظار من این نبود و دوستان ستاد هم این انتظار را نداشتند که این یک ایراد است. هنگامی که یک جریان سیاسی خود را در انتخابات عرضه می‌کند، باید برای آن انتخابات برنامه داشته باشد و به قصد پیروزی بیاید.

چه چیزی موجب شد جریانی که انتظار پیروزی نداشت، ۲۰ میلیون رای آورد؟

مردم گفتمان این جریان را نزدیک‌تر به جریان اصلی انقلاب‌دانستند.

اما آن موقع که اصلاح‌طلبان تریبون آنچنانی نداشتند که مردم بفهمند این جریان به جریان اصلی انقلاب نزدیک‌تر است؟

دانشگاه‌ها مملو از جوانانی بود که به گفتمان اصلاح‌طلبی نزدیک بودند و همین جریان تریبون اصلاحات در انتخابات سال ۷۶ شد. این سرمایه بسیار ارزشمندی است که هرگاه از آن استفاده کردیم موجب پیروزی ما شده است. نقشی که انجمن‌های اسلامی در آن هنگام ایفا کردند بسیار کلیدی بود. هم در فعال کردن مردم و هم در تبیین دیدگاه‌های اصلاح‌طلبی، و برای همین اصلاحات با یک رای بسیار بالا پیروز شد.

فضایی انتخابات سال ۷۶ چگونه بود؟

فضای حاکم در آن هنگام، فضای تغییر بود؛ تغییر روش و منش حاکم بر کشور. این مسئله مهم‌ترین مسئله بود چراکه هنگامی که رییس دولت اصلاحات آمد، مردم احساس کردند قرار است روش و منشی متفاوت از شرایط کنونی بر سر کار آید. بالاخره مردم به دنبال تغییر بودند.

و ایشان هم با شعار توسعه سیاسی نماد این تغییر شد.

بله، اما از آنجایی که اصلاح‌طلبان آمادگی کامل برای پذیرفتن کار در عرصه ریاست جمهوری را نداشتند، هنگامی که مسئولیت را عهده‌دار شدند، متوجه مشکلات و مسائل کشور شدند و متوقف به شعار توسعه سیاسی نماندند و از قضا اولویت اصلی کشور توسعه اقتصادی شد و عملکرد دولت نیز موید این مسئله است. شما اگر به سال‌های ابتدایی دولت اصلاحات نگاه کنید، می‌بینید که قیمت نفت در آن هنگام ۶ یا ۷ دلار بیشتر نبود، اما با همین قیمت اتفاق های خوبی در عرصه اقتصادی رخ داد و می‌توانم بگویم که توسعه پایدار در دستور کار دولت قرار گرفت.



چه شد که شما به عنوان وزیر انتخاب شدید؟

اینکه چرا من وزیر شدم را باید از خود رییس اصلاحات‌بپرسید.

منظورم این است که صحبتی از قبل با شما نشده بود؟

چرا، من از قبل با ایشان در ارتباط بودم و فارغ از جایگاه حقوقی که رئیس دانشگاه تهران بودم، سال‌ها هم با ایشان دوست بودم.

همشهری هم که بودید؟

فکر نمی‌کنم به خاطر این مسئله باشد. غیر از من نیز آقای بی‌طرف هم که وزیر نیرو شدند، یزدی بودند. اما در آن هنگام من رئیس دانشگاه تهران بودم و اصرار هم داشتم که رئیس دانشگاه تهران هم باقی بمانم، زیرا طرح ساماندهی دانشگاه تهران را در دست داشتم که بسیار مهم بود و اگر مانده بودم به اتمام رسیده بود.

قبل از انتخابات ایشان به شما گفته بود می‌خواهد شما را وزیر کند؟

نه، اما این فرض از سوی ایشان وجود داشت و این فرض هم از سوی من برای کمک به ایشان محفوظ بود. اما واقعا دلم می‌خواست رئیس دانشگاه تهران باقی بمانم و طرح ساماندهی دانشگاه تهران را به پایان برسانم چرا که آن طرح می‌توانست اثرات بزرگی در آینده داشته باشد و از طرفی مورد عنایت مقام معظم رهبری و رئیس جمهوری وقت بود. این طرح ۳ فاز داشت و تازه یک فاز آن اجرایی شده بود. دلم می‌خواست آن پروژه فراملی را انجام بدهم و ترجیحم آن بود که در دانشگاه بمانم اما در صحبتی که با رییس‌جمهور داشتیم، به من گفتند شما باید بیایید و کمک کنید. به طور طبیعی این فرض وجود داشت من به وزارت علوم می‌روم و این توقع وجود داشت در مجلس هم مخالفان وزیر شدن من بیان می‌کردند آقای عارف باید وزیر علوم شود، نه وزیر پست، تلگراف و تلفن. اما در نهایت در توافقاتی که با رییس‌جمهور شد قرار بر این شد براساس تجربه هایی که از ابتدای انقلاب در وزارت پست و تلگراف و تلفن داشتم، به این وزارتخانه بروم و من نیز احساس وظیفه می‌کردم به ایشان کمک کنم.

به نظر می‌رسد دولت اول اصلاحات دولتی ائتلافی بود؛ از مصطفی معین اصلاح‌طلب تا حسین مظفر اصولگرا؛ ارزیابی شما از آن دولت چیست؟

واقعیت این است که در جامعه امروز ایران نمی‌توان یک دولت یکپارچه سیاسی تشکیل بدهیم؛ این یک واقعیت است چه قبول بکنیم چه قبول نکنیم. دولت‌ها هم باید دولت‌های ائتلافی باشند.

می‌توان با استناد به همین مسئله گفت کابینه‌ای که تشکیل شد یکپارچه نبود.

به نظرم سرمایه عظیم اجتماعی که در دوم خرداد خلق شد، نباید در تیر ۸۴ به آن صورت به هدر می‌رفت و تغییر می‌کرد و باید خود جریان اصلاحات قبل از اینکه دیگران به نقد آن بپردازند، به نقد جدی عملکردش بپردازد.

شما خودتان کسی بودید که هشت سال در دولت اصلاحات حضور داشتید. به نظر شما چرا این مهم محقق نشد؟

متاسفانه شرایط خاصی در کشور وجود دارد و این

شـــرایط موجب شـــده هر وقت بخواهیم نقدی کنیم، دیگرانی بگویند با توجه به این شرایط نمی‌توان نقد کرد. آمادگی دارم یک نقد جدی و صادقانه و دلسوزانه نسبت به این مسئله داشته باشم چرا که شعار اصلی ما اخلاق است و اگر ما اخلاق را بپذیریم، هیچ چیزی توجیه نمی‌کند دســت به این اقدام بزنیم و عیب‌هایمـــان را به دیگران بگوییم. البته این مســـئله باید در یک فضای کارشناسی و چند جانبه صورت بگیرد، نه یک‌طرفه. آن زمان عضو کابینه بودم و سمپاتی نسبت به دولت اصلاحات دارم آیا این مسئله منجر می‌شود نقدهای من نقدهای کارشناسی و درست باشد. شما می‌توانید این سوال را از من پرسید که چرا من در کابینه اصلاحات سه پست را تجربه کردم. آیا عافیت‌طلبی و آسایش‌خواهی که منجر به یک کارنامه موفق هشـــت ساله می‌شد، منجر به این نمی‌شد که من در یک پست باشم. کارم را در دانشگاه تهران نیمه‌تمام گذاشتم و به دولت آمدم سپس وزارت ارتباطات را بعد از سه ســـال رها کردم و نخستین رئیس سازمان نوپای مدیریت و برنامه‌ریزی شدم و پس از یک سال و چند ماه معاون اول شدم، اما وقتی انسان نگاه می‌کند که دنبال چه چیزی هستیم، معتقدم باید نقد عملکرد صورت بگیرد و این باید از طرف خود اصلاح‌طلبان صورت بگیرد، چرا که به نفع کشور و به نفع جریان اصلاحات است.

یکی از نقدهایی که به دولت اصلاحات می‌شد این بود که این دولت توجه خاصی به یک حزب داشت و برخی می‌گویند مهمترین نقد دولت همین مسئله بود. این را قبول دارید؟

منظورتان مشارکت است؟

بله.

عضو موســـس آن حزب بودم، اما اینکه کابینه تحت تاثیر یک حزب باشـــد را قبول ندارم. ممکن است یک وزیر یا چند وزیر تحت تاثیر باشند، ولی نمی‌توان گفت که کل دولت تحت تاثیر آن حزب باشد. خودم حداقل چهار سال معاون اول بودم و شهادت می‌دهم تحت تاثیر هیچ جریان سیاسی نبودم.

به نظر شـــما چقـــدر دولت اصلاحـــات باید به ساماندهی ســـرمایه اجتماعی خود می‌پرداخت؟ به نظر شـــما این کار باید توسط دولت انجام می‌شد یا جریان‌های نزدیک به دولت؟

به نظرم کار دولت موثر است، به خصوص اتفاقاتی که پس از دوم خرداد افتاد. تقریباً تمامی فعالان دوم خرداد مســـئولیت اجرایی پذیرفتند و جریان دوم خرداد غافل از سرمایه اجتماعی خود شد. البته باید بگویم که مردم اطمینانشـــان را به جریان اصلاحات از دست نداده‌اند. در انتخابات سال ۸۰ دیدیم که اصلاحات رای بیشتری آورد. اکنون هم نیز وضعیت همانگونه است. باور دارم اگر شرایط، شرایط مناسبی باشد تفکر اصلاحات حداقل ۷۰ درصد رای دارد که شروعش خرداد ۷۶ بود و علیرغم همه فراز و نشیب‌ها و مشکلات، این تفکر جایگاهش را در کشور از دست نداده است.

اصلاح‌طلبی را اصلاً چه تعریف می‌کنید؟

معتقدم تفکر اصلاح‌طلبی نشات گرفته از تفکر انقلاب است. اصلاح‌طلبی، پایبندی به ارزش‌ها و آرمان‌های امام و اجرایی کردن تمام بندهای قانون اساسی است، که این مسئله با شیوه‌های مسالمت‌جویانه و اصلاح‌طلبانه است. ما نباید هیچ زاویه‌ای با نظام داشته باشیم، بلکه باید خود را از نظام و داخل نظام بدانیم. مسئولیت‌پذیریمان را به حداکثر برسانیم و سهم‌خواهی را به حداقل. بارها در این باره سخن گفته‌ام. معتقدم اصلاح‌طلبان نباید دنبال سهم باشند بلکه باید به دنبال انجام وظیفه‌شان باشند. اگر یکی از ما بهتر توانست این کار را انجام بدهد، باید بلافاصله آن مسئولیت را به او محول کنیم، نه آنکه توضیحاتی برای مانـــدگاری خود بیاوریم. ما این را گفتمان اصلاح‌طلبی می‌دانیم؛ گفتمانی که امام به انقلاب و مردم داشـــت. به هرحال زمانی اسممان نیروهای پیرو خط امام بود. البته رقبای ما به دلیل اینکه تریبون‌های بسیاری در اختیارشان بوده، تلاش کردند ما را به گونه‌ای دیگر معرفی کنند.

قبول دارید هرکسی از ظن خود یار اصلاحات شد؟

من عضو موسس حزب مشارکت بودم، اما اینکه کابینه تحت تاثیر یک حزب باشد را قبول ندارم. ممکن است یک وزیر یا چند وزیر تحت تاثیر باشند، ولی نمی‌توان گفت که کل دولت تحت تاثیر آن حزب باشد. خودم حداقل چهار سال معاون اول بودم و شهادت می‌دهم تحت تاثیر هیچ جریان سیاسی نبودم

شعاری که آن زمان داده می‌شد این بود که رویکرد ما جذب حداکثری بود. این شعار مبنای ما بود تا دشمن را مخالف کنیم و مخالف را همراه. البته ممکن است این روش هزینه‌هایی هم داشـــته باشد، در این حین ممکن است یک عده‌ای سوءاستفاده‌هایی بکنند. یک عده‌ای هم دم از اصلاحات بزنند، اما اعتقادی به این مسئله نداشته باشند.

به نظر شما باید این مسئله به چه شکلی برخورد می‌شد؟

با شفاف‌سازی. باید خیلی روشن دیدگاه‌ها، اعتقادها و عملکردمان را به مردم بیان می‌کردیم.

جریان رقیب هم این مسئله را بزرگنمایی کرد؟

متاسفانه رقیب چنین اقداماتی انجام داده است. انتظاری هم از رقیب نیســـت، البته می‌توان گله کرد که چرا همه امکانات در اختیار یک جریان قرار گرفته و شما چرا باید در یک میدانی که نابرابر است می‌خواهید رقابت کنید، اما باید دانست جریان مقابل از تمامی امکاناتی که در دست دارد استفاده می‌کند تا بر رقیب خود پیروز شود. متاسفانه برخی ذهنیت‌های غلط درباره جریان اصلاحات به مردم تحمیل شد.

انتظار عملکرد بهتر اصلاح‌طلبان در جامعه مدنی را مدنظر دارید؛ درست است؟

بله.

پس باید این را هم قبول کنید که آن زمان شرایط به گونه‌ای بود که باید اصلاح‌طلبان به کمک دولت می‌رفتند.

مـــا باید قبل از اجرای برنامه شـــرایط اولیه را فراهم می‌کردیم. در یک کشور جهان سومی نمی‌توان مستقل از شرایط و به دور از واقعیات اقدامی را انجام بدهیم.

در ســـال‌های دولت اصلاحات اتفاقاتی می‌افتاد که رییس دولت از «هر ۹ روز، یک بحران» صحبت می‌کردند؛ اتفاقاتی ماننـــد قتل‌های زنجیره‌ای، کوی دانشگاه، بستن روزنامه‌ها و... اثر این بحران‌سازی‌ها بر اصلاحات را چگونه می‌بینید؟

بی‌تاثیر نبود، اما اگر دولت اصلاحات یکی از اینها را تا آخر ادامه می‌داد و نتایجش را اعلام می‌کرد، بهتر بود.

در مسئله کوی دانشگاه با توجه به اینکه شما تا چند سال قبل رئیس دانشگاه تهران بودید، چرا آن مسئله رخ داد؟

عامل اصلی بروز آن بحـــران را معرفی کردم، که آن، بی‌تدبیری طرفین درگیر این موضوع بود. اتفاقی که در کوی دانشـــگاه افتاد این بود که ۲۰۰ دانشجو به خاطر تعطیل شدن یک روزنامه یک راهپیمایی کوچک انجام دادنـــد و اعتراض کردند. حداقـــل زمانی که من رئیس دانشـــگاه تهران بودم، در سال چندین مراسم این‌چنینی برگزار می‌شـــد، اما هیچکدام به چنین سرنوشتی منجر نشد.

به کابینه اصلاحات برگردیم. ارزیابی شما از این کابینه چه بود؟

اگر به واقعیات جامعه بازگردیم، با توجه به شـــرایط موجود نمی‌توانیم کابینه حزبی داشته باشیم. در آن زمان دولتی بر سر کار آمده که از قبل برای مدیریت کابینه فکر جدی و آن چنانی نکرده اســـت. از طرفی برخی مسائل در کشور وجود داشت؛ از طرف دیگر جمع‌بندی رئیس دولت این بود که از تمامی ظرفیت‌های موجود در کشور استفاده کند و به حذف نپردازد. با این حساب کابینه در شرایط خوبی ایجاد شد. اما در برخی بخش‌ها عملکردها می‌توانست بهتر از این باشد.

مثلا؟

در بخش اقتصادی. با اینکه عملکرد اقتصادی دولت اصلاحات بســـیار خوب بود، خود رئیس دولت وقت می‌گذاشـــت. ستاد اقتصادی از سوی دولت هم تشکیل شـــد. ما توانستیم بسیاری از مشـــکلات و بحران‌های اقتصادی را پشت سر بگذاریم، اما در برنامه با توجه به برخی ناهماهنگی‌ها، پای دولت می‌لنگید.

یکی از مهم‌ترین بخش‌هایی که مورد نقد از سوی جریان اصولگرا قرار می‌گیرد، عملکرد فرهنگی دولت اصلاحات است. نظرتان در این باره چیست؟

ادعا نداریم عملکردمان بسیار عالی و بدون نقص بوده

اما به نظرم عملکرد بخش فرهنگی می‌توانست بهتر باشد. هرچند که سمت و سوی دولت در تعالی بخشیدن به فرهنگ انقلاب اسلامی بود.

در مورد مهندس بازرگان گفته شده ایشان هنگام نخست‌وزیری بسیار رک بود و همه حرف‌ها را با مردم در میان می‌گذاشت. می‌گفتند رییس دولت اصلاحات برعکس این عمل می‌کرد. این مسئله واقعیت داشت؟

البته باید بگویم هر مسئله‌ای را نمی‌توان گفت. به طور مثال در زمان دولت اصلاحات کالاهای استراتژیک و غلات ما در مقطعی به پایین‌ترین حد خود رسید و همه هم و غم دولت حل آن بود. اگر این مسئله بیان می‌شد، موجب ایجاد تشویق و نگرانی از سوی مردم می‌شد.

سال ۸۰ رییس دولت اصلاحات قصد کاندیدا شدن نداشت، آیا پیش از این چیزی به شما گفته بود؟

نه.

واکنش شما نسبت به این مسئله چه بود هنگامی که از این مسئله خبردار شدید؟

به نظرم بخشی به خاطر شرایط کشور بود و بخشی هم به خاطر تعارفی که داشتند.

تعارف با کی؟

با خودشان. بالاخره مسئولیت پذیرفتن کار بسیار سختی است. اما رئیس جمهوری که چهار سال آمده و تجربه پیدا کرده و آمدنش نیز خواست مردم است، مگر می‌تواند نیاید. آن زمان جز آمدن هیچ کار دیگری نمی‌توانستندبکنند.

چه شد که شما معاون اول شدید؟

این را هم باید از خود رییس‌جمهور وقت بپرسید. من نسبت به ایشان تعهد اخلاقی دارم و اگر ایشان چیزی بخواهند، به آن عمل می‌کنم.

این تعهد تا کجاست؟

تا همه جا. تا آنجا که حیثیت خودم و منافع نظام مورد خدشه قرار نگیرد.

هنوز این تعهد وجود دارد؟

بله؛ من هنوز هم به ایشان ارادت دارم و اراداتم هم هیچ فرقی نکرده است.

حتی بعد از قضایای سال ۹۲ و حمایتشان از آقای روحانی؟

بله.

شما در ابتدای صحبت‌هایتان بیان کردید ما نباید کار را به آنجا می‌رساندیم که سرمایه دوم خرداد در سال ۸۴ آنگونه از بین برود. آن سال اقدامی برای جلوگیری از این مسئله انجام دادید؟

حداکثر تلاشم را کردم که آن، کناره‌گیری‌ام بود.

یعنی شما می‌خواستید کاندیدا بشوید؟

بله، در آن زمان من معاون اول بودم و به طور طبیعی معاونان اول کاندیداهای بالقوه برای انتخابات ریاست جمهوری هستند. در بخش‌های مختلف هم کار کرده بودم و نسبت به مدیریت کشور آمادگی داشتم. اما هنگامی که احساس کردم قرار است به این فضا دامن بزنم، از ورود به چنین فضایی خودداری ورزیدم و حتی نگذاشتم مسئله کاندیداتوری‌ام مطرح شود.



فارغ از این مسئله، با دوستانی که در آن زمان کاندیدا شده بودند یا در ستادهای انتخاباتی مشغول به فعالیت بودند، صحبت نکردید؟

خیلی صحبت کردم. اما متاسفانه موثر واقع نشد. متاسفانه در آن مقطع اصلاح‌طلبان به تهدیدهای احتمالی پیش رو توجهی نکردند. ان‌شاالله در مقطعی که مناسب باشد خاطراتم از زوایای انتخابات ۸۴ را منتشر می‌کنم.

روایتی از شما مطرح است مبنی بر اینکه پس از انتخاب آقای احمدی‌نژاد ایشان از شما خواستند معاون اول باقی بمانید. این قضیه را بیشتر توضیح می‌دهید؟

بله؛ خیلی جدی به این مسئله اعتقاد داشتند. البته باید بگویم ایشان را بسیار خوب می‌شناختم، ولی باید بگویم کنار کشیدنم سیاسی نبود، بلکه به این دلیل بود که من اهل اجماع و مشورت و خرد جمعی هستم، اما آقای احمدی‌نژاد به هیچ وجه نسبت به این مسائل پایبند نبود و بیش از هر چیزی به نظر شخصیشان اعتقاد داشتند و همین مسئله موجب می‌شد من نتوانم با ایشان همکاری کنم. با توجه به این شرایط امکان نداشت بتوانیم با همدیگر کار کنیم چرا که دو منش کاملاً متفاوت اجرایی داشتیم.

اولین عرصه‌ای که شما پس از انتخابات سال ۸۴ به شکل بارز ظاهر شدید، انتخابات مجلس هشتم بود که کاندیدا شدید ولی پس از رد صلاحیت‌های گسترده از انتخابات کناره‌گیری کردید. دلیل این مسئله چه بود؟

حضور من در انتخابات به خواست دوستان بود. به عبارت دیگر دوستان به این جمع‌بندی رسیده بودند که باید در انتخابات حضور داشته باشم و سرلیست انتخابات در تهران بشوم. با توجه به این خواست و نگاهی مبتنی بر خرد جمعی دارم، نسبت به خواست دوستان تمکین کردم اما هنگامی که دیدم روند موجود، روندی نیست که من بتوانم بر آن اساس عمل کنم از انتخابات کناره‌گیری کردم.

اگر در انتخابات امسال هم روند تکرار بشود چه می‌کنید؟

این روند تکرار نخواهد شد. با توجه به روندی که از سال ۹۲ آغاز شده، بسیار امیدوارم که تمامی نهادها و ارگان‌ها به قانون پایبند باشند. بالاخص اینکه در این رابطه فتوای مقام معظم رهبری نیز وجود دارد که رای مردم را حق‌الناس دانستند.

سال ۸۸ هم می‌خواستید کاندیدای ریاست جمهوری بشوید؟

تا قبل از اینکه رییس دولت اصلاحات کاندیدای ریاست جمهوری بشود، کاندیدا بودم، اما هنگامی که ایشان آمدند، ریاست ستادشان را برعهده گرفتم.

شما در متن و بطن کناره‌گیری رئیس دولت اصلاحات در انتخابات سال ۸۸ بودید؟

خیر، آن روز در جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام بودم. علی خاتمی با من تماس گرفتند و قضیه را مطرح کردند.

مهم‌ترین مسئله و چالشی که در شرایط کنونی پیش‌روی اصلاح‌طلبان است را چه می‌دانید؟

رسیدن به اجماع در انتخابات که من از همه اصلاح‌طلبان می‌خواهم نسبت به منافع شخصیشان توجهی نکنند و منیت خود را کنار بگذارند تا بتوانیم در انتخابات به اجماع کامل برسیم.

چند کلمه می‌گویم نظرتان را در مورد این افراد بیان کنید:

رییس دولت اصلاحات: مرد فرهنگ و اخلاق

هاشمی‌رفسنجانی: از برجستگان نظام که استوانه‌های انقلاب است

محمود احمدی‌نژاد: رئیس جمهور سابق

مهدی بازرگان: چهره برجسته و مومن که افتخار می‌کنم در دانشکده‌ای تحصیل کردم که هنوز سایه و نظر ایشان در آنجا حاکم است.

حسن روحانی: رئیس جمهور کنونی کشور که از دوستان قدیمی بنده هستند.

اصلاح، گویاترین پیام دوم خرداد

■ آذر منصوری
فعال سیاسی اصلاح طلب



روز تاریخی دوم خـــرداد ۱۳۷۶ نقطه عطفی در تاریخ تحولات ایران است؛ چرایی وقوع این نقطه عطف بسیار مهم، اهمیتی بیش از ذکر یک خاطره از آن روز دارد. بدون شـــک همه ما آن روزهای پر از بیم و امید را به یاد داریم. اما به باور نگارنده پیام این حرکت و ایـــن روز تاریخی بزرگ فراتر از خاطره همه کنشگران مدافع اصلاحات است. مهم‌ترین پیام دوم خرداد آغاز گفتمان و احیای اصلاحات همه جانبه در ساختار حقیقی و حقوقی کشور بود. اصلاحاتی که به باور مدافعان آن در تلازم با حفظ شعارهای انقلاب اسلامی بود.

اصلاحات متضمن پیشبرد و تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی اســـت. فرآیندی عمیق، ریشـــه‌دار و زنده که توانست در دوم خرداد با طرح شعارهایی چون جامعه مدنی، قانون‌مداری، در تلازم بودن حق و تکلیف برای شـــهروندان، حاکمیت و مجاورت رکن جمهوریت و اســـلامیت در نظام سیاسی ایران، میزان قرار گرفتن رای مردم و انتخابات آزاد و نیز تعلق ایران برای همه ایرانیان، فارغ از قومیت و زبان و مذهب وجنســـیت آنان، پیروز شود و گفتمان جدیدی در عرصه‌های ملی و بین المللی به وجود آورد.

اصلاحات نیز چون انقلاب در فرآیندی از تحولات و جنبش‌های حداقل یکصد ســـاله جامعـــه ایرانی از مشـــروطیت تا نهضت ملی و ۱۵ خرداد ۴۲ قابل فهم و ارزیابی اســـت. روندی که استقلال و پیشرفت و آزادی کشـــور را در گفتمانی توام و ســـازگار با دین و هویت ملی ایرانیان خواسته و علیرغم ناکامی‌ها و شکست‌ها از پیگیری این مطالبه‌ها باز نمانده اســـت؛ به عبارت دیگر دوم خرداد را می‌توان تشخیص گفتمان و برآیند فکری و عاطفی جامعه‌ای دانست که به صورت فزاینده شهری‌تر، آموزش دیده‌تر، و البته جوان‌تر و مشارکت‌جوتر شده بود و در جستجوی اصلاح بینش‌ها و نگرش‌ها و حکمرانی خـــوب بود. اصلاحات به باور من آغازی بود برای فهم مقتضیات زمان و تعامل و گفتگو با جهان و زمینه‌ای شد برای دستیابی به مردم‌سالاری و حقوق انسانی که دغدغه امروز ما نیز هست. بنابر این می‌توان اصلاحات را راهبردی برای دموکراتیزه کردن خواســـته‌ها و گرایش‌های بومی، ملی، منطقه‌ای و جهانی و بالا بردن ضریب انعطاف جامعه ایران با جهان جدید و تحولات آن به نفع منافع ملی تعبیر کرد. بدون شک اصلاحات باید یک امر دائمی تلقی شود که اگر از آن غفلت شود، جامعه در مواجهه با پدیده‌های جدید و اجتناب‌ناپذیر در معرض از هم‌گســـیختگی و در نهایت فروپاشـــی قرار می‌گیـــرد. در صورت حذف اصلاحـــات گفت‌وگو جای خود را به درگیری و تنش، پیوستگی جای خود را به گسستگی و وحدت جای خود را به تفرقه می‌دهد. دوم خرداد ۱۳۷۶ را از این منظر باید یک نقطه عطف بزرگ در تاریخ ایران قلمداد کرد.

دکتر مصطفی معین تحلیل کرد:

سیطره افراطی‌ها و سرخوردگی نیروهای مستقل دانشجویی



مصطفی لطفی: از کاندیداتوری اصلاحات در سال ۸۴ تا ریاست مرکز تحقیقات و انجمن ایمونولوژی آسم و آلرژی و کرسی یونسکو در آموزش سلامت؛ راهی است که معین در این یک دهه طی کرده است؛ همین نکته شاید نشان بدهد وزیر علوم دولت اصلاحات که وزارتخانه‌اش مدتی تیتر یک اکثر رسانه‌های کشور بود؛ چقدر از فضای سیاسی –حداقل فضای سیاسی علنی- دوری می کند. با اینهمه هنوز هم حرف‌هایش؛ حتی آنها که در مورد محیط علمی دانشگاه‌ها هستند، رنگ و بویی سیاسی دارند. هنوز سیاســـی تر از بسیاری شخصیت‌ها حرف می‌زند و نقد می‌کند. معین در این گفت‌وگوی هرچند کوتاه از فضای دانشگاه‌ها در سال‌های اصلاحات می‌گوید.

دولت اصلاحات با نماد دانشگاه‌ها و فضای آزاد سیاسی آن شناخته می شد. با توجه به حمایت چهره‌های اصلی اصلاحات از دولت آقای روحانی و این انتظار که سیاست های اصلاح طلبانه در دانشگاه اعمال شود، چقدر فضای سیاســـی دولت اصلاحات را با فضای کنونی متفاوت می‌بینید؟

در سال های ۷۶ و۷۷ پویایی و تحرک و نشاط دانشگاه‌ها تا حد قابل توجهی تحت تاثیر شور و امید در فضای جامعه و عصر اصلاحات بود. خســـارت‌های اخلاقی ، فرهنگی و اقتصادی دولت احمدی نژاد آنچنان سهمگین بوده که هنوز آثار مخرب روانی و اجتماعی آن به شکل نگرانی و تردید در میان مردم و جوانان مشاهده می شود. حضور بسیاری از عوامل مرتبط با دولت قبلی در مسئولیت ها و بدنه وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی نیز مزید بر علت است و به احساس نا امنی ، بی ثباتی و بی اعتمادی‌ها دامن می‌زند. این نگرانی وجود دارد که حتی به جای شورای نگهبان و برای کم کردن هزینه‌های سیاسی رد استصوابی افراد، خود هیات های اجرایی انتخابات نســـبت به رد صلاحیت‌ها دون ضابطه اقدام کنند! همچنین غیر از فضای عمومی جامعه که به آن اشاره شد، تشکل های دانشجویی و افراطی زیادی در دولت قبلی تشکیل شده‌اند که هنوز در دانشگاه‌ها سیطره داشته و باعث سرخوردگی نیروهای مستقل دانشجویی می‌شوند. در این شرایط است که کم و بیش بی‌انگیزگی، تردید و بی‌تفاوتی در دانشگاه‌ها خود را نشان می‌دهد.

معمولا اصولگرایان و بیشتر از آنها، تندروهای این جریان خواست شدیدی دارند که در وزارتخانه علوم دخالت و در آن اعمال نظر کنند. دلیل این مسئله که از گذشته هم وجود دارد، چیست؟

نوع نگاه دینی خاص و ایدئولوژیک نسبت به مسایل فرهنگی و آموزشی و همینطور سوءاستفاده و بهره‌برداری ابزاری از محیط های بالقوه حساس و پویای دانش آموزی و دانشجویی دلایل اصلی این گرایش‌های سیاسی و سیطره طلبانه است. متاسفانه هنوز رشد فکری و سیاسی در کشور ما در حدی نیست که مدرسه و دانشگاه را نهادهای سرنوشت‌ساز ملی بدانند و نه باشگاه سیاســـی و سوءاستفاده‌های ابزاری! دانشگاه‌ها باید از استقلال، حرمت و فضای سالم و امن و آزاد برخوردار باشند تا بتوانند به تحقق اهداف و آرمان‌های علمی و استقلال و پیشرفت کشور کمک کنند.

با توجه به سیاست ها و دیدگاه‌های کنونی دولت؛ چقدر احتمال نزدیک شدن به دیدگاه‌های کنونی دولت اصلاحات و فضای نسبتا آزاد آن دوران؛ چه در عرصه مطبوعات و چه نهادهای مدنی وجود دارد؟

احتمال دارد، چون هم زمینه‌های اجتماعی مساعد است، هم شرایط جهانی کمک می‌کند و هم در خود رئیس جمهور و برخی از اعضای دولت نگاه مثبتی به نهادهای مدنی و رسانه ها وجود دارد. البته موانع و چالش‌های مربوط را هم نباید نادیده گرفت. تغییر و ترمیم نقاط ضعف کابینه از جمله ضرورت‌هایی است که قبل یا بعد از تشکیل مجلس جدید می تواند به این روند کمک کند.

جعل تاریخ‌های حقیقی

■ صادق زیباکلام
استاد دانشگاه



دوم خرداد جایگاه بسیار رفیعی در تاریخ معاصر ایران و به ویژه پس از انقلاب اسلامی دارد، برخلاف بسیاری از نقاط تاریخی که در ۳۶سال گذشته به نحوی مورد دستکاری قرار گرفته و برخی از جریان‌های خاص سعی کرده‌اند آنها را نقاط عطف مردمی معرفی کنند، دوم خرداد به مثابه یک جریان زلال مردمی تا به امروز در راستای اهداف خود حرکت و تاثیرگذاری عمیقی بر همه حوزه‌ها وعرصه و حتی جریان رقیب و مخالف خود داشته است.

دوم خرداد و جنبش اجتماعی نشات گرفته از آن را باید نقطه عطف نظام جمهوری اسلامی ایران دانست که در حقیقت آغاز جریانی شد که می‌توان آن را بازگشت و تحقق به حق آرمان‌ها، شعارها و مطالبات اصلی انقلاب ۱۳۵۷ نامید که در مسیر پر پیچ و خم‌ها و مه‌آلود بعد از انقلاب امکان تحقق نیافتند؛ انقلاب اسلامی دارای شعارها، امال و آرزوهای بود که مردم در مسیر همین شعارها سال‌ها با نظام ستم شاهی مبارزه کردند، مبارزه کردند تا هیچ زندانی سیاسی نباشد، آزادی بیان باشد، مطبوعات و رسانه‌ها مستقل باشند، قانون در همه مناسبات حاکم باشد و... اما به دلایل بسیار پیچیده تاریخی واجتماعی تحقق این گونه شعارها سال‌ها بعد از پیروزی انقلاب مردمی ۷۵ مغفول ماند و محقق نشد، و تحت همان شرایط شعارهایی مانند آمریکاستیزی و... جایگزین آنها شد.

بنابراین، جنبش دوم خرداد را باید بازگشت به شعارها ومطالبات حقیقی انقلاب اسلامی دانست که سال‌ها در کوران حوادث انقلاب اسلامی محقق نشده بودند. امروز جنبش دوم خرداد نام اصلاحات یافته است که بسیار با ماموریت اصلی آن یعنی اصلاح روزگار انقلابی وتحقق آرمان‌ها و شعارهای حقیقی هم خوانی دارد. این جنبش طی هشت ساله دولت اصلاحات سعی کرد با تمام موانع و ناهمواری‌های انباشته شده سال‌های گذشته مجالی برای تحقق انقلاب اسلامی بیابد.

به راستی باید دوم خرداد را پررنگ‌ترین جنبش اجتماعی تاریخ معاصر ایران دانست. که هم پای ۱۴مرداد و ۲۲بهمن نقاط عطف درخشان و موثر تاریخ پر فرازنشیب ایران زمین خواند. باید بدانیم چرا آنها این چنین مهم شده‌اند و چقدر توانسته‌اند از قوه به فعل حرکت کرده و مطالبات را محقق کنند. اگر موفق شده یا نشده‌اند، بسترها وعوامل بسیار پیچیده اجتماعی و سیاسی آن را باید سلسه مبارزه‌های داستان مبارزات آزایخواهانه ملت ایران در طول تاریخ معاصر دانست.

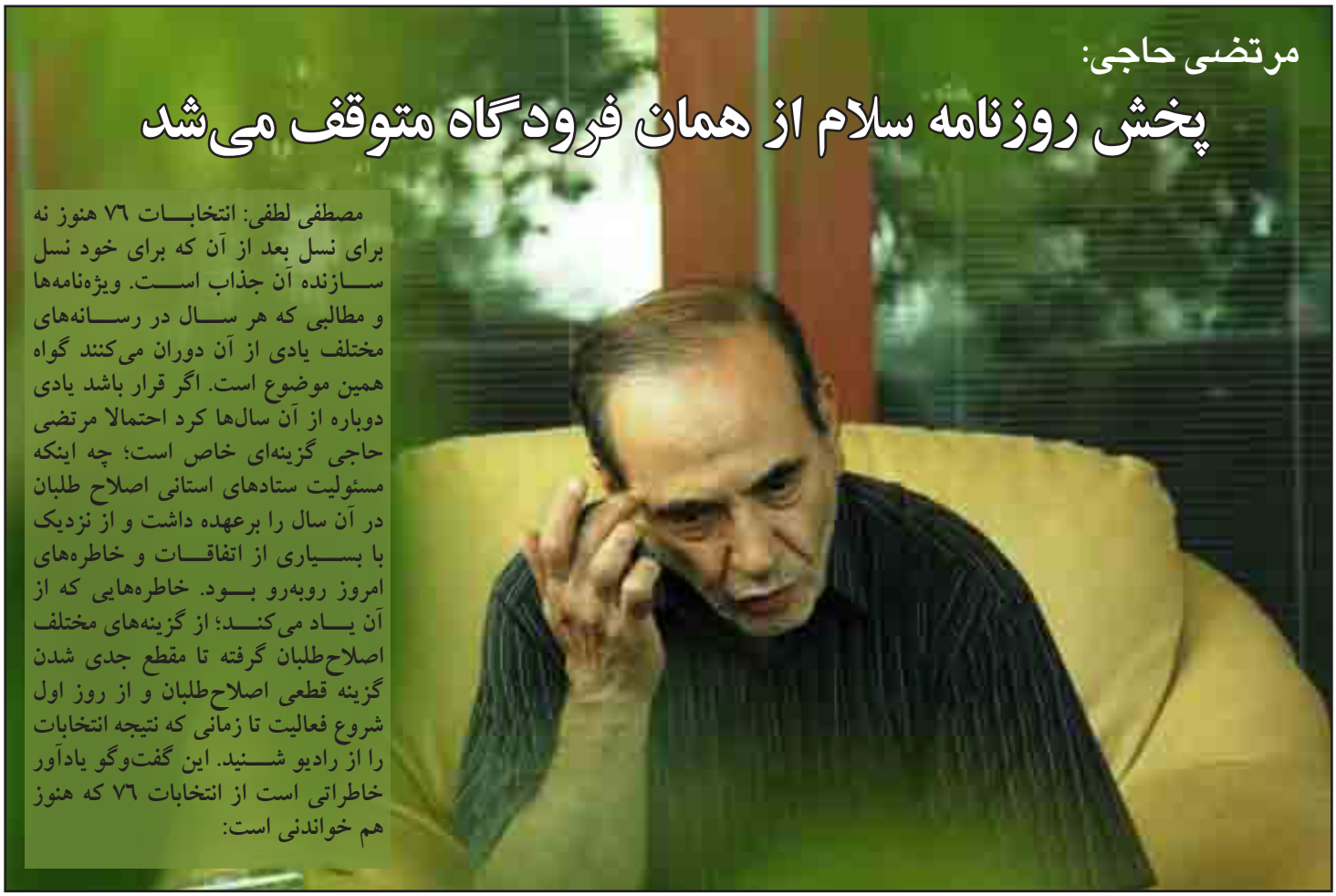
در این مسیر است که فکر می‌کنم جنبش دوم خرداد به عنوان یک جنبش اجتماعی همانند بسیاری ازنقاط عطف تاریخی ایران به اندازه انقلاب مشروط، انقلاب اسلامی در بستر اجتماعی خود موفق عمل کرده که بعد از ۱۸ سال اثرات عمیق آن را در روح اجتماعی امروز ایران می‌بینم و این نشان می‌دهد که این جنبش نقش تعیین کننده و زنده‌ای را ایفا می‌کند و بسیاری از جریان‌های سیاسی وامدار خیزش آن هستند. امروز بسیاری از تحول‌های خاص عرصه اجتماعی را باید مدیون جنبش دوم خرداد بدانیم که با حرکت همه جانبه خود به ویژه در حوزه عمومی و رسانه‌اش، حتی همه تلاش‌های دولت ۸ ساله احمدی‌نژاد نتوانست آنها را کم رنگ کند. همه درایران سال ۹۴ بر وجود مطبوعات آزاد و مستقل تاکید دارند ومردم خواهان پاسخگویی همه رده‌های مسئولان هستند که این موضوعات به برکت آغاز جنبش مطالبه گر دوم خرداد آغاز شد.

قطعا دولت اصلاحات برآمده از جنبش دوم خرداد در راستای تحقق عملی مطالبات انقلاب اسلامی حرکت کرد، اما باید آن را تجربه تاریخی تحقق آرمان‌های مغفول مانده انقلاب اسلامی بدانیم که تنها در مسیر آزمون و خطاهاست که دسترسی به آرمان‌های اصیل مردمی دست‌یافتنی می‌شود. شاید امروز گفته شود که برخی رخدادها نباید رخ می‌داد و برخی باید رخ می‌داد، ولی تاریخ ثابت می‌کند مسیر همه ملت‌ها در تجربه نهفته است.

در فضای بعد از دولت اصلاحات برخی از جریان‌های سیاسی مخالف جنبش دوم خرداد سعی کردند با جعل نقاط عطف تاریخی و تاریخ سازی در مسیر کم رنگ کردن جنبش دوم خرداد حرکت کنند و روزهایی را در مقابل دوم خرداد، روزهای ملی و حماسی معرفی کنند اما در برابر همه این تاریخ سازی‌ها و تلاش‌ها، فقط این موضوع را مطرح می‌کنم که اگر در گذشته با زور ۴ آبان یا ۶ بهمن را روز ملی اعلام شد، امروز نیز به همین میزان کسی می‌تواند در برابر تاریخ حقیقی ملت مقاومت و جعل کند.

مرتضی حاجی:

پخش روزنامه سلام از همان فرودگاه متوقف می‌شد



مصطفی لطفی: انتخابات ۷۶ هنوز نه برای نسل بعد از آن که برای خود نسل سازنده آن جذاب است. ویژه‌نامه‌ها و مطالبی که هر سال در رسانه‌های مختلف یادی از آن دوران می‌کنند گواه همین موضوع است. اگر قرار باشد یادی دوباره از آن سال‌ها کرد احتمالا مرتضی حاجی گزینه‌ای خاص است؛ چه اینکه مسئولیت ستادهای استانی اصلاح طلبان در آن سال را برعهده داشت و از نزدیک با بسیاری از اتفاقات و خاطره‌های امروز روبه‌رو بود. خاطره‌هایی که از آن یاد می‌کند؛ از گزینه‌های مختلف اصلاح‌طلبان گرفته تا مقطع جدی شدن گزینه قطعی اصلاح‌طلبان و از روز اول شروع فعالیت تا زمانی که نتیجه انتخابات را از رادیو شنید. این گفت‌وگو یادآور خاطراتی است از انتخابات ۷۶ که هنوز هم خواندنی است:

سال ۷۶ فضای پیچیده‌ای داشت. گزینه اصلاح‌طلبان که تا آن موقع خیلی بین مردم مطرح نبود توانست ۲۰ میلیون رای را به خود اختصاص دهد. این موضوع را چگونه تحلیل می‌کنید؟

بحث انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری، از سال ۱۳۷۵ مطرح بود که افراد جدیدی در محافل مختلف مطرح می‌شدند. بحث بر سر این موضوع بود که چه کسی مناسب این کار است. آن زمان در خرداد ۷۵ رهبری جمله‌ای را به این مضمون گفتندکه «به تجربه دریافته‌ایم سلیقه‌ها و گروه‌های مختلف باید برای اداره کشور کار بکنند و در عرصه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی حضور داشته باشند. از این طریق کشور می‌تواند به سمت توسعه و رشد حرکت کند». این جمله زمینه امیدوار کننده‌ای در آن فضا ایجاد کرد که نشان داد روزنه‌ای برای فعالیت سلایق دیگر، غیر از سلیقه حاکم در آن روزها فراهم است. بنابراین جریان خط امام به دنبال نامزدهایی بودند و در جلسات مختلف راجع به اینکه چه کسی برای نامزدی انتخابات مناسب است بحث می‌شد.

در جناح راست آقای ناطق نوری به عنوان نامزد آنها کاملا مشخص بود. آن موقع جناح خط امام روی نخست‌وزیر دوران دفاع مقدس متمرکز بود. دیدارهایی با ایشان در این زمینه انجام شد و سعی می‌شد او را متقاعد کنند. حتی یادم است این موضوع در روزنامه‌ها نیز مطرح شد و هر کسی نظری را در این‌باره ارائه کرد. این بحث‌ها چند ماهی در رسانه‌ها مطرح بود، هر چند در کنار ایشان صحبت از کسان دیگری نیز بود.

از جمله آقای کرباسچی، مرحوم دکتر حبیبی، آقای هادی خامنه‌ای.

بله؛ در آن دوره گروه‌های جدید سیاسی نیز تشکیل شده بودند؛ مثل جمعیت دفاع از ارزش‌ها که آقای ریشهری کاندید آنها بود. اما مقبولیت زیادی پیدا نکردند یا آقای مرحوم زواره‌ای که به عنوان نامزد مستقل در کارزار انتخاباتی مطرح شده بود. فضای مطبوعات هم بسیار انتخاباتی بود. نخست‌وزیر دوران دفاع مقدس شهریور یا مهر ۷۵ در بیانیه‌ای ضمن تشکر از همه مردم و گروه‌هایی که از ایشان درخواست حضور کرده بودند، رسما و قطعا اعلام کرد در انتخابات شرکت نمی‌کند. با این بیانیه به نوعی جناح خط امام احساس خلاء کرد، چون بسیار با امیدواری در این مسیر پیش می‌رفتند و ایشان نیز وعده کرده بودند که با دیدگاه مثبت این نظر را بررسی می‌کنند، اما بدون اینکه در یک جلسه مشورتی دلایل خود را برای نپذیرفتن بگوید، یک دفعه بیانیه‌ای را با این مضمون صادر کرد. آن روزها می‌گفتندایشان دست جناح خط امامی را در حنا گذاشته است.

این موضوع باعث شد رایزنی‌هایی مجددا با افراد دیگر صورت بگیرد. عده‌ای هم اعتقاد داشتند آقای هاشمی بی‌بدیل است و پیشنهاد استمرار ریاست جمهوری ایشان را مطرح می‌کردند. این موضوع بیش از هر گروهی مورد مخالفت جناح اصولگرا قرار گرفت. البته مخالفت آنها و موضعشان درست هم بود. مگر می‌شود در قانون اساسی دست برد تا یک فرد رئیس جمهور بماند.

در رایزنی‌های بعدی جناح خط امامی، شخصیت‌هایی همچون آقای محمد هاشمی یا دکتر حبیبی مطرح شد. در همین رایزنی‌ها بود که کم کم اسم رئیس دولت اصلاحات توسط برخی از افراد مطرح شد و چند ماهی نیز سران گروه‌ها با ایشان رایزنی‌هایی داشتند. یادم می‌آید آن موقع ایشان امتناع جدی نسبت به این موضوع داشتند و خیلی با تندی این موضوع را رد کردند، اما بالاخره پس از استدلال‌های فراوان، متقاعد شد بپذیرد، اما قبل از آن دیداری با رهبری در این زمینه داشتند. گمان می‌کنم اوایل بهمن یا اواخر دی بود که نامزدیشان قطعی ایشان مطرح شد.

این بحث چقدر مطرح بود که خط امام نمی‌خواهد یا نمی‌تواند پیروز انتخابات باشد، بلکه می‌خواستند مقداری رای جمع شود و آنها مورد شناسایی قرار بگیرند؟

هر چند کتابخانه ملی جای پر پرستیژ و فرهنگی بود، اما جای رسانه‌ای نبود و با زندگی عامه مردم زیاد ارتباطی نداشت. ایشان سال‌ها از عرصه سیاسی کنار بودند. در آن روزها ایشان از صحنه مطبوعات و رسانه‌ای دور بودند، بنابراین وقتی چهره‌شان مطرح شد، بسیار ناشناس بودند. آن روزها خود گروه‌های خط امام نیز به نوعی پراکنده بودند و در یک نیمچه غربتی قرار داشتند و به عنوان حداقل دستاورد، حضور ایشان در عرصه سیاسی اینگونه مطرح بود که جمعیتی که هوادار خط امام بودند، شناسایی

شوند و تجدید انرژی کنند. این موضوع به عنوان حداقل دستاورد مطرح بود، نه اینکه هدف اصلی آنها باشد. اگر نخست‌وزیر دوران جنگ در آن سال می‌پذیرفت و وارد صحنه انتخابات می‌شد، هدف اصلی برنده شدن بود و شانس برنده شدنشان بسیار بود، اما وقتی ایشان نیامدند، کسی ابتدا با قدرت و قوت نمی‌گفت ما پیروز انتخابات هستیم، لذا اولین هدف دست‌یافتنی، همان وحدت و حضور نیروهای خط امامی بود.

یادم می‌آید شبی که جلسه‌ای برای مشخص شدن اعضای ستاد اصلاح‌طلبان ترتیب داده شده بود، ماه رمضان بود. آن شب میهمان آقای ناطق نوری در مجلس بودم، هرساله ایشان جلسات مستمر این‌چنینی را با مدیران سابق وزارت کشور داشت و ما هم در آن شب آنجا بودیم. بعد از افطار سریع‌تر بیرون آمدم تا به آن جلسه برسم. آقای رئیس دفتر آقای ناطق که به بدرقه من آمده بود، سوال کرد با اعلام نامزدی ایشان چه می‌شود؟ گفتم رقابت اصلی با آقای ناطق نوری است. ایشان پرسید نتیجه چه می‌شود. گفتم نتیجه از نظر ما این است که هشت میلیون نفر بیشتر

گروه‌های خودسرآن زمان قدرت هم داشتند و برخی جاها می‌رفتند و اعلام نفوذ می‌کردند؛ مثلا آن موقع روزنامه سلام فعالیت داشت و با دیدگاه اصلاح‌طلبانه کار می‌کرد. بعضی از جاها روزنامه را با هواپیما می‌بردند اما برخی می‌آمدند و روزنامه را از فرودگاه می‌بردند و اجازه نمی‌دادند پخش شود

در انتخابات شرکت می‌کنند و انتخابات پرشورتر می‌شود و جمهوری اسلامی تقویت می‌شود که به نظر من این خود دستاورد بسیار بزرگی است. اما بعد از روزهای اولیه شرایط متفاوت شد و استقبال‌های پرشور مردم شهرستان‌ها خیلی زیاد بود. حتی ادبیات ایشان در مواجهه با مردم کار بسیار بزرگی را انجام داد و توانست دل‌ها را فتح کند.

به جز این مسئله، چه عاملی باعث شد در آن شرایط سکوت رسانه‌ای، گزینه اصلاح طلبان تبدیل به یک شخص محبوب در سطح کشور شوند و ۲۰ میلیون رای به خود اختصاص دهد؟

ابتدا وضعیت ایشان زیاد در شهرستان‌ها مناسب نبود و جو منفی علیه ایشان وجود داشت. در زمان حضور ایشان در وزارت ارشاد، از شب‌نامه‌ها برای نشان دادن مخالفت با وی استفاده می‌شد و مخالفان به صورت ناشیانه قطعاتی از کتاب‌ها و نشریات انتخاب می‌کردند و به عنوان یک کار سبک در سطح کشور پخش می‌کردند و مستند به آن، علیه وزارت ارشاد موضع می‌گرفتند که این فشارها در سال‌های وزارت منجر به استعفای ایشان شد.

در سال‌های انتخابات این موضوعات به عنوان منبع منفی علیه اصلاح‌طلبان استفاده می‌شد. در مقابل باید به این موضوع بپردازیم که چه چیزی باعث شد انتخاب اصلاح‌طلبان دل‌های مردم را به دست بیاورد. در این بین باید دو-سه موضوع را با هم دید؛ در درجه اول شخصیت ایشان و چهره بشاش و جذاب و احترام فوق‌العاده‌ای که برای مردم و مخاطبان در بیان و رفتار قائل بود، بسیار اهمیت داشت. ایشان آشنایی خاصی به فرهنگ‌های مختلف داشت؛ به طوری که یادم می‌آید به هر نقطه‌ای که وارد می‌شدند، بهتر از یک کارشناس از فرهنگ آن منطقه سخن می‌گفت. این در دل‌های مردم نفوذ می‌کرد. متقابلا مردم در آن فضا احساس می‌کردند مطالبات خودشان را می‌توانند در برنامه‌هایی که ایشان اعلام کرده بود، ببینند. باور داشتند او می‌تواند فضا و شرایطی مهیا کند که کرامت انسانی بروز و ظهور بیشتری داشته باشد.

ایشان با مردم با زبان خودشان صحبت می‌کرد؛ فضا بسیار آماده این نوع مباحث بود. بخش دیگر از کار را هم گروه‌های طرفدار رقیب انجام دادند. آنها تبلیغات افراط گونه‌ای در صدا و سیما از رقیب اصلاح‌طلبان انجام دادند. هرچند ایشان رئیس مجلس بود، ولی همیشه در صدر اخبار بود و مردم احساس می‌کردند حاکمیت می‌خواهد چیزی را به زور به آنها القا کنند و بگویند آقای ناطق شخص مطلوب است. یادم می‌آید مدیران سطوح مختلف امضاهایی جهت حمایت از آقای ناطق جمع آوری کرده بودند که این خود همان باور را در مردم تقویت کرد. برخی جاها درب مساجد را به رویشان می‌بستند. بنابراین باید گفت یک بخش قضیه به جذابیت‌ها و برنامه‌های خود ایشان و اصلاح طلبان و بخش دیگر به مظلومیتشان مقابل حرکات رقیب مربوط بود که باعث شد مردم بیشتر به ایشان رجوع کنند.

یک بار گفتید «همان روزهای اول به کاندیدای جریان خط امام گفتم اگر قصد رئیس‌جمهور شدن ندارید به ما بگویید تا برویم». چطور مطمئن بودید اصلاح طلبان رای دارند؟

یادم می‌آید نظرسنجی‌هایی انجام شد. در روزهایی اول که بحث کاندیداتوری تازه مطرح شده بود، در یک نظرسنجی حدود ۲۷ یا ۲۸ درصد به آقای ناطق نوری رای داده بودند و حدود ۱۶ یا ۱۷ درصد به کاندیدای ما. بالای ۴۰ درصد اعلام کرده بودند که هنوز هیچ تصمیمی نگرفته‌اند. این نتیجه نظرسنجی خود یک امیدواری را ایجاد کرد، چون تحلیلی که روی این نظرسنجی انجام شد این بود که آقای ناطق شخص ناشناخته‌ای نیستند و اگر کسی گفته به ایشان رای می‌دهد، همین گروه هستند، اما رای چهره‌های جدیدی که مطرح می‌شوند، بیشتر خواهد شد. در نظرسنجی بعدی که سه هفته دیگر انجام گرفت، رای ما ۲۶ درصد شد، اما آقای ناطق همان ۲۸ درصد باقی مانده بود که این موضوع ما را مطمئن کرد. آن جمله‌ای هم که شما گفتید و من جسارت کردم و آن روزها بیان کردم، مربوط به زمانی بود که از یک سفر استانی سخت برگشته بودیم و روز کارگر بود. قرار بود یک میتینگ کارگری برگزار شود، از همه کاندیداها دعوت کرده بودند. قرار بود گزینه اصلاح‌طلبان هم برود. ما به او گفتیم بروید و ایشان گفتند نمی‌روم. در آن موقع به ایشان یادداشتی نوشتم و گفتم اگر قصد رئیس جمهور شدن ندارید، به ما بگویید برویم دنبال کارمان که بعد ایشان تماس گرفت و زمان و مکان جلسه را پرسیدند و به آنجا رفتند که چقدر هم استقبال شد.

چطور شد شما به عنوان رئیس ستاد انتخابات انتخاب شدید نیروها را چگونه انتخاب کردید؟

رییس دولت اصلاحات در آن فضا تصورشان این بود که شخصی متعادل و ملایمی هستم و می‌توانم در آن سمت مثمرثمر باشم، لذا دستور دادند، من هم اطاعت کردم. مشکلات در ستاد انتخاباتی سراسر کشور بسیار زیاد بود. گروه‌های خودسری که هنوز هم هستند و کارهایی انجام می‌دهند، آن زمان هم بودند و قدرت هم

شبی که جلسه‌ای برای مشخص شدن اعضای ستاد اصلاح‌طلبان ترتیب داده شده بود ماه رمضان بود. آن شب میهمان آقای ناطق نوری در مجلس بودم هرساله ایشان جلسات مستمر این‌چنینی را با مدیران سابق وزارت کشور داشت و ما هم در آن شب آنجا بودیم. بعد از افطار سریع‌تر بیرون آمدم تا به آن جلسه برسم

داشتند و برخی جاها می‌رفتند و اعلام نفوذ می‌کردند. مثلا آن موقع روزنامه سلام فعالیت داشت و با دیدگاه اصلاح‌طلبانه کار می‌کرد. بعضی از جاها روزنامه را با هواپیما می‌بردند، اما برخی می‌آمدند و روزنامه را از فرودگاه می‌بردند و اجازه نمی‌دادند پخش شود.

چقدر میان اصلاح طلبان این نگرانی بود که اتفاق خاصی بیافتد؟

یادم هست آن روزها گزارش‌های زیادی مبنی بر این موضوع می‌آمد. در بعضی از شهرستان‌ها برگه‌های رای پیشاپیش نوشته شده بود و به آقای رفسنجانی که رئیس‌جمهور بود، گزارش می‌شد و ایشان تیم‌هایی را برای بررسی این موضوع فرستادند، اما خود دولت بسیار جدی و سریع اقدام می‌کرد و آقای بشارتی نسبت به مواردی که به ایشان گزارش می‌شد، بسیار خوب عمل می‌کرد. در آن روزها در تهران جلساتی در استانداری برگزار می‌شد. در یکی از این جلسه‌ها معاون استاندار

طـوری صحبت کـرده بود که بـوی حمایت از یکی از نامزدها را می‌داد و چنـد نفر گزارش کردند و آقای بشارتی آن معاون استاندار را توبیخ کرد. در برخی جاها که شایعه شـده بود برگه رای نوشته‌اند؛ رئیس‌جمهور شخصا نماینده فرستاد و بررسی شد که در بعضی جاها قبل از روز رای‌گیری برگه رای بیرون آمده بود. در یکی از شهرهای لرستان مردم طوماری را با این مضمون امضا کردند و فرستادند که وقتی ما اول وقت رفتیم رای بدهیم در صندوق‌ها رای وجود داشت. این موضوعات در آن فضا وجود داشت، اما از آنجا که اختلاف رای زیاد بود، این خرده ریزها زیاد به چشم نیامد.

رابطه وزارت کشور و شورای نگهبان در آن فضا چطور بود؟

رابطه بدی نبود. البته در تعیین صلاحیت‌ها طوری عمل شـد که اصلا خوشـایند نبود چراکه برخلاف رویه گذشـته که به ترتیب الفبا اعلام می‌کردند، این بار به ترتیب رایی که در شورای نگهبان آورده‌اند، این موضوع اعلام شد که این خود معنی حمایت صریح را می‌داد. از اینکه بگذریم زیاد مشکلی وجود نداشت. تنها یک ایراد به محل سـاختمان سـتاد انتخاباتی در تهران وارد بود که هرچند همه جهات قانونی استفاده از ساختمان لحاظ شده بود، عنوان شد ساختمان دولتی و متعلق به روزنامه همشـهری است. این را به دادگاه دادیم و دادگاه هم برائت اعلام کرد. در زمان انتخابات با توضیحاتی که ارائه کردیم، یک تیم فرسـتاده شد و سـاختمان را پلمپ کردند، اما آقای هاشمی اقدامی کردند و گفتنـد که قوه قضاییه اجـازه دهد این دو روز نیـز بگـذرد و بعد از آن اقدامـی را انجـام دهنـد. ایـن موضوعات آزاردهنده بود و اگر تدبیر دولت بـه کار نمی‌رفت، شـاید موضوعات دیگر اتفـاق می‌افتـاد. در آن روزها فضای کل کشـور اصلاح طلب شـده بود و کسـی با این جور چیزها نمی‌توانست آن را به هم بزند.

روز اعـلام رای کجا بودید؟

همان روزی که انتخابات برگزار می‌شد، طرف عصر آرای برخی از حوزه‌های کوچک مشـخص شده بود. اولین حوزه‌ای که خبر آن آمد، فکر کنم متعلق به سفارت ایـران در چین بود که حدود ۸۰درصـد آرا به اصلاح طلبان اختصاص داشت و دومین حوزه‌ای که آرا در آن مشخص شد یکی از مناطق استان ایلام بود که آرا در این دو حوزه بسیار به هم نزدیک بودند. از آنجا دیگر میزان رای مشخص شد.

اما روز بعد که باید نتیجه اعلام می‌شد، در اعلام نتیجه یکسری تغییرات اتفاق افتاد. من به جلسه ماهانه خود با اعضای وزارت صنایع سنگین که سابقاً عضو آن بودم، می‌رفتم. سـاعت هفت و هفت و نیم شب بود در حال رانندگی بسیار نگران بودم که چرا نتیجه اعلام نمی‌شود. در راه تلفن از وزارت کشـور زنـگ زد و گفتند فیلم تبلیغاتی‌تان را به دست ما برسانید.

می‌خواهیم پیروزی را در اخبار ساعت ۸ اعلام کنیم. بالاخره آن زمانی که نتیجه اعلام شده بود، من در ماشین بودم.

جنبـش دوم خرداد و تبدیل شـدن آن به دولت




سلام
خرمشهر را خدا آزاد کرد
حضرت امام خمینی(ره)
عفو بین‌الملل از نقض حقوق بشر در آلمان انتقاد کرد
با آرامش و صفوفی فشرده
ت ایران با حضور گسترده و شور انگیز در پای ۳۳ هزار صندوق رای
رئیس جمهوری اسلامی را انتخاب کرد
مردم با حضور گسترده و پرشور خود در انتخابات، امیدهای استکبار جهانی را به یاس تبدیل کردند
نتایج اولیه انتخابات ریاست جمهوری امروز اعلام می‌شود
گزارشهای رسیده از سراسر استانها حاکیست، هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران یکی از بهترین دوره‌های انتخاباتی در ایران است
رهبر انقلاب در پای صندوق اخذ رای:
انتخابات در ایران کاملاً دمکراتیک است و شیطنتهای دشمنان را هیچ خواهد نخواهد
رئیس جمهور پس از بازدید از ستاد انتخابات کشور:
در پاسخ به سوال دهها خبرنگار داخلی و خارجی در پای صندوق اخذ رای

اصلاحات را یـک نقطه عطف و آرمانی می‌دانید یا یک تجربه؟

انسان همیشه صاحب اراده و تصمیم است و نسبت به شـرایط، تغییر می‌کند. بنابراین امـروز باید تکثر در جامعه پذیرفته شود و جامعه نمی‌تواند تک قطبی باشد و جامعـه‌ای را هم که تک‌قطبی نباشـد، نمی‌توان تک قطبی اداره کرد؛ یعنی نمی‌شـود کسی بگوید تا ابد باید صاحب یک سـلیقه سیاسی سرکار باشد. در این مسیر معقولیت بسیار مهم است، اگر سلیقه آنها را قبول داشتند، باید بمانند وگرنه باید جایگزین آن، سلیقه دیگری باشد. حمایت مردم هم با بخشنامه و سخنرانی حاصل نمی‌شود.

آن زمان در حرکت انتخاباتی دوم خرداد، مردم نشان دادند به دنبال نوعی تغییر هستند که البته در چارچوب اصل نظـام جمهوری اسـلامی ایران ایـن تغییر هم خوشبختانه اتفاق افتاد. همان عبارتی که از رهبری نقل کردم، بسیار عبارت تعیین‌کننده‌ای بود که در آن سال‌ها مردم به این باور برسند که کسی دنبال تحمیل یک سلیقه خاص نیست و بارها هم ایشان در مناسبات خاص اعلام کردند «من یک رای دارم و کسی هم مطلع نیست به چه کسی رای می‌دهم و همیشه اعلام می‌کنم هرکس را هم مردم انتخاب کنند، او را تنفیذ می‌کنم.» انصافاً هم دولت اصلاحات را تا روز آخر حمایت کردند. بنابراین جنبش خرداد در سـال ۷۶ خواست اکثریت مردم بود و امروز هم هست و دارای اعتبار بسـیاری است، سال ۹۲ هم دیدیـد انتخاب آقای روحانی قطعاً موثر از این موضوع بود و اصلاح‌طلبان نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. بنابراین این موضوع باید به عنوان یک واقعیت پذیرفته و تمکین شود. برخی بی‌جهت سعی می‌کنند در برابر اراده مردم مقاومت کنند و جامعه را یک قطبی تلقی کنند. امروزهمه باید بدانند این حربه بسیار بدی است که گروه یا جریانی بخواهد گروه دیگـر را متهم کند و خود را اصل بداند. کسی هم نمی‌تواند از صبح تا شب بیاید جلوی این آقایان بایستد و بگوید اشهدان لا الله الاالله.

امروز انتخابات بسـیار مهمی در کشـور در پیش داریـم. دولت تدبیر و امید بـا رای اکثریت مردم بر سـر کار آمده و مسئولیت دارد. مسـئولیت دولـت خدمت به همه مردم است، اما موانع بسیاری در مسیر دولت وجـود دارد. توقع این بود که مجلس حداقل نسـبت به نتیجه انتخابات سـال ۹۲ تغییری در رفتار خود به وجود بیاورد ولی گاهی احسـاس می‌شود مجلسـی‌ها زیـاد از این مسئله خشـنود نیستند و همراهی نمی‌کنند. ان‌شاءالله مجلس آینده مجلسی باشد که اکثریت خواست مردم باشد و نمایندگان همدلی و همراهی بیشـتری با دولت داشته باشند، زیرا کارها در کشـور باید پیش برود والا کش‌مکش چیزی جز خسارت برای کشور ندارد. ان‌شاءالله هم اصلاح‌طلبان و هم اصولگرایان همت کننـد اما اصلاح‌طلبان باید بیشـتر احساس مسـئولیت کنند و همدل‌تر با دولت حرکت کنند تا الگویی که در قانون چشم‌انداز ترسیم شـده، محقق شود که این هم جز با همراهی دولت و مجلس و پشتیبانی مردم ممکن نخواهد بود.

حمیدرضا جلایی‌پور:

دردوره اصلاحات رسانه‌ها مردمی شدند



سعیده امیدی: مدیر مسئولی روزنامه‌های جامعه و نوسازی در روزهای پس از دوم خرداد برای توصیف فضای دولت اصلاحات در آن سال‌ها کفایت می‌کند. سراغ حمیدرضا جلایی‌پور رفتیم که اکنون پس از سال‌ها گاهی کار رسانه‌ای می‌کند و بیشتر به تدریس در فضای دانشگاه مشغول است، دانشگاهی که با طنز تلخ او در دوره اصلاحات زنده شده بود اما در دوره احمدی‌نژاد به دبیرستان و بعد پادگان تبدیل شد. او همچنان پس از گذراندن فراز و نشیب‌های یک اصلاح‌طلب، منتقد باقی مانده است و سخت اعتقاد دارد دوم خرداد روز بزرگی است که همیشه در تاریخ ایران خواهد ماند. می‌گوید مطالبه توسعه سیاسی از سال ۷۶ سخنگوی خود را که رئیس دولت اصلاحات بود، پیدا کرد.

بنابراین بود که این گفت‌وگو به شرایط سیاسی و اجتماعی و فضای ایجاد دوم خرداد محدود باشد اما حیف است با جلایی‌پور مصاحبه کرد و نگاه او را از شرایط حال نپرسید، چه اینکه پاسخ‌های رک و صریح جلایی‌پور نه تنها برای اهل رسانه که برای هر خواننده‌ای جذاب است.

موافقید مصاحبه را از شکل‌گیری جریان دوم خرداد شروع کنیم و اینکه تعبیر شما از این روز چیست؟

اگر به تعبیر مذهبی بگوییم؛ دوم خرداد از یوم‌الله‌های جمهوری اسلامی ایران است. اما اگر بخواهیم سیاسی بررسی کنیم، دوم خرداد در واقع جزو روزهای آغاز گشایش سیاسی در ایران است؛ درست مثل پس از پیروزی انقلاب مشروطه، یا حتی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی.

در نیمه دوم قرن نوزده مطالباتی شکل گرفت که بر اساس آن کشور را باید خوب و بر اساس قانون اداره کرد. بر اساس این مطالبه، کشور باید طبق احترام به مردم اداره می‌شد. این خواسته در قرن بیستم به لحاظ اجتماعی به اوج خود رسید. به گونه‌ای که می‌توان گفت همانند ملی شدن صنعت نفت و پیروزی انقلاب اسلامی، دوم خرداد نیز از مطالبات مردم بود.

دوم خرداد آغاز روزی بود که بعد از آن به مدت هشت سال کشور ایران از لحاظ سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و بین‌المللی به بهترین نحو اداره شد و علیرغم تمام چالش‌هایی که در آن روزها وجود داشت اما ما مجلسی زنده داشتیم. در مجلس ششم انتقاد صورت می‌گرفت ولی در مقایسه با دولت بعد مفاسد بسیار کمتر بود.

در یادآوری آن روزها چه فضایی بیشتر به ذهنتان متبادر می‌شود؟

دوم خرداد روز بزرگی است که همیشه در تاریخ ایران خواهد ماند. به خاطر دارم حیاط خانه پدر من که پدر سه شهید نیز بود در سال ۷۶ ستاد انتخاباتی اصلاح‌طلبان بود. در این ستاد که مردم دسته دسته برای دریافت تراکت‌های تبلیغاتی پیش ما می‌آمدند و بدون چشمداشت آنها را در سطح شهر توزیع می‌کردند. هیچ کس برای این کار درخواست پول نمی‌کرد.

تراکت‌های تبلیغاتی اصلاح طلبان را کارآمدترین جوانان و نیروهای برجسته دانشگاهی پخش می‌کردند. این برای ما حرکت غیرمنتظره‌ای بود. در حالی که همه گمان می‌کردند ناطق در انتخابات دوم خرداد ۷۶ رای می‌آورد اما مردم دسته دسته برای پیوستن به ستادهای اصلاح‌طلبان مراجعه می‌کردند.

کسی فکر نمی‌کرد این فضا ایجاد شود؛ حتی خود اصلاح‌طلبان هم به شهادت مصاحبه‌های باقی‌مانده از آن موقع یا دوره‌های بعد، خیلی امید نداشتند. در چنین فضایی دلیل اقبال مردم به اصلاحات چه بود؟

در دوره آیت‌الله هاشمی توسعه اقتصادی شکل گرفت و مردم از کمبودهای دوره جنگ فاصله گرفتند. بنابراین در سال ۷۶ آگاهی مردم بالا رفته بود و بر همین اساس انتخاب کاندیدای اصلاح‌طلبان از ناحیه آحاد مردم بود.

سال ۷۶ برای ما غیرمنتظره بود. البته یک احساسی داشتیم و می‌دانستیم ممکن است کاندیدای اصلاح‌طلبان پیروز انتخابات باشد اما فکر نمی‌کردیم این اتفاق با اختلاف ۱۳ میلیون رای بیافتد. وقتی خبر پیروزی کاندیدای اصلاح‌طلبان در انتخابات رسما اعلام شد، من در همان خانه پدری بودم و شاید به جرات بتوانم بگویم بیشترین پرشی که در طول عمرم داشتم را کردم.

در آستانه دوم خرداد ۷۶ آیت‌الله هاشمی به عنوان

رئیس جمهور گفت به هیچ عنوان اجازه تقلب را نمی‌دهم. در ابتدا ما دیدگاه خوبی نسبت به این مسئله نداشتیم اما بعد فهمیدیم وعده آیت‌الله هاشمی چقدر کارساز بود.

نقش مردم در این فضا را بیشتر توضیح می‌دهید؟

به طور کلی انقلاب اسلامی ما یک حرکت مردمی بود. امروز صحبت‌های مختلفی در مورد آن می‌شود که گویی انقلاب شده تا یکسری تندرو در کشور حاکم شوند، اما در مردمی بودن انقلاب اسلامی و اینکه همه اقشار مردم را در برمی‌گرفت، شکی وجود ندارد. انقلاب اسلامی خواست آن روز مردم بود اما سال ۷۶ مردم می‌گفتند ما می‌خواهیم کشور را هر چه زودتر درست کنیم، بنابراین مطالبه آنها توسعه سریع بود.

در اکثر موارد مردم در انقلاب‌ها با عصبانیت عمل می‌کنند اما هدف اصلی هر انقلاب، خواست سریع برای توسعه است. معنای توسعه این است که زندگی اکثریت از لحاظ کمی و کیفی ارتقا پیدا کند. وقتی انقلاب اسلامی پیروز شد، همه دل‌ها شاد شد اما مدتی نگذشته بود که ما وارد یک جنگ ناخواسته شدیم که در آن دوران شاهد اوج فداکاری‌ها بودیم. همه تلاش کردند کشور را حفظ

یکی از کارهای مرتضوی در آن زمان این بود که صد روزنامه را تعطیل کرد. در پی همین اقدامات نه تنها هزینه مفاسد هزار میلیاردی پایین نیامد، بلکه دروغ گفتن نیز توسط عده‌ای کم هزینه شد

کنند. در آن زمان کسی به فکر دیگری جز حفظ کشور نبود و ایران در رقابت با دنیا که پشت صدام حسین بود، ایستاد.

بعد از جنگ در دوره آیت‌الله هاشمی بیشتر خواسته‌های مردم در بعد اقتصادی متبلور شد. برای همین آیت‌الله هاشمی به همه نیروهای کابینه با این جمله دستور داد که «شما کار اقتصادی کنید. من به اندازه همه شما سیاسی هستم». در دوران اصلاحات، وعده توسعه سیاسی داده شد. شعارهای انقلاب نشان می‌دهد مطالبه توسعه سیاسی از ابتدای انقلاب مطرح بوده اما از سال ۷۶ این مطالبه سخنگوی خود را که رئیس دولت اصلاحات بود پیدا کرد.

آیت‌الله هاشمی در سال ۷۶ به عنوان رئیس جمهور انتخابات سالمی را برگزار کرد. البته در برخی استان‌ها تقلب‌هایی از سوی اطرافیان امروز احمدی‌نژاد صورت گرفت، به گونه‌ای که به خوبی به خاطر دارم در یک استان تعداد آرای آقای ناطق نوری از تعداد جمعیت آن استان بیشتر بود اما با این حال این اقدامات نیز راه به جایی نبرد.

توسعه اقتصادی شکل گرفته در دوره آیت‌الله هاشمی باعث شد مطالبات مردم به شکل کیفی‌تری در سال ۷۶ مطرح شود. سال ۷۶ کاندیدای اصلاح‌طلبان صحبت‌های خوبی مطرح کرد که حسابی به دل مردم نشست، اگر او امروز شخصیت محبوب مردم است برای همین است. اگرچه ایشان شعار توسعه سیاسی داد، اما توانست در دوران خود اقتصاد را به خوبی اداره کند. به گونه‌ای که امروز در بسیاری از موارد اقتصاد دوره اصلاحات مثال‌زدنی است.

هر زمان مانند دوره احمدی‌نژاد مشارکت در ایران کاهش پیدا کرده، شاهد حضور پررنگ تندروها در عرصه بوده‌ایم. وقتی رییس دولت اصلاحات بر سر کار آمد؛ جنبشی مدنی ایجاد شد و دانشگاه‌ها در آن دوره زنده شدند. البته جنبش‌های دانشجوی داد و بیداد نمی‌کردند و نشست‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی یا علمی در دانشگاه‌های خود برگزار می‌کردند.

به خاطر دارم زمان صرف ناهار و فراغت دانشجویان نشست‌های مختلف با استقبال فراوان مواجه می‌شد. متاسفانه احمدی‌نژاد اول دانشگاه را به دبیرستان و بعد به پادگان تبدیل کرد.

اگر قرار باشد از مهمترین مشخصه آن دوران سخن بگوییم باید یادی از رسانه‌ها کنیم. تیراژ روزنامه‌ها به پانصد هزار تا یک میلیون نسخه می‌رسید. خیلی از روزنامه‌ها به چاپ دوم و سوم می‌رفت و از صبح تا ظهر اتفاقی می‌افتاد و تیتر چاپ صبح و عصر فرق داشت.

دوران دولت اصلاحات بهار مطبوعات ایران بود. به خاطر دارم معاون سیاسی وزارت کشور در آن موقع با من تماس گرفت و گفت این روزها به هر کسی زنگ می‌زنیم از نخبه تا مردم عادی به خوبی روزنامه می‌خوانند. گویی آب خنک به تشنه‌ها رسیده بود. شاهد بودیم آن زمان مقابل تمام دکه‌های روزنامه فروشی از ساعت‌های اولیه صبح ترافیک جمعیت برای خرید و مطالعه روزنامه‌ها شکل می‌گرفت.

برای اولین بار در دوره اصلاحات نشریات به اتکای بخش خصوصی شکل گرفت و روزنامه‌های جامعه مدنی در حال بروز و ظهور بودند. مردم آن زمان به خوبی احساس می‌کردند رسانه‌ها اخلاق و صداقت را رعایت می‌کنند. همه اقشار مردم روزنامه‌ها را مطالعه می‌کردند و به خوبی با سردبیرها و حتی مدیران مسئول روزنامه‌ها آشنا بودند. اعتماد مردم به رسانه‌ها را می‌توان از این مسئله فهمید که وقتی روزنامه‌نگاران در مجلس ششم از تهران یک لیست دادند، هر ۳۰ نفر آنها از سوی مردم رای آورد. در دوره اصلاحات رسانه‌ها مردمی شد و دیگر لازم نبود مطبوعات دولتی باشد.

مهاجرانی وزیر وقت ارشاد یک بار مخصوصا ساعت ۹ صبح به شکل سرزده به دفتر روزنامه جامعه آمد چون فکر می‌کرد دفتر روزنامه جای بزرگی است و می‌خواست خودش با چشم ببیند اما وقتی که به دفتر آمد دید حتی حروفچینی‌های ما که به شکل سربی بود، در همان دفتر انجام می‌شد.

در دوران اصلاحات ناشران نیز حیات پیدا کردند؛ نشر نی و طرح نو در دوره اصلاحات اوج گرفتند. جامعه مدنی در حال قدرت گرفتن بود و اظهارات شخص رئیس جمهور وقت به ادبیات توسعه سیاسی ایران کمک بسزایی کرد.

وزارت اطلاعات در جریان قتل‌های زنجیره‌ای رسما نامه نوشت و از اینکه تعدادی از نیروهای خودسر در این ماجرا دست داشتند، عذرخواهی کرد و پس از آن وزیر وقت استعفا داد. مجموع این رخدادها در فرهنگ سیاسی مردم اثر گرفت و جامعه مدنی در ایران شکل گرفت.

اگر پشتوانه دولت‌های سازندگی و اصلاحات نبود، در هشت سال دوره احمدی‌نژاد کشور نابود می‌شد. در دوره قبل از هاشمی، مردم مقاومت را آموختند. دولت هاشمی زیربناها را ساخت و دولت اصلاحات فرهنگ سیاسی و جامعه مدنی ایران را تقویت کرد، اگرنه دوره احمدی‌نژاد این استعداد را داشت که دستاوردی را از ایران باقی نگذارد.

در دوره احمدی‌نژاد عمل روشنگرانه روزنامه نگاران و نمایندگان برای تندروها پر هزینه شد و در طی آن نهادهای مدنی و انجمن صنفی روزنامه‌نگاران تعطیل شد. روزنامه‌نگاران صدای یک ملت هستند، اما همین قشر در دوره احمدی‌نژاد بیکار شدند و چه بسیار بودند روزنامه

اعتماد مردم به رسانه‌ها را می‌توان از این مسئله فهمید که وقتی روزنامه‌نگاران در مجلس ششم از تهران یک لیست دادند، هر ۳۰ نفر آنها از سوی مردم رای آورد

نگارانی که به دلیل محدودیت‌ها مجبور به تغییر شغل شدند. همین مسئله هزینه را برای نظام بالا برد.

یکی از کارهای مرتضوی در آن زمان این بود که صد روزنامه را تعطیل کرد. در پی همین اقدامات هزینه مفاسد هزار میلیاردی پایین آمد و دروغ گفتن نیز کم‌هزینه شد. طناب‌های دار اقتصاد ایران که تحریم‌ها بود توسط دولت به کاغذ پاره تعبیر شد. دولت روحانی اگر خیلی هنر داشته باشد می‌تواند در این چهار سال تنها این تحریم‌ها را کنار بزند. من معتقدم اقتصاد ایران هنوز روی پای دوره سازندگی و اصلاحات به حیات خود ادامه می‌دهد اگر چه نسبت به آن روزها ضعیف شده است برای همین سایه تحریم‌ها باید از سر ایران برداشته شود چرا که ادامه تحریم‌ها به معنای جولانگاهی برای تندروها خواهد بود.

یعنی مردم این آمادگی را داشتند که خود را بازسازی کنند؟

خرداد ۹۲ آنچه رخ داد، این بود که جامعه از وضعیت بسته و امنیتی به وضعیت نرمال برسد. تندروها اگر می‌دانستند روحانی پیروز انتخابات خواهد شد، او را همانند هاشمی رد صلاحیت می‌کردند. خیلی از افراد پس از پیروزی روحانی یادشان رفت سال ۹۲ چه اتفاقی افتاد اما به خوبی به یاد داریم سال ۹۲ شناسنامه نظام (آیت الله



هاشمی) از دور انتخابات حذف شد اما مردم طی دو تا سه روز جریان مقابل را غافلگیر کرد و توانستیم با ائتلاف روســای دولت‌های اصلاحات و سازندگی و پیروزی روحانی از وضعیت بحرانی آن روزها فاصله بگیریم.

کسانی که ما را از وضعیت بحرانی هشت سال پیش نجات دادند، مردم بودند. مردم با کمترین هزینه فرمان را از دست تندروها گرفتند. اگر در دوره آقای هاشمی معیشت مــردم بهبود پیدا کرد، در دوره اصلاحات بحث‌ها روی توسعه سیاسی و احترام به مردم و شهروندان متمرکز شد و این مسئله اهمیت پیدا کرد.

تــا پیش از این تندروها می‌گفتند جامعه قوی وقتی ایجاد می‌شود که در سطح جامعه رعب و وحشت ایجاد کنیم. در دوره احمدی‌نژاد به خیال خودشان این فرضیه را پیاده کردند و نه تنها جامعه قوی نشد، بلکه به مجلس هم اجازه ندادند زنده و پویا باشد. متعاقب آن فسادهای سیاسی برای افراد کم هزینه شد. امروز دست روی هر کجا که می‌گذاریم، آثار رانت و باندبازی دولت قبل وجود دارد. متاسفانه بعد از دوره احمدی‌نژاد پول شرافتمندانه کسب‌کردن کم ارزش شد و دیگر کسی نمی‌پرسید این پول را از کجا آورده‌اید. این به لحاظ ارزشی در یک جامعه اسلامی فاجعه است.

مفاســد هزار میلیاردی در پی قاچاق نفت و تفاوت قیمت دلار ایجاد شــد. این عملکرد نه توسط ماموران دوران طاغوت و شــاه، بلکه توسط همان نیروهایی که خودشان را متعهد به انقلاب می‌دانند، صورت گرفت. می‌توان به موضوع پول‌های کثیف اشاره کرد. متاسفانه امروز تندروها در کشور ما نه تنها حاشیه‌نشین نیستند بلکه امکانات، سازمان، امنیت و رسانه برای خود دارند. آنها هنوز نتیجه انتخابات سال ۹۲ را نپذیرفته‌اند و معتقدند این نتیجه به آنها تحمیل شده است. برای همین تلاش می‌کنند همواره علیه دولت جوسازی کنند. طبیعی است در این میان سایر وزرا از جمله وزیر کشور نمی‌تواند با آنها مقابله کند.

دولت تا چه اندازه می‌تواند روی وعده‌های خود بایستد؟

به نظر من تنها کســی که در دولــت یازدهم روی وعده‌های خود ایســتاده و با مقاومت کار می‌کند، خود روحانی است. باید وزرا را تشویق کنیم از رئیس جمهور ایســتادگی را بیاموزند. آقای روحانی بسیار نافذ حرف می‌زند و وقتی مورد نقد تندروها قرار می‌گیرد، هیچ‌گاه عقب‌نشینی نکرده و صحبت‌های خود را تغییر نمی‌دهد، البته در این میان انتقادی به وزرا وارد نیست، چراکه موج تبلیغات علیه آنها بسیار گسترده است.

یعنی چون فشار تبلیغات بر وزرا زیاد است، در این شرایط نمی‌توانند کار کنند؟

اول اینکه افراطیون تنها در فضای تحریم‌ها می‌توانند عرض اندام کنند. از سوی دیگر باید به وزرا این توصیه را داشته باشیم که اظهارات تندروها تنها سروصداست و پشــت آن عقیده و مکتبی نیست، بلکه در ورای این سر وصداها پلی از منافع آنهاست. تندروهای امروز دیگر مکتبی نیستند. وزرا باید توجه کنند که این سر و صداها آنها را تحت تاثیر قرار ندهد و راه روحانی را ادامه دهند، چراکه مردم به خوبی قدر کسانی را که برایشان فداکاری کنندمی‌دانند.

سال‌هاست که افراطیون علیه رئیس دولت اصلاحات هر چه خواســتند بر زبان آوردند، اما شــخصیت وی محبوب‌تر شده اســت. اگر آقای هاشــمی هم امروز محبوبیت دارد، برای شــخصیت او در دوره سازندگی نیســت، برای این است که او امروز در سن ۸۰ سالگی همچنان در کنار مردم ایستاده و هر روز به وزن شخصیت سیاسی او اضافه می‌شود، چراکه حرف مردم را می‌زند.

تندروها به خوبی می‌دانند که وجدان عمومی اقدام‌های آنها را نمی‌پذیرد. از طرفــی این تندروها نمی‌خواهند جامعه زنده و پرقدرت باشد، برای همین دولت پنهان، ابزار اقدامات آنهاســت. نباید از این تندروها به عنوان نیروهای خودجوش یاد کرد، چراکه معتقدم آنها برای این کار ماموریت دارند و چه بســا در قبال کارشان مزایایی دریافت‌می‌کنند.

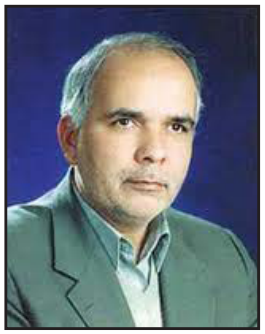
چگونه؟

با اتفاق‌هایی همچون اســتخدام‌های بی‌حساب و کتاب در دولــت احمدی‌نژاد دراین گزینش‌ها به هیچ عنوان شایســته سالاری حاکم نبود. برای مثال در سال ۸۴ یک کارخانه در اصفهان ۶ هزار کارگر داشــت که سال ۹۲ این تعداد به ۲۲ هزار پرسنل رسیده بود. یعنی در حالی که پرسنل سه برابر شده بودند، تولید به یک سوم کاهش پیدا کرد. دولت آن زمان معتقد بود اصفهان منطقه حساسی است و این نیروهای مازاد زمانی برای کنترل این استان مورد استفاده قرار خواهند گرفت. به طور کلی برخلاف آنها که معتقدند در ایران نئولیبرالیسم حاکم شده، من معتقدم یک اقتصاد رانتی سیاه در کشور حاکم شده است.

اکنون هم که تندروها مجددا فعال شده‌اند.

بله، اظهارات تند برخی گروه‌های تندرو که در صورت ورود زنان به ورزشگاه‌ها تهران را به لرزه در می‌آوریم را ببینید. این اظهارات یک شوخی است، چراکه این گروه‌ها بیش از هر چیز نگران نفوذ دولت روحانی هســتند. از طرفی نمی‌توانند در مذاکرات هسته‌ای حرفی بزنند، چراکه رهبری، حامی مذاکره کنندگان است. برای همین به این شیوه‌ها روی آوردند، اما باید به جای کنترل مردم ابتدا خود را کنترل کند.

دوم خرداد ماندگار است



■ مصطفی ایزدی
فعال سیاسی اصلاح طلب

بـــاز دوم خـــرداد فرا رســـید. روزی شگفت انگیز و سرشار از نیکویی. بعد از ۱۸ سال همچنان این پرسش مطرح است که چرا آنگونه که سوم خرداد را گرامی می‌داریم، باید دوم خرداد را گرامی داشت؟ واقعیت این است که دوم خرداد برای همیشـــه گرامی و ارجمند هست. مگر می‌توان روزی را که یک ملت، علیه بعضی از نابسامانی‌ها خروشید و برای اصلاح امور حماســـه آفرید، فراموش کنیم یا از آن به نیکی یاد نکنیم؟ یک نظام سیاســـی و اجتماعی در مسیر پیشرفت و سازندگی خود، به نقاط عطف سرنوشت سازی برخورد می‌کند که این نقطه عطف‌ها، برای همیشه، زنده و پاینده‌است.

دوم خـــرداد ۱۳۷۶، هنگام برگزاری انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری، هنگامه‌ای بود وصف ناشدنی. نزدیک ۲۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی گذشته بود. در این دو دهه، که هشـــت سال آن در یک جنگ نابرابر و طولانی گذشت، معادلاتی بر جامعه حاکم شده بود که این معادلات باید تغییر می‌کرد. دو سال اول بعد از پیروزی، گروه‌های سیاسی و بعضاً مسلح، در پی سهم‌خواهی برآمده بودند که چون از دیدگاه اطرافیان رهبر فقید انقلاب، اعضای برجسته این گروه‌ها افراد قابل اعتمادی نبودند، به درخواست‌های آنها اعتنایی نمی‌شد. نه تنها به آنان بی‌اعتنایی می‌کردند که در مقابل خشونت‌های زبانی و فیزیکی آنها، مقابله به مثل می‌کردند. واقعیت دیگر این است که گروه‌های سیاسی، خصوصاً آن دسته از گروه‌هایی که خود را آماده کرده بودند تا وارد فاز نظامی شوند، از اساس با تشکیل نظام اســـلامی مخالفت می‌کردند. بدیهی است حاکمیت تازه متولد شده، نمی‌توانست مخالفت اساسی با جمهوری اسلامی را بپذیرند. این چالش سخت به مرور رنگ خون گرفت و روزهای سختی را برای ایران و ایرانی رقم زد. این روزهای سخت، زمینه ایجاد تنگناهای گوناگون را فراهم کرد. رفع این تنگناها، که فرصت زیادی را به اضافه آزادی‌های فراوانی را از مردم گرفته بود، کار آسانی نبود. متاسفانه در موارد متعدد این تنگناها، رنگ قداست هم به خود گرفته بود. در این شرایط، فرصت‌سوزی زیادی در راه نهادینه کردن اصولی که مردم برای آن انقلاب کردند، ایجاد شد.

این اتفاق ناپسند، یعنی رادیکالی شدن فضای سیاسی و اجتماعی، همزمان شـــد با آغاز تجاوز بعثیون عراق به ایران اسلامی که به تبع آن فضای جدیدی در کشورمان به وجود آمد. جنگ با همه گرفتاری‌هایش بعد از هشت سال به پایان رسید. یکی دو سال بعد از آن، فوت امام خمینی پیش آمد، سپس هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور شد. در هشت سال دولت سازندگی، شرایط دوران اولیه و بعد از پیروزی انقلاب و دوران جنگ تحمیلی همچنان باقی ماند. انتظار این بود که دولتمردان همراه هاشمی رفسنجانی، به ویژه در بخش‌های سیاســـی و فرهنگی، تغییراتی ایجاد کنند و فضای سیاسی ایجاد شده را اصلاح کنند، اما انتظار فرهیختگان و روشنفکران برآورده نشد.

فشارهای ناشی از تنگناهای پیش گفته، زمینه‌ای فراهم کرد که مـــردم ایران در پی اصلاح امور باشـــند. این زمینه توســـط اشخاص صاحب‌نفوذی که در گذشته به آنان خط ســـه یا خط امام گفته می‌شد، به درستی شناسایی شد و در تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم تحت عنوان اصلاحات، به شیوه‌ای پسندیده و اثرگذار مورد استفاده قرار گرفت. نامزد ریاســـت جمهوری این جریان، یعنی جناح اصلاح طلـــب، فردی نجیب و باســـواد و خنده‌رو معرفی شد. وی که علاقمند به فعالیت فرهنگی بود، قبل از ریاست جمهوری رئیس کتابخانه ملی و پیشتر از آن، وزیر فرهنگ و ارشاد اســـلامی بود. مردی از جنس فرهنگ. وی پس از کسی رئیس جمهور می‌شود که زمامداری‌اش در کاخ ریاست جمهوری، چندان با فرهنگ همراه نبود. همه‌اش سیاست و کار عمرانی و صنعتی بود. هاشمی رفسنجانی آمده بود که یک کشور رها شده از جنگ را سر و سامان دهد، اما سازندگی را در آبادانی شهرها و جاده‌ها و کارخانه‌ها و بنادر و بانک‌ها می‌دید. بازسازی فرهنگی و بازگرداندن ایران به دورانی که تماماً صحبت از فعالیت فرهنگی بود، یعنی سال‌های اول بعد از پیروزی، در دستور کارش نبود.

نگارنده چند سالی از دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، در خراسان، مسئولیت داشتم. ایشان یک سفر ۵ روزه به مشـــهد داشـــت. در این ۵ روز، به بسیاری از شهرهای خراســـان از بجنورد تا بیرجند و از نوخندان تا نهبندان برای کلنگ زدن و افتتاح کردن پروژه‌های عمرانی و صنعتی رفت یا نماینده فرستاد، اما دریغ از نیم ساعت وقت که برای رســـیدگی به امور فرهنگی اســـتان بزرگ خراسان صرف کند.

بعد از چنین شخصیتی که به سردار سازندگی مشهور شده بود، کسی رئیس‌جمهور شده بود که شعار اصلاحات می‌داد و همه سابقه‌اش با فرهنگ و امور فرهنگی پر شده بود و با مراکز و چهره‌های فرهنگی و هنری دمســـاز بود. پیداست که حضور وی در مرکز ریاست جمهوری، منشاء همه تغییرات عمده‌ای در کشور می‌توانست باشد؛ تغییراتی که سرآغاز یک دوره تاریخی جدیدی در عصر جمهوری اسلامی ایران بود.

با توجه به تحولی که مردم ایران در دوم خرداد ۷۶ ایجاد کردند، عصر اصلاحات را می‌تـــوان عصر به میدان آوردن بعضی از مطالبات ایرانیان مســـلمان دانست که در جریان مبارزه‌های حق‌طلبانه علیه رژیم پهلوی، آن را فریاد می‌زدند. یادآوری تعدادی از آنها، تصویر روشنی از دستاوردهای دوم خرداد به دست می‌دهد، با این توضیح که با برآمدن محمود احمدی‌نژاد، بسیاری از این دســـتاوردها، مورد حمله قرار گرفت و نسبت به آنها بی‌لطفی شد.

۱ –شـــخصیت دادن به آحاد جامعه و طلبکار کردن آنان برای رســـیدن به جامعه مدنی. در دوم خرداد ۷۶ کسانی به صحنـــه آمدند که پیش از آن خـــود را بی‌نیاز از دخالت در سرنوشت جامعه و کشـــور می‌دانستند و معتقد بودند در تصمیم‌گیری نمی‌توانند یا نمی‌گذارند نقش تاثیرگذاری داشته باشـــند. این گونه افراد به اضافه کسانی که به سیاست‌های دوران پیش از آن اعتراض داشتند، حماسه‌ای خلق کردند که به‌باور سیاسیون نمی‌گنجید.

۲ –شکسته شـــدن جو ضد آزادی قلم و بیان و توسعه فرهنگی، از طریق گســـترش مطبوعات و کتاب و سیستم اطلاع‌رسانی، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای دوم خرداد است، همانا تاکید برآزادی‌های مشـــروع و قانونی، که پیش از آن شعارش را می‌دادند، اما گرفتاری‌های متعددی برای اهل قلم و روزنامه نگاری وجود داشت.

در دوره اول اصلاحات روزنامه‌های باکیفیت و تاثیرگذاری منتشر شد که جامعه و جوانان را به سمت و سوی مطالعه و تفکر سوق می‌داد. به نظر بنده اگر قدرت مردمی دوم خرداد۷۶ نبود، از اعتلای روزنامه و روزنامه‌نگاری خبری نبود و سهم فرهیختگان و اندیشمندان برای مطالعه مطبوعات، همان کیهان و اطلاعات بعضی هفته نامه‌ها و ماهنامه‌های تخصصی بود. نکته مهم اینکه مخالفان دوم خرداد، یعنی محافظه‌کارانی که نام جناح خود را اصولگرا گذاشـــته‌اند، از همین فضای باز اطلاع‌رسانی و گسترش مطبوعات، بهترین استفاده را برده و ده‌ها و بلکه صدها نشریه راه اندازی کردند. آنها از این امکان فراهم شده توسط دوم خردادی‌ها بیشترین بهره را گرفتند و تاکنون، به نشر و پخش دیدگاه‌های محافظه‌کارانه خود، ادامه می‌دهند. آزادی‌های نسبی امروز، مرهون حماسه‌ای است که مردم در دوم خرداد ۷۶ آفریدند.

۳ –یکـــی از ماندگارترین اقدامـــات دولت اصلاحات، تشکیل شـــوراهای اسلامی شهر و روستا در سراسر کشور اســـت. شوراها که از ارزشـــمندترین و مردمی‌ترین بخش اداری–مدیریتی ایران و از اصول مهم قانون اساسی کشورمان هستند، پیش از دوم خرداد ۷۶، نادیده گرفته شده بودند، اما در دوران اصلاحات و به همت یاران وی در مناصب اجرایی، با برگزاری انتخابات، در تمامی شهرها و روستاها، شورا تشکیل شد و علی‌الاصول، مردم مدیریت تمامی شهرها و روستاهای ایران را عهده‌دار خواهند بود.

٤– جوانان در دوران پس از دوم خرداد، شـــخصیت پیدا کردند، در دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها و دیگر مراکزی که جوانان اعم از دختر و پسر حضور دارند، شادابی دامنه‌داری پیدا شد. سازمان جوانان تشکیل شد. جنب و جوش و تحرک غیرقابل وصفی در مراکز آموزشی نمودار شد و خلاصه هرجا جوان‌ها بودند، فعال و سرزنده شد.

به دلایل فوق و شـــاید دلائل فراوان دیگر، حماسه دوم خرداد ۷۶، مسیر گذشته را تغییر داد و تاثیر تاریخی خود را در ایران گذاشت.



محسن مهر علیزاده:

دوم خرداد از یاد مردم پاک نخواهد شد

عکس: هوشنگ هادی

سعیده امیدی:«در یک دانشگاه برنامه سخنرانی بود، وقتی آن روز به دانشگاه رفتیم دیدیم چند کامیون مقابل درب سالن سنگ ریختند و به ما گفتند به دلیل برخی تعمیرات سخنرانی لغو شده، در حالی که هنوز بنرهای تبلیغات این سخنرانی روی دیوارها مشاهده می‌شد.» وقتی مهرعلیزاده قرار است از خاطره‌های دوم خرداد بگوید با یادآوری این نمونه‌ها، آن تاریخ را نه زیبا، بلکه در مواردی تاسف‌آور می‌داند. حقیقت آن است که پیروزی در چنین شرایطی چیزی نیست که آن را بتوان به راحتی فراموش کرد، همانطور که مهرعلیزاده نیز دوم خرداد را نقطه عطف تاریخ انقلاب می‌خواند که یک اصالت خاص داشت و معتقد است چون این حماسه سیاسی از متن جامعه بلند شده بود و با یک زبان مشخص با خواست درونی جامعه عجین شده بود، این تاریخ از یاد مردم پاک نخواهد شد.

از انتخابات ۷۶ و دوم خرداد بگویید. آن موقع کجا بودید؟

در انتخابات خرداد سال ۷۶ مسئول مجموعه‌ای متعلق به فرزندان شهدا به نام شرکت سرمایه گذاران شاهد بودم و به عنوان مدیر عامل در این شرکت فعالیت می‌کردم. این شرکت در آن زمان با هدیه اولیه حضرت امام از سال ۶۳ کار خود را آغاز کرده بود. در عین حال با توجه به اینکه پیش از آن معاون وزیر صنعت، مدیر عامل هیئت مدیره سازمان عمران کیش و معاون سازمان انرژی اتمی بودم، به طور کامل با دولت ارتباط داشتم و جریان‌ها را دنبال می‌کردم، برای همین با شروع فعالیت‌های انتخاباتی بنده نیز در ستادهای اصلاح‌طلب فعال شدم.

آن روزها فضای خاصی در کشور حاکم بود، به گونه‌ای که مردم احساس می‌کردند می‌خواهند خودشان انتخاب کنند. پیش از آن چهره‌های شناخته شده‌ای کاندیدا می‌شدند و فردی که بیشتر مورد اعتماد نظام بود، از قبل مشخص شده بود و مردم با رغبت به او رای می‌دادند، اما در دوم خرداد فضای دیگری ایجاد شد به گونه‌ای که به مشارکت خودخواسته مردم منجر شد و مردم متفاوت از دوره قبل در قالب حماسه سیاسی در انتخابات حاضر شدند. آن روزها در ستاد مرکزی تهران در خیابان به‌آفرین مشغول بودم.

گویا علاوه برمردم، مسئولان هم از نتیجه انتخابات تعجب کرده بودند.

بله؛ حماسه دوم خرداد سال ۷۶ به گونه‌ای بود که حتی بزرگان نظام را نیز به حیرت واداشت چراکه هیچکس فکر نمی‌کرد گزینه اصلاح‌طلبان در رقابت با ناطق نوری که چهره شناخته شده نظام بود، رای بیاورد و به یک سرمایه اجتماعی برای توسعه تفکر اصلاحات تبدیل شود.

در دوم خرداد ۷۶ مردم خیلی جلوتر از مسئولان حرکت کردند حتی رای اولی‌ها نیز طرز تفکر اصلاح‌طلبی را به شکل جدی با آنچه نیاز جامعه آن روزشان بود، تطابق می‌دادند و می‌پذیرفتند. همین

باعث افزایش مشارکت مردم می‌شد. به عبارت دیگر انطباق هرچه بیشتر اظهارات گزینه اصلاح‌طلبان با مطالبه‌های مردم به ویژه نسل جدید حماسه سیاسی دوم خرداد را پدید آورد. از طرف دیگر مردم هیچگاه تعین مطالبه‌های خود را خارج از نظام نمی‌خواستند و وقتی در یک فرآیند رسمی مانند انتخابات خواسته خود را از زبان یکی از کاندیداها شنیدند، به او رای دادند.

بعد از دوم خرداد هم اتفاق‌های زیادی افتاد اما ماندگاری دوم خرداد چیز دیگری بود. خصوصیت این تاریخ چه بود که هیچگاه از ذهن مردم پاک نشد؟

دوم خرداد در تاریخ جمهوری اسلامی یک نقطه عطف محسوب می‌شود. همانطور که پیش از این گفتم تا آن زمان به لحاظ اعتماد صددرصدی مردم به نظام، هرگاه مردان بزرگی کاندیدا می‌شدند، بدون شک رای مردم از آن آنها می‌شد و این در ذهن همه به یک منطق تبدیل شده بود، اما وقتی در آستانه دوم خرداد تفکرات اصلاح‌طلبانه و به طور خاص آزادی و جامعه مدنی مطرح شد، جامعه به ویژه نسل جدید به این نتیجه رسید که اگر بنا است ما این دستاوردها را داشته باشیم، می‌خواهیم سلیقه خودمان را انتخاب کنیم از طرف دیگر حماسه دوم خرداد سال ۷۶ از یک اصالت خاص برخوردار بود، چراکه این حماسه سیاسی از متن جامعه بلند شده بود و با یک زبان مشخص با خواست درونی جامعه عجین شده بود، برای همین هیچگاه این تاریخ از یاد مردم پاک نخواهد شد. وقتی مردم در ذهن خود به سنوات قبل باز می‌گردند، می‌بینند شعارهای آن روز هنوز هم جزو مطالبه‌های آنها است که بخشی از آن برآورده شده و بخشی دیگر هم باقی مانده است.

یکی از دستاوردهای دوران اصلاحات تربیت نسلی از مدیران بود که در دوره‌های بعد به راحتی حذف شدند. حذف این ظرفیت و مدیران، بیشتر از آنکه به ضرر اصلاح طلبان باشد، خسارات زیادی برای کشور داشت. چرا این ظرفیت نادیده گرفته شد؟

بله، از این جهت نظام ما بسیار آسیب دید. وقتی انقلاب اسلامی پیروز شد، جریانی از فرزندان این انقلاب که اتفاقا علاوه بر دلسوز بودن، سواد لازم را نیز داشتند، تحت تربیت نظام جلو آمدند و انبوهی از تجربه‌ها در حوزه‌های مختلف در آنها متمرکز شد. سلامت، پاکدامنی، پاکدستی و آشنایی کامل آنها به کارشان از ویژگی این نیروها بود.

فکر می‌کنید آیا فضای بازگشت به دوره اصلاحات وجود دارد و اساسا باید به آن فضا بازگشت؟

نباید به این خیال باشیم که شرایط دوم خرداد ۷۶ به شکل صددرصد مهیا خواهد شد، البته نباید هم ناامید باشیم. می‌توان در سال‌های پیش رو با



برنامه‌ریزی مشخص‌تر توسط دولت و استفاده از نیروهای شایسته و انسجام مدیریتی فضای آن روزها را تا حد زیادی تداعی کرد.

در دولت‌های نهم و دهم فضایی ایجاد شد که همه چیز از جمله فعالیت احزاب و تشکل‌های مدنی و رسانه‌ها را نیز تحت‌الشعاع قرار داد. برای همین بازگشت به شرایط دوم خرداد در این زمان کوتاه تا حدی عملی نخواهد شد اما در مقایسه با

بسیاری از خاطرات مربوط به تبلیغات انتخاباتی دوم خرداد ۷۶ برای ما نه تنها زیبا نیست، بلکه تاسف‌آور است، چراکه در تبلیغات انتخاباتی اصلاح طلبان دائما در شهرستان‌های مختلف محدودیت‌هایی ایجاد می‌کردند و در سخنرانی‌ها یک عده تحریک‌شده به توهین می‌پرداختند یا در کمال تعجب فضایی که از قبل برای سخنرانی مشخص شده بود در روز سخنرانی پلمپ می‌شد

تمام دولت‌ها، معتقدم که دولت اصلاحات از جهت برنامه‌ریزی، پاکدستی و کارآمد بودن به شکل نمونه کارکرد و این تنها حاصل حضور و حمایت مردم بود.

در مورد احزاب چطور؟ فضای فعالیت احزاب در زمان اصلاحات در مقایسه با پس از آن را چگونه می‌بینید؟

جنس احزاب مبتنی بر این است که طبق مطالبات خود افراد را وارد حیطه اجرایی کنند و در همان چارچوب آنها را هدایت و کنترل می‌کنند. وضعیت احزاب در دولت اصلاحات اگرچه در مقایسه با جوامع دیگر ایده‌آل نبود، اما بهتر از دوره پس از آن بود. در این دوره احزاب فعال شدند و می‌توانستند در رسانه‌ها و بیانیه‌های خود، نقدهایی را با صراحت بیان کنند. همین باعث کنترل جامعه می‌شد. علاوه بر این، روند موجود به توزیع قدرت در بدنه جامعه کمک می‌کرد، در حالی که دولت نهم و دهم با محدودیت‌هایی که برای احزاب و رسانه‌ها ایجاد کرد، در پی این بود که کنترل همه چیز را دولت به دست بگیرد و نتیجه آن نیز این بود که مفاسد هیچ‌گاه به صورت شفاف خود را نشان نمی‌داد.

هنوز هم خاطرات دوم خرداد شنیدنی هستند. اتفاق خاصی مد نظرتان هست که از آن بگویید؟

بسیاری از خاطرات مربوط به تبلیغات انتخاباتی دوم خرداد ۷۶ برای ما نه تنها زیبا نیست، بلکه تاسف‌آور است، چراکه در تبلیغات انتخاباتی برای کاندیدای اصلاح‌طلبان دائما در شهرستان‌های مختلف محدودیت‌هایی ایجاد می‌کردند و در سخنرانی‌های او یک عده تحریک‌شده به توهین می‌پرداختند یا در کمال تعجب مشاهده می‌کردیم که فضایی که از قبل برای سخنرانی اصلاح‌طلبان مشخص شده بود در روز سخنرانی پلمپ می‌شد.

در یک دانشگاه برنامه سخنرانی بود، وقتی آن روز به دانشگاه رفتیم دیدیم چند کامیون مقابل درب سالن سنگ ریختند و به ما گفتند به دلیل برخی تعمیرات سخنرانی لغو شده، در حالی که هنوز بنرهای تبلیغات این سخنرانی روی دیوارها مشاهده می‌شد. البته نتیجه نهایی سال ۷۶ در دوم خرداد برای ما شیرین بود و نشان داد که هیچ یک از این محدودیت‌ها نمی‌تواند جلوی آنچه را که خواست جامعه است، بگیرد.

حجت‌الاسلام مصطفی درایتی:

دوم خرداد ادبیات اصلاح‌طلبی را به جامعه منتقل کرد

وقتی کاندیدای اصلاح‌طلبان در سال ۷۶ وارد میدان انتخابات شد، فضای مایوس‌کننده خاصی حاکم بود. هرگز فراموش نمی‌کنم که برخی می‌گفتند امید به پیروزی کاندیدای اصلاح‌طلبان آب در هاون کوبیدن است. برخی نیز معتقد بودند ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که مسائل نهفته آن بیش از موضوعات آشکار است و باید این مسائل نهفته و غیرقابل پیش بینی را هم سنجید.

تحلیل نهایی در آن روزها این بود که در نهایت تعدادی از افراد با گفتمان اصلاحات همدلی می‌کنند اما آمادگی پنهانی که درون جامعه ایران وجود داشت، چند روز مانده به انتخابات سال ۷۶ خود را نشان داد و معلوم شد جامعه ایران جامعه‌ای است که امکان بروز اتفاق‌های ناگهانی در آن زیاد است، در حالی که روند برنامه‌ریزی شده‌ای نیز ندارد. پس از مشخص شدن نتیجه انتخابات سال ۷۶ به خوبی می‌توانستیم بهت‌زدگی را در بسیاری از افراد مشاهده کنیم؛ چراکه نتیجه خلاف آن چیزی بود که در برنامه‌ریزی و پیش‌بینی بسیاری از تحلیلگران سیاسی ایران وجود داشت. این نتیجه نه تنها رقبایمان را بلکه خودمان را نیز متعجب کرده بود.

در زمان انتخابات دوم خرداد مسئولیت ستاد انتخابات اصلاح طلبان در استان خراسان را برعهده داشتم. پس از مشخص شدن نتیجه کار احساس کردم با توجه به انتظارات به حق موجود، حضور من در استان خراسان می‌تواند مشکلاتی را برای تشکیلات اجرایی دولت اصلاحات فراهم کند. ممکن بود برداشت دخالت در کار اجرایی دولت به دلیل حضور در ستاد انتخاباتی اصلاح‌طلبان ایجاد شود. برای همین شخصا از رییس دولت اصلاحات خواستم که از مشهد به تهران بیایم. پس از حضورم در تهران با من تماس گرفته شد و پست مشاور رییس جمهور در امور روحانیت به بنده پیشنهاد شد که با کمال میل پذیرفتم.

در طول ۸ سال دولت اصلاحات اگر چه دولت همواره با فراز و نشیب‌هایی همراه بود اما رییس جمهور عنایت ویژه‌ای به بحث روحانیت داشت. برای همین او دارای چندین مشاور در حوزه روحانیت بود که چنین چیزی قبل و بعد از دولت اصلاحات سابقه نداشت. رییس دولت اصلاحات اصرار داشت در همه حوزه‌ها افراد باید همفکری کرده و با رویکرد دولت تصمیم‌ها اتخاذ شود تا با حداقل خطا، چاره‌جویی صورت گیرد.

قبل و بعداز دوم خرداد فضای سنگینی در حوزه روحانیت کشور حاکم بود اما دولت اصلاحات کمترین اصطکاک را با روحانیت داشت و در این حوزه نه تنها با هیچ مانعی روبه‌رو نبودیم، بلکه مرتبا با علما و روحانیون کشور در رفت‌وآمد بودیم، چراکه دولت تلاش می‌کرد به این حوزه نگاه جدی داشته باشد. رییس دولت اصلاحات همواره به مشاوره عمومی اعتقاد داشت، برای همین طیف مشاوران او گسترده بود تا بتواند با توجه به چالش‌های پیش رو بهترین روش را بکار گیرد و دولت را براساس آن مدیریت کند. در دولت اصلاحات فضای همدلی و تلاش برای پیشبرد اهداف وجود داشت و بدنه دولت به شکل قاطع اعتقاد قلبی به گفتمان اصلاحات داشت و تلاش می‌کردند کارها را به خوبی پیش ببرند. ما خاطرات شیرینی را در هشت سال دولت اصلاحات تجربه کردیم که امیدوارم دولت‌های بعد نیز بتوانند از این تجربه استفاده کنند.

دوم خرداد با توجه به مسائل قبل و پس از آن، یک نقطه ویژه در تاریخ سیاسی کشور محسوب می‌شود که با توجه به رویدادهای پس از آن، امکان این‌که بتوان این گفتمان را از حافظه تاریخی مردم حذف کرد، وجود ندارد. هرچند در هشت سال پس از دولت اصلاحات تلاش شد این تاریخ نادیده گرفته شود و علیرغم اینکه این تلاش‌ها راه به جایی نبرده اما همچنان رقبا بر پاک کردن تاریخ دوم خرداد همت دارند، در حالی که دوم خرداد مسیر تحولات سیاسی کشور را به گفتمان جدیدی هدایت کرد؛ به گونه‌ای که این ادبیات حتی در دوره احمدی‌نژاد هم ادامه پیدا کرد و پس از سال ۸۴ نیز در لحن و صحبت رقبا دیده شد.

اصلاحات فقط با عده‌ای از افراد خاص معنا نمی‌شود که بدون آنها این واژه معنای خود را از دست بدهد. در دوره اصلاحات تلاش شده مسیر سیاسی ایران جهت و جلای دیگری به خود بگیرد؛ در حالیکه پیش از آن کمتر از این شفافیت و جهت‌گیری استفاده می‌شد.

مقاومت‌هایی که برای بازگشت ادبیات قبل از دوم خرداد صورت گرفت، یکی از اصلی‌ترین دلایل ماندگاری دوم خرداد شد، به گونه‌ای که امروز گفتمان دوم خرداد بین اقشار مردم به صورت یک خواست و مطالبه جدی درآمده که این مطالبه گرفتنی نیست.

بعداز ۸ سال بحران‌آفرینی دولت‌های نهم و دهم آسیب‌های زیادی به فضای عمومی کشور وارد شد. اما پس از سال ۹۲ فضای جدیدی برای استفاده دوباره از گفتمان اصلاحات به وجود آمد، به گونه‌ای که به خوبی می‌توانیم این گفتمان را حتی در شعارهای تبلیغاتی روحانی در سال ۹۲ نیز مشاهده کنیم.



سال ۹۲ روحانی چهره‌ای از خود نشان داد که به گفتمان اصلاحات نزدیک‌تر بود. مقبولیت او نیز به دلیل اتخاذ همین گفتمان بود. بنابراین امروز فضا نسبت به ۸ سال گذشته مناسب‌تر شده و احساس می‌شود رییس جمهور دولت یازدهم به صورت معمول از ادبیات دوم خرداد استفاده می‌کند. البته همچنان موانعی ایجاد می‌شود تا این ادبیات به انزوا کشیده شود، اما در مقابل همه این تلاش‌ها جریان اصلاحات به شکل شفاف‌تر نظرات سیاسی خود را در کشور مطرح می‌کند. امیدواریم با تحولات مربوط به انتخابات مجلس دهم هم این شفافیت افزایش پیدا کرده و گفتمان اصلاحات بهتر بتواند نگاه خود را به جامعه بازترجمه کند.

در آستانه سالروز دوم خرداد جای تاسف دارد که رییس دولت اصلاحات و موسس این گفتمان ممنوع‌التصویر و ممنوع‌البیان است. شاید به دلیل گیرایی زیاد گفتمان اصلاحات، این تلقی برای برخی از رقبا ایجاد شده که این مسئله می‌تواند محدودیت جدی را برای این گفتمان ایجاد کند. البته اگرچه نقش رهبری جریان اصلاحات در عمومیت یافتن این گفتمان تاثیرگذار بوده، اما این رفتارها نه تنها گیرایی گفتمان اصلاحات را بیشتر می‌کند، بلکه آنچه از این کار مدنظر رقبا بوده نیز حاصل نخواهد شد؛ چراکه مهم‌تر از همه پذیرش این گفتمان از سوی مردم است. حتی اگر طرح چهره و اخبار رییس دولت اصلاحات منع شود، مهم ادبیاتی است که این گفتمان به جامعه منتقل کرده و دیگر راه بستن توسعه این گفتمان وجود ندارد.

محسن صفایی فراهانی:

اصلاح طلبان به خاطر حضور در قدرت به منافع مردم خیانت نمی‌کنند



میثم سعادت: محل مصاحبه با صفایی فراهانی همان اتاق مشهوری است که میزبانش در میان انبوه کتاب‌ها می‌نشیند و مطلبی می‌نگارد و فعالیت سیاسی-اقتصادی‌اش را از همان‌جا انجام می‌دهد؛ اتاق مشهوری که تقریبا همه نوع کتابی در آن پیدا می شود؛ از تاریخ معاصر گرفته تا حوزه اندیشه و فلسفه. او از آن دست آدم‌هایی است که در میان سیاستمداران بیش از میان مردم عادی شهرت دارد. چه اصلاح‌طلبان که همواره او را به عنوان مدیری قابل می‌شناسند و چه اصولگرایان که همواره از اندیشه‌های او واهمه دارند.

عکس‌ها: علیرضا خضرایی

هنگام پیروزی دولت روحانی، تحلیلگران سیاسی سرمایه اجتماعی را مهم‌ترین سرمایه رئیس جمهور منتخب معرفی می‌کردند. حال و بعد از گذشت دو سال، به نظر شما روحانی توانسته این سرمایه اجتماعی را سامان ببخشد؟

باید بین بیان مشکلات و آنچه در عمل اتفاق افتاده، تفاوت قائل شد. آنچه در عمل اتفاق افتاده، این است که رییس دولت به بعضی وعده‌ها توجه کافی نکرده است. بسیاری از مطالبی که آقای روحانی در سال ۹۲ مطرح می‌کردند، محقق نشد. حالا یا خود آقای روحانی دقت کافی نداشتند و یا مشکلات بعدی سبب شد که آن شعارها محقق نشود. ازطرف دیگر ببینید در سال ۹۲ قبل از عید غدیر مقامات ارشد دولت به خصوص وزیر اطلاعات وعده داده بودند که قرار است اتفاقات خوبی در آن روز رخ بدهد اما در عمل هیچ اتفاقی نیفتاد. یک وقتی فرد بی‌اطلاعی این حرف را می‌زد که توقعی از او نمی‌توان داشت اما حرف وزیر اطلاعات قطعا بدون آگاهی نبوده است! در واقع می‌بینید قسمتی از ارکان سیاسی کشور برخلاف اراده اداره کنندگان قوه مجریه می‌چرخند! این یعنی اینکه همه بردارهای تصمیم گیری هم جهت‌بردارهای نیروی اجرایی کشورنیست. عواملی که در قانونگزاری، قضاوت و در نهادهای اقتصادی برخلاف دولت حرکت می‌کنند، انگیزه‌های اقتصادی و سیاسی آنها هم‌جهت با دولت نیست!

اگر دولت کماکان بروفق مراد آنان حرکت کند، رانت‌ها برقرارشود ، بدون مناقصه کار بدهد و بدون مزایده کالا در اختیار آنان قرار دهد، به شرایط پیش از سال ۹۲ باز می‌گردیم. اگر هم بخواهد مقابله کند، طبیعی است که با مقاومت طرف مقابل روبه‌رو می‌شود که شده است ! چنانچه این مقابله به صورت جدی در مورد مذاکرات لوزان یا در بعضی وزارتخانه‌ها اتفاق افتاده و کارت‌های زرد و رنگارنگی را نمایندگان مثل شمشیر بالای سر وزرا گرفته‌اند! کارت‌های زرد به معنای ناکارآمد بودن نیست. بسیاری از این افراد رای بالای اعتماد نمایندگان را به‌دست آورده‌اند. به هر حال اگر او صلاحیت نداشته، چرا رای اعتماد دادید و اگر رای اعتماد را بر اساس شناخت دادند چرا امروز به دلایل واهی به این نتیجه رسیده‌اید که باید شمشیر برای آنها بکشید!

آن وقتی که آقای جزایری را گرفتند، بهانه این بود که دویست – سیصد میلیون پول به افراد داده تا آنان را در اختیار بگیرد. امروز ما می‌بینیم که رانت‌ها با ارقام ۲۵هزار میلیارد تومان و ارقام مشابه مطرح می‌شود. متاسفانه این عددها اینقدر تکرار شده که دیگر برای مردم و مسئولان عادی شده است. اگر یک نفر ماهی صدمیلیون پس‌انداز داشت؛ دو هزار و پانصد سال طول می‌کشد تا به رقم سه هزار میلیارد تومان برسد.

حالا شما با کسانی مواجه هستید که ۲۵هزار میلیارد تومان دارایی دارند و فقط برای رضایت همسایگان محل، برج سازی حاضر است پانصد میلیارد تومان هزینه کند. فکر نمی‌کنید کسی که برای رضایت همسایه‌ها ۵۰۰میلیارد تومان هزینه می‌کند، حاضر نیست برای رضایت مقام‌های بالاتر که رانت بیشتر به‌وجود می‌آورد، بیشترهزینه کند و رفتارها و کردارهای سیاسی را به هم بریزد؟! وقتی وزیر کشور از پول کثیف صحبت می‌کند به نوعی به همین مسئله اشاره کرده است.

منظور ایشان پول مواد مخدر بود.

فقط پول مواد مخدر کثیف نیست. رانت‌ها همان شرایط را دارد. وقتی کسی در مصاحبه خود از رقم چهار میلیارد یورویی سرمایه‌گذاری در ترکیه صحبت می‌کند، این حجم بزرگی ازپول است. کسی که این پول را بادآورده به دست آورده، آیا نمی‌خواهد در تصمیم سازی‌های سیاسی و اقتصادی تاثیر گذار باشد؟ نیمی از تولید ناخالص ملی کشور در دست نهادهای خاص غیر وابسته به دولت است و می‌تواند بسیاری از مناسبات را تحت تاثیر قرار بدهد. دولت اینجا در شرایط پیچیده‌ای قرار گرفته است. اگر بخواهد به شرایط این افراد تن بدهد، شرایط برای دولت نامطلوب خواهد شد و اگر تن ندهد آنها باز هم برای دولت مشکل‌سازخواهد بود. همانطور که درمسئله مذاکرات هسته‌ای یک همدلی محدودباعث شد، کشور ازبحران عبور کند، دراین زمینه هم یک همدلی و همزبانی لازم است تا از

بحران خارج شویم.

بحث همدلی باید در کل حاکمیت و ملت به وجود بیاید. اگر این همزبانی و همدلی وجودنداشته باشد واقعا امکان ندارد که دولت بتواند به قول‌های خود عمل نموده و یا کارهای بزرگی انجام دهد.

سال ۷۶ دولت اصلاحات روی کار آمد و درسال ۷۸ با اتفاقاتی که در کشور افتاد، مردم نسبت به سیاست حساس شدند و به مجلس نزدیک به دولت رای دادند. به نظرشما سال ۹۴ نیز امکان تکرار این اتفاق وجود دارد؟ با توجه به اینکه بعید نیست تابستان ۹۴ توافق هسته‌ای صورت بگیرد و یک همراهی عمومی با دولت به وجود بیاید؟

در این که مردم این پتانسیل را دارند، شک نکنید. واقعا در فروردین ۹۲ باهیچ مکانیسمی نمی‌شد شانسی برای آقای روحانی قائل شد. شما بیایید دوره‌های زمانی مختلف را بررسی کنید. ۳۰تیر ۱۳۳۰،مردم مصدق را به کار بازگردند. همین مردم انقلاب ۵۷ را به وجود آوردند. من خودم در انقلاب حضور فیزیکی داشتم و می‌دیدم که مردم این تغییر را به وجود آورده‌اند. مهندسان و کارکنان صنعت نفتی که در زمان شاه اعتصاب کردند استخدام دولت شاه بودند ولی همدل بامردم بودند. سال ۷۶ هم علی‌رغم همه پیش‌بینی‌ها و حمایت‌ها، به اصلاح‌طلبان رای دادند.

اینکه مردم حاضر نیستند هزینه های سنگین بدهند یک واقعیت است. مردم می‌خواهند زندگی کنند. اما اگر به مردمی که می‌خواهند زندگی کنند به‌خصوص شهر نشینان ،فرصت داده شود، از این فرصت بهره‌برداری می‌کنند. در سال ۷۸ این فرصت در اختیار مردم بود. گروهی که مد نظرشان بود را وارد مجلس کردند. چنانچه در انتخابات دور دوم شورای شهر تهران همه دیدیم چه سطح نازلی از انتخابات برگزار شد. مردم نیامدند و وقتی مردم نیایند خیلی اتفاقات رخ می‌دهد.

اگر درب‌ها را باز کنند تنگ نظری متوقف شود و اعتماد بین مردم به وجود بیاورند، کاربزرگی اتفاق می‌افتد. از انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ به بعد، با توجه به صحبت‌های مقام رهبری مبنی بر حق‌الناس بودن رای مردم، این مجلس باید همکاری بیشتری با دولت می‌کرد. از آن زمان تا امروز باید این نظریه شکل کاملا قانونی پیدا می‌کرد، چطور می‌شود انتخابات سالمی برگزار شود و نظارت‌های عمومی در آن انجام شود تا صحبت مقام رهبری عملی شود. عملیاتی شدن این صحبت به معنای رفتار قانونی و غیرسلیقه‌ای شورای نگهبان، هیات نظارت، استاندارها و فرمانداران و هیئت اجرایی و... است. دلیلی نیست که مردم این را نخواهند. اگر در فاصله باقی مانده تا انتخابات این فضا به وجود بیاید، مردم هم حضور گسترده‌ای در انتخابات خواهند داشت.

در حال حاضر هم حداقل مطالباتی از رئیس‌جمهور وجود دارد. مثلا فعالان سیاسی استان‌ها این انتظار را دارند که در سفرهای استانی رئیس جمهور در کنار دیدار با اقشار مختلف مردم، دیداری نیز با مسئولان احزاب استانی و چهره‌های سیاسی خوشنام و مورد اعتماد مردم برگزارشود. وقتی چنین میدانی باز شود در اصل به مردم این فرصت داده شده است چون احزاب بخشی از مردم هستند. در ان شرایط حتما وزارت کشور یا فرماندار این میدان را به احزاب می‌دهند، مردم می‌فهمند می‌توانند در انتخابات نقش قوی داشته باشند، امید به اداره کشور توسط مردم فضای جدیدی بوجود خواهد اورد.

البته ما نباید این توقع را داشته باشیم که مردم مثل فعالان سیاسی هزینه بدهند. مردم در انتخابات سال ۹۲ نشان دادند که این پتانسیل را دارند و مسائل خود را خوب می‌شناسند. مردم شناخت دقیقی از شرایط دارند اما من در سال ۹۲ هم گفتم درست است که آقای هاشمی و رئیس جمهور اصلاحات از روحانی حمایت کردند اما واقعا تریبونی که این واقعیت را به مردم رساند، مردم و رسانه‌های مجازی بودند که نقش خود را ایفا کردند. بر همین اساس حتی در شهرهای کوچک هم آقای روحانی رای بالایی آوردند.



شما سال ۷۶ را ببینید، بالاترین شخصیت‌های سیاسی تریبون‌دار، از کس دیگری حمایت می‌کردند اما مردم اطمینان کردند و فرد دیگری را انتخاب کردند. تیتر روزنامه‌های آن زمان را بازنگری کنید و ببینید به چه شکلی تبلیغ می‌شد. این یک واقعیت است. سال ۷۶ مسئول ستاد کاندید خط امام در استان تهران بودم. آن زمان ما حتی نتوانستیم فرماندار رباط کریم را برای سخنرانی در یک مسجد راضی کنیم و سخنرانی روی یک تریلی کنار گورستان با یک بلندگوی دستی انجام شد.

یا در شهر ری یک مسجد بسیار کوچکی در یک کوچه به ما دادند اما در تمام کوچه‌های اطراف مردم جمع شده بودند. در اسلامشهر هم یک بار ایشان بعد از نماز مغرب سخنرانی داشتند. ایشان گفتند بهتر است بعد از نماز به مسجد برویم که نماز را تحت الشعاع قرار ندهیم. آن اطراف یک روستایی بود که تصمیم گرفتیم به آن روستا برویم و نماز را آنجا بخوانیم. بعد از نماز بدون آنکه تبلیغی انجام شود، همه جمعیت روستا به مسجد آمدند و در حیاط و پشت بام و کوچه‌های اطراف جا نبود! چند دقیقه‌ای برای مردم روستا سخنرانی انجام شد. یک روستا بود. برای خود ما جالب بود که در آن روستا حتی یک پوستر هم نصب نشده بود. این نشان می‌داد که مردم شناخت را پیدا کرده‌اند. اگر این فرصت را به مردم بدهید، به‌نفع عموم از آن استفاده خواهند کرد!

کشور سالانه یک میلیون فارغ‌التحصیل دانشگاهی دارد که از طریق رسانه‌های مجازی با سراسر دنیا ارتباط دارند و این افراد اطلاعات به خانواده‌های خود منتقل می‌کنند. نمونه این رفتار و تاثیر برخانواده‌ها را هر روزه می‌بینم. اینها اگر فضای مناسب در چارچوب قانون پیدا کنند، ظهور و بروز خواهند داشت. شما توقع نداشته باشید این‌ها وارد هر معرکه سیاسی بشوند. با این حال این‌ها اگر زمینه فعالیت برایشان مهیا باشد، تاثیر خود را خواهند گذاشت. و به نظر من اگر آقای روحانی بتواند در این چند ماه که تا انتخابات باقی مانده است این فضا را گسترش دهد، مردم رویکرد خود را در انتخابات به رخ خواهند کشید.

این قسمت در باره حاکمیت بود. درباره اصلاح‌طلبان چطور؟ نقش آنان در انتخابات چیست؟ احزاب اصلاح‌طلب در این چند سال افول کرده‌اند و ساز و کار مشخصی هم ظاهرا برای تعیین کاندید انتخابات نیست. برای این ساز و کار برنامه ریزی شده است؟

در سال ۹۲ هم محدودیت زیادی برای فعالان سیاسی اصلاح‌طلب وجود داشت اما احزاب اصلاح‌طلب این رویکرد را نداشتند که برنامه‌های دستوری را اجرا کنند. احزاب اصلاح‌طلب واقعا به مسائل ملی نگاه ویژه دارند و در تمام ستادهای



آقای روحانی اعضای احزابی که تحت فشار بودند نقش خود را ایفا کردند و در انتخابات سال ۹۴ هم این اتفاق رخ خواهد داد. یک حزب اصلاح‌طلب به سمت سهم‌خواهی نخواهد رفت و به منافع ملی توجه خواهد کرد. با اطمینان می‌گویم که مجموعه سیاسی که من به آن تعلق دارم، حتی اگر بیشتر از این هم تحت فشار قرار بگیرد از مواضع خود عدول نخواهد کرد که خدای نکرده به مردم ضربه‌ای وارد شود.

در انتخابات پارلمانی البته مسائل قومیتی موثر بوده و هست و خیلی زود است که بخواهیم همه این‌ها را کل اقشار حل کنیم و این اجتناب ناپذیر است. مطمئن هستم اصلاح‌طلبان تلاش می‌کنند حتی این مشکل را به نفع اقوام و در چارچوب منافع جمع حل کنند. اصلاح‌طلبان به هیچ وجه دنبال سهم خواهی برای خود نیستند و می‌خواهند نیروهای توانمند، خردمند و باادانش کافی وارد مجلس شوند و هر جا این نیروها را بشناسند از او حمایت می‌کنند. نه اینکه بخواهند مهر حزب روی فلانی باشد تا از او حمایت کنیم. اصلاح طلبان والبته مسئولین واقعی کشور به این نتیجه رسیده است که نباید فقط به یک گروه خاص توجه کرد، تضارب آرا در مجلس کار ساز خواهد بود. اصلا به خاطر توجه به منافع ملی اصلاح‌طلبان بیشتر به این مسئله توجه دارند و من در این زمینه نگرانی خاصی ندارم. فکر نمی‌کنم نگاه اصلاح‌طلبان نگاه سهم خواهانه باشد و کسی به دنبال راه اندازی گروه خود باشد. اگر فضای سیاسی کشور بسته نشود و به سمت باز شدن برود و فضای امنیتی نداشته باشیم، انتخابات یک انتخابات مناسبی خواهد بود.

نظرتان درباره حمایت از برخی چهره‌های اعتدالی اصولگرا از سوی اصلاح‌طلبان چیست؟

باید ببینیم منظور از چهره اصولگرا چیست؟ یک زمانی منظور آقای روحانی است، خوب طبیعی است که ایشان قبل از اینکه بحث اصلاح‌گرایی‌اش مطرح باشد، بحث خردورزی و قانونگرایی ایشان مطرح بود. در گذشته هم ایشان به عنوان نیروی مستقل شناخته می‌شد که جدا از موقعیت سیاسی جایگاهی خاص داشت.

برای همین هم از یک مقطعی در جلسات جامعه روحانیت مبارز حضور پیدا نمی‌کند. در مجلس هم باید دید چه نیروهایی هستند؟ اگر فردی باشد که عقلانیت را برای منافع ملی به کار ببرد اصلاح‌طلبان گرایش سیاسی او را زیر سوال نمی‌برند. اما اگر به فکر منافع شخصی باشد جایی در لیست اصلاح طلبان نخواهد داشت

به طور مشخص آقای ناطق نوری و لاریجانی این پتانسیل را دارند که از سوی اصلاح‌طلبان کاندیدشوند؟

بعید می‌دانم آقای ناطق کاندید شوند. ایشان را در ادوار مختلف و بعد از کناره‌گیری از سیاست می‌شناسم و باایشان هر وقت فرصت شده ملاقات کردم و همه ملاقات‌ها هم خیلی خوب بوده و بسیار برای من مفید بوده است. اینکه تصور کنیم می‌توانیم ایشان را به صحنه بیاوریم، به نظرم از عقل به دور است. هر دو جناح به ایشان احترام می‌گذارند و اگر بیایند بعید است کسی از ایشان حمایت نکند. دیگران را باید از روی عملکردشان نقدکنیم. آقای روحانی و ناطق نوری به خاطر شرایط خاص خودشان مورد اقبال اصلاح‌طلبان شده‌اند.

بارها به آقای ناطق نوری مراجعه کردم و با ایشان بحث کردم چون ایشان را به عنوان یک انسان اندیشمند می‌شناسم. چنانکه در سال‌های قبل کرارا باآقای روحانی دیدار داشتیم، چون به ایشان اعتماد وجود دارد. به نظر من برای جامعه اصلاح‌طلب و اصولگرا فرقی ندارد. کسی که از دانش کافی برخوردار باشند ، عاقلانه رفتار کنند و مصلحت عموم مورد توجه شان باشد با استقبال مردم مواجه می‌شود

در مورد جبهه پایداری چطور؟ جبهه پایداری این روزها شدیدا از لاریجانی فاصله گرفته است؟

به نظر من جبهه پایداری یک جریان تندرو است که در فضای امروز جایگاهی ندارد. یک قشر کوچک شاید هنوز برای این شعارها آمادگی داشته باشد اما اینکه فکر کنیم اینها پتانسیلی داشته باشند که بتوانند در سطوح مدیریتی جامعه تغییراتی به‌وجود بیاورند، بعید می‌دانم.

خرداد رخداد

تاریخی که شرایط را تغییر داد

■ فریدون مجلسی
دیپلمات پیشین و فعال سیاسی

ابتدا: به یاد داشته باشیم در ایران انقلابی بزرگ رخ داد، و مانند هر انقلاب دیگری در ایران نیز نظم و نظام پیشین فروریخت تا نظم و نظامی جانشین آن شود، دوران گذاری باید سپری می‌شد. دورانی همراه با کشمکش‌های داخلی، همراه با سختگیری‌ها و خشونت‌ها، همراه با زیاده خواهی‌هایی که انقلاب را حاصل مبارزه‌ها و تفکرات ستیزه‌جویانه طبقاتی می‌انگاشتند و شعارهای «اعدام باید گردد» سر می‌دادند و غرب را عامل و دلیل همه ناکامی‌های تاریخی خود می‌انگاشتند و خواهان انتقام‌گیری فوی و رفع اهانت بودند و فرصت‌طلبی‌های کسانی که به این بهانه‌ها می‌توانستند خود را در موقعیت‌های شغلی و مسئولیت‌هایی قرار دهند که در زمان متعارف قابل تخیل هم نبود. چنین بود که سایه چالش‌های دائمی دیگر با کشورهای غربی همراه با تظاهرات روزمره بر کشور مستولی شد و نوعی انزوای خودخواسته حاکم شد.

دوم خرداد وقتی رخ داد که زمانی سپری شده بود و آن تب سنتی تا حدی عرق کرده بود و اکنون شخصیتی آراسته و مؤدب، از گفت‌وگو و تعامل سخن می‌گفت. هرچند التهاب‌های درونی شاید هنوز برای آنگونه تعامل و ملایمت آمادگی نداشت، اما حضور ناگهانی میلیون‌ها ایرانی که دیرزمانی بود اعتقاد خود را با صندوق‌های رأی از دست داده بودند و رأی دادن آن‌ها از نوعی حمایت و دلگرمی میانه روانه حکایت داشت که طبیعتاً در روابط خارجی ایران اثرگذار بود.

در آستانه آن انتخابات نیز اقدامات تفاهم‌جویانه‌ای از سوی ایران در ارتباط با افغانستان صورت گرفته بود که تصور رفع کدورت‌های ایران با غرب موجب نگرانی شدید اسرائیل شد.

استقبال عمومی داخلی از انتخاباب دوم خرداد، در غرب نیز انعکاسی وسیع یافت. کلینتون رئیس جمهور آمریکا شخصاً در سخنرانی رئیس جمهور ایران شرکت کرد و بارها در تأیید برخی از سخنان او بر پا ایستاد. روابط خارجی ایران با کشورهای دیگر نیز رنگ احترام متقابل گرفت و مذاکره و تعامل و تفاهم جایگزین رفتارهای دیپلماتیک غیرحرفه‌ای و کدورت‌آفرین شد.

دوم: در بعد داخلی بعد از دوم خرداد دریچه‌های تنفس به روی رسانه‌های ایران گشوده شد و روزنامه‌نگاران و نویسندگان فرصت یافتند به جایی ادبیات صرفاً دولتی و انقلابی، به تحلیل‌های مستقل بپردازند و این امر موجب جلب اعتماد خوانندگان به روزنامه‌ها شد. تأثیر مستقیم آن تحول را می‌توان از آمار مقایسه‌ای شمارگان جراید روزانه دریافت. استقبال در حدی بود که روزنامه فروشان را به چهار راه‌ها کشاند تا روزنامه‌های خود را تا دو برابر قیمت به رانندگان و سرنشینان مشتاق ماشین‌ها بفروشند. تأثیر دیگر جنبه کیفی ادبیات ژورنالیستی بود که جهش کیفی بزرگی کرد. روزنامه‌نگاران و نویسندگان نخبه، جا را بر غیر حرفه‌ای‌هایی که روزنامه نگاری را نوعی شغل دولتی در قالب‌های از پیش تعیین شده می‌انگاشتند، تنگ کرد و زبان و ادبیات فاخرتری همراه با منطق و استلال اصولی‌تر بر روزنامه‌نویسی ایران حاکم و جانشین انشا نویسی‌های فرمایشی شد. این تحول فراتر از جنبه‌های ژورنالیستی، از لحاظ ادبی و منطقی نیز پیشرفتی بود که آثارش پس از آن نیز ادامه یافته است. اگر انتقادی به آن نسل از روزنامه‌نویسان وارد باشد این است که فراموش کردند تحولات تکاملی این چنینی، در جوامع باید به طور تدریجی و هماهنگ با میزان جذب و پذیرش و آمادگی‌یابی جامعه رخ دهد. شاید توقعات، بیش از ظرفیت‌ها بالا رفت، روزنامه‌نگاران، بلکه دولت منتخب را نیز در موضع انفعالی و گاه در مقابل یکدیگر قرار داد، و موجب واکنش‌هایی از سوی لایه‌های دیگری اجتماعی شد که آن گونه تعاملات میانه‌روانه را بر نمی‌تابیدند.

سوم: تولد نسل جدید مدیران بعد از دوم خرداد

تغییر رابطه رفتاری در سیاست خارجی از رابطه‌ای خشونت‌آمیز و آشتی‌ناپذیر به رابطه‌ای حرفه‌ای و دیپلماتیک، موجب گشوده شدن دریچه‌های تازه‌ای در روابط اقتصادی بین‌المللی و افزایش انواع صادرات شد که با وجود ارزان شدن بهای انرژی و فشارهای مالی، گشایشی در وضعیت اقتصادی و تولیدی ایران پدید آمد. این گشایش و اعتماد بیشتر، موجب کاهش فرار سرمایه از کشور و افزوده شدن بر میزان سرمایه‌گذاری‌های خصوصی شد که اداره امور آنان چه در بخش خصوصی، و چه در بخش دولتی، نیاز به متخصصان مدیریتی در امور اداری و مالی و فنی داشت. آموزش‌ها در این رشته‌ها رونق گرفت و در حالی نسل تازه‌ای از مدیرانی به وجود آمده که بخش بزرگی از نسل پیشین و قبل از انقلاب که امکانات و فرصت‌های اشتغال در ایران را از دست داده بودند یا از ایران رفته بودند. مدیریت‌ها خصوصاً به توسعه ارتباطات خارجی نیاز داشتند که این نیاز حتی به توسعه آموزشگاه‌ها و کلاس‌های زبان انگلیسی منجر شد که پس از چندین سال وقفه، ناگهان منجر به ظهور نسل تازه‌ای از مدیران خصوصی و دولتی کارشناس و زبان‌دان شد.

چهارم: در شکار می‌گویند بر درختی که شلیک شود، دیگر پرنده‌ای نمی‌نشیند. در واقع در اقتصاد نیز چنین است. اقتصاد در آرامش رشد می‌کند و هرگونه شلیکی که آن آرامش را مختل کند، عناصر تشکیل دهنده توسعه اقتصادی را می‌رماند. دوران اصلاحات پدید آورنده زمینه آرامشی بود که با وجود ناچیز بودن درآمدهای نفتی در آن دوره محیط را برای رشد اقتصادی فراهم کرد. در بخش دولتی نیز چنانکه ضرورت تبدیل سرمایه نفت به سرمایه‌های مولد است، پروژه‌های بزرگی مانند فازهای بیست و چند گانه گاز و پتروشیمی در عسلویه و نقاط دیگر، یا سرعت بخشیدن به پروژه‌های مترو در تهران و شهرهای دیگر شد که می‌توانست موجب صرفه‌جویی میلیون‌ها لیتر بنزین شود، که در صورت ادامه می‌توانست به درآمدهای سالانه‌ای بیش از درآمده‌های صدور نفت خام منجر شود. تولیدات افزایش پیدا کرد و نیاز به واردات در بخش‌های بسیاری کاهش یافت. متأسفانه پایان آن دوره، همزمان با برخی سیاست‌های عوامانه و ماجراجویانه، با وجود افزایش چند برابری درآمدهای نفتی که در تاریخ ایران بی‌سابقه بوده، بسیاری از پروژه‌های ثمربخش را نیز تعطیل یا معطل کرد و آثاری منفی برجای نهاد.





محمدعلی ابطحی:

دولت اصلاحات به معنای واقعی پاک بود

سعیده امیدی: در این گفت‌وگو به سال ۷۶ بازگشتیم و خاطرات آن زمان را از محمدعلی ابطحی شنیدیم؛ خاطراتی آشنایی که از سال ۶۱ آغاز شده و تا امروز هم ادامه دارد؛ از سفر لبنان با رییس دولت اصلاحات می‌گوید و اولین جرقه‌های طرح کاندیداتوری؛ از روز انتخابات و سفرش به لبنان بی آنکه نتیجه انتخابات را بداند. همین خاطرات ریز و درشت کافی بود که این گفت‌وگو بیشتر از آنکه نیازی به سوال ما داشته باشد؛ به حرف‌های ابطحی متکی شد؛ خاطراتی که هنوز شنیدشان تکراری نیست.

از آشنایی‌تان با رییس دولت اصلاحات بگویید.

من از سال‌های پیش با رییس دولت اصلاحات آشنا بودم. از سال ۱۳۶۱ به بعد مدیر رادیو ایران بودم. آن زمانی ایشان وزیر ارشاد بود، بر همین اساس طبیعتا به دلیل ارتباطات کاری بین وزارت ارشاد و رادیو و تلویزیون خیلی زیاد بود.

ضمن اینکه بنده و ایشان از یک مکتب فکری بودیم که با نگاهی مترقی‌تر به مسائل اجتماعی نگاه می‌کرد، به همین دلیل ارتباطات خود را با یکدیگر داشتیم.

بعد از آن مدتی در وزارت ارشاد معاون بودم تا روزی که ایشان از سمت خود در وزارت ارشاد استعفا داد. پس از آن من تا سال ۷۵ به رادیو تلویزیون لبنان رفتم.

در اسفند ۱۳۷۵ ایشان برای چند روز در سفر به لبنان میهمان بود و در این سفر تقریبا اولین بحث‌های مربوط به ورودشان به انتخابات ریاست جمهوری را مطرح کردیم. البته آن زمان هنوز تصمیم قطعی برای کاندیدا شدن نداشتند، اما پس از اعلام رسمی ایشان برای ورود به انتخابات من هم از لبنان به ایران آمدم و در تهران و در ستادشان فعالیت کردم.

همان روز دوم خرداد چطور؛ آن موقع کجا بودید؟

صبح روز دوم خرداد من به رییس دولت اصلاحات رفتم و به اتفاق برای رای دادن به یکی از مدارس نزدیک خانه آنها در خیابان پاسداران رفتیم. و پس از اینکه رای خود را دادم به فرودگاه رفتم و بعد از مدت‌هاعازم لبنان شدم. به گونه‌ای که به خاطر دارم حتی ایشان موقع رفتنم به لبنان به من گفت دلت می‌آید بدون اینکه نتیجه انتخابات را بدانی از ایران بروی؟

کی به ایران بازگشتید؟

بعد از اینکه اواسط هفته بعد از دوم خرداد موفقیت در انتخابات قطعی شد، به ایران بازگشتم. ضمن اینکه در ایام انتخابات هم به طرق مختلف برای موفقیت جریان اصلاحات تلاش‌های خود را انجام دادم و در واقع در آن ایام جزو حلقه اصلی اطرافیان ایشان بودیم.

در مسیر منزل ایشان تا محل رای‌گیری، عنوان می‌کرد که امیدواریم در مرحله اول بتوانیم آرای لازم را کسب کرده و به مرحله دوم انتخابات برویم؛ به عبارتی تردیدی نداشتیم که انتخابات دومرحله‌ای خواهد بود.

فضای رای‌گیری‌ها چطور بود؟

وقتی مقابل مدرسه‌ای که برای رای دادن آنجا می‌رفتیم، رسیدیم صحنه‌ای را که می‌دیدیم باورکردنی نبود. روی بام و دیوارهای این مدرسه مملو از مردم و خبرنگارانی بود که انتظار ورود ما را می‌کشیدند. همان موقع خبرنگاران به من می‌گفتند که ابتدای صبح که با مردم مصاحبه کردند، تعداد افرادی که می‌خواهند به اصلاحات رای دهند بسیار بیشتر از رای‌دهندگان به ناطق نوری است. این مطلب را در مسیر برگشت به رییس دولت اصلاحات گفتم و ایشان هم خوشحال شد، اما به هر حال باید برای اعلام نتیجه رسمی صبر می‌کردیم.

گویا ایشان برای ورود به انتخابات بسیار تردید داشتند.

ایشان به طور کلی برای ورود به انتخابات تردید بسیاری داشت، ولی وقتی همه دوستان به این نظر رسیدند که از سوی جریان اصلاحات کاندیدا شود. ایشان برای جمع کردن این تفکر در سطح کشور اقدام به ثبت‌نام در انتخابات کردند، اما خود او هم قبل از انتخابات هیچ آمادگی برای پیروزی نداشت.

این اولین بار بود که خارج از کادر رسمی و چهره‌های شناخته شده فردی کاندیدا می‌شد و تا این حد طرفدار داشت. در انتخابات گذشته بعد از اولین انتخابات ریاست جمهوری کاندیداهایی در مقابل چهره‌های شناخته شده می‌آمدند که مشخص بود آنها برای رای‌آوری نیامدند، به گونه‌ای که حتی این افراد

هم در گفت‌وگوهای مطبوعاتی خود اعلام می‌کردند که خودشان به آن چهره شناخته شده نظام رای می‌دهند. اما در دوم خرداد سال ۷۶ اولین بار بود که مجموعه حاکمیت روی فردی تاکید داشت و خارج از این مجموعه نیز فردی می‌خواست پیروز انتخابات باشد. این روند هم در سطح ملی و هم در سطح شهرستان‌ها دشوار بود.

به همین دلیل هم عملا نخبگان کشور در ستادهای ما جمع شدند. البته فشارهای پنهان و آشکاری هم برای فعالیت ستادها وجود داشت و اینکه در آن شرایط فردی در شهرستان ستادها را علم کند کار دشواری بود.

برای همین طرف مقابل تلاش‌های زیادی کرد؛ از جمله تلاش کرد تمام روحانیت را پست سر رقیب معرفی شود. وزیر اطلاعات وقت هم گفت اگر اصلاح‌طلبان در انتخابات ۷۶ پیروز شوند، امنیت ملی ایران آسیب می‌پذیرد. بنابراین رقیب از همه امکانات خود استفاده کرد، غافل از اینکه همین مساله حماسه مردم را گسترده‌تر می‌کرد.

نهایتا همه به این نتیجه رسیدند که این جریان باید حتما کاندیدایی داشته باشد و طبیعتا در این شرایط بهترین کاندیدا انتخاب شد. اولین بار مخالفت‌های تند در سطح ملی در سال ۷۶ و در جریان رقابت انتخاباتی ما شکل گرفت.

البته هم‌اکنون شاید این مسائل چندان غریب نباشد، اما در آن زمان توسط تندروها شبنامه پخش می‌شد و گاهی سخنرانی‌ها را برهم می‌زدند یا محل لازم را برای سخنرانی در اختیار ما نمی‌گذاشتند.

در همه کشوروضع به این نحو بود یا فقط در تهران اینگونه بود؟

در سفر انتخاباتی به خوزستان قرار بود او در محلی سخنرانی داشته باشد، اما چند ساعت قبل از سخنرانی محل برنامه را بستند و مجبور شد از طریق نردبان روی بام یکی از مغازه‌ها برای جمعیت انبوهی که برای شنیدن صحبت‌های او آمده بودند، سخنرانی کند.

معتقدم در ایام انتخابات سال ۷۶ جریان رقیب خیلی بد تبلیغ می‌کردند. برای مثال شورای نگهبان اعلام کرد در شعبه‌ها رای‌گیری اسامی را به ترتیب حروف الفبا ننویسند، در حالیکه بر اساس حروف الفبا ایشان اولین نفر بود، اما با این تصمیم شورای نگهبان ناطق نوری نام اول لیست در شعبه‌های رای‌گیری قرار گرفت. به نظر من جریان رقیب به شکل ناآگاهانه بدترین ضربه‌ها را به خود زدند.

هزینه تبلیغات انتخاباتی در ستادهای اصلاح‌طلبان چگونه تامین می‌شد؟

یکی از دلایلی که ما را نسبت به نتیجه انتخابات چندان امیدوار نمی‌کرد، همین بود که تامین هزینه‌های تبلیغات انتخاباتی بسیار دشوار بود، اما از یک تاریخی به بعد مراجعات زیادی از سوی گروه‌های مردمی به ما شد که به عنوان مختلف داوطلبانه این هزینه‌ها را پرداخت می‌کردند.

همین اتفاقات هم دلیل خوبی بود تا دوم خرداد ماندگار شود.

تفاوت اصلی دوم خرداد با مناسبت‌های این چنینی که بعد از آن ایجاد شد این بود که دوم خرداد اولین حرکت سیاسی بود که تنها عقبه اجتماعی و مردمی داشت. مردم نوعی ویژگی‌ها شبیه اصل انقلاب اسلامی را در دوم خرداد می‌دیدند. برای مردم دوم خرداد حرکت جدیدی در ادامه حرکت انقلاب اسلامی بود و در واقع برای بسیاری از مردم بازگشت به جوهره اصلی انقلاب اسلامی بود.

این پشتوانه مردمی از یک طرف و نوع برخوردهای غیرمنطقی با جریان اصلاحات در سال‌های بعد در ماندگاری و اهمیت دوم خرداد بسیار موثر بود.

دوم خرداد بعد از پایان ریاست جمهوری و دولت اصلاحات بیشتر معنا پیدا کرد، چون آن زمان کسی تصور

دوم خرداد اولین حرکت سیاسی بود که تنها عقبه اجتماعی و مردمی داشت. مردم نوعی ویژگی‌ها شبیه اصل انقلاب اسلامی را در دوم خرداد می‌دیدند. برای مردم دوم خرداد حرکت جدیدی در ادامه حرکت انقلاب اسلامی بود و در واقع برای بسیاری از مردم بازگشت به جوهره اصلی انقلاب اسلامی بود

نمی‌کرد روزهایی همچون بعد از دولت اصلاحات را هم ببینند. وقتی این روزها در تاریخ ایران دیده شد، همگان بر عظمت و حقانیت دوره اصلاحات بیشتر پی بردند و این باعث دوم خرداد به تاریخ ماندگاری تبدیل شود که مردم آن را برای خود می‌دانستند نه اینکه از بیرون جامعه تاریخی را به آن‌ها تحمیل کرده باشند.

موانع زیادی پشت سر گذاشته شد تا انتخابات آن سال برگزار شود. بیشتر از هر چیز چه موانعی اجازه کار را از ستادهای انتخاباتی گرفته بود؟

همه روزهای ایام دوم خرداد با محدودیت‌هایی برای ستادهای انتخاباتی ما همراه بود. آن زمان رسانه به معنای امروز وجود نداشت. تقریبا دو تا سه روزنامه بودند که تنها مرجع تبلیغات غیررسمی برای انتخابات بودند. آن زمان روزنامه‌های دولتی از کاندیداها حمایت نمی‌کردند. علاوه بر این، آن زمان اینترنت و ارتباط جمعی نبود.

در موفقیت دوم خرداد جریان دانشجویی و نخبه کشور را موثر می‌دانم. این گروه اگرچه جمعیت کمی داشت، اما در آگاهی بخشی اطرافیان خود بسیار تاثیرگذار بودند.

در این میان نقش بی‌طرفی رهبری هم تاثیر بسزایی در نتیجه انتخابات دوم خرداد ۷۶ داشت. برخی تلاش می‌کردند به هر طریقی به نظرها و فرمایش‌های رهبری در مورد انتخابات جهت بدهند و حتی آخرین روز تبلیغات انتخابات تیتر نیم‌صفحه‌ای روزنامه اطلاعات این بود که نظر رهبری با فرد خاصی است، در حالی که این چنین نبود. در همین راستا تلاش‌های زیادی شد رهبری را از جریان اصلاحات جدا کنند.

ظرفیت بسیار بزرگی در دوران اصلاحات به وجود آمد؛ از مدیران و شخصیت‌های سیاسی که همه آنها محصول آن دوران بودند اما این ظرفیت به آسانی نادیده گرفته شد.

از اصلاحات تمام‌قد دفاع می‌کنم، به دلیل اینکه تفکری بود که جامعه را متحول کرد و اصلی‌ترین کار آن هم این بود که مردم را با حقوق خود آشنا کرد. وقتی هم که مردم با حقوق خود آشنا شدند، ممکن است آن حقوق به آنها داده نشود، اما دیگر این به معنی ناآگاهی آنها از حقوقشان نبود. ماندگاری اصلاحات به این دلیل بود که هر فردی هم بعد از رییس دولت اصلاحات روی کار می‌آمد، نمی‌توانست برخی از دستاوردها و بناهایی که در این دوره به دست آمده را تخریب کند.

بعد از دوران اصلاحات هم اصلاح طلبی از بین نرفت. با تمام تلاشی که در هشت سال بعد از آن شد، باز هم مردم خوی اصلاح طلبی خود را نشان دادند. این مسئله ناشی از چه عواملی بود؟

جامعه ما متحول شده بود بعد هم معلوم شد چارچوب تفکری که در دوره اصلاحات برای جامعه ریخته شد نیاز جامعه بود. بعد از دولت اصلاحات نخبگانی که از گوشه کنار به حکومت پیوند خورده بودند، عوامل مهمی محسوب می‌شدند تا این تفکر را نگه دارند. این تفکر هم تنها به دلیل اینکه عقبه اجتماعی داشت، می‌توانست باقی بماند. هیچکس نمی‌تواند یک تفکر را به جامعه القا کند، هر تفکری برای ماندگاری نیاز به پشتوانه اجتماعی دارد. جریان احمدی‌نژاد بر این باور بود که این تفکر به افراد مربوط است و اگر این افراد از پست‌های دولتی برداشته شوند، این تفکر هم حذف خواهد شد در حالی که اینطور نبود. اولین کارهای احمدی‌نژاد این بود که معتقد بود مصوبه‌ای که طی آن رئیس جمهور سابق می‌توانست دفتر داشته باشد، غیرقانونی است و در واقع استفاده از بیت‌المال محسوب می‌شود. در آن زمان کسی خبر نداشت قرار است با یک دولت مملو از اختلاس با آن رقم‌های نجومی روبه‌رو شود.

برای همین با بدترین شیوه دفتر رییس دولت اصلاحات را از او گرفت، در حالیکه امروز خود احمدی‌نژاد گرفتار همین مسئله شده است. ریزش بی‌سابقه‌ای از مدیران دولتی با روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد شکل گرفت. در عین این ریزش‌ها این تفکر به دلیل داشتن عقبه اجتماعی راه خود را طی کرد. این از اتفاقات عجیب سیاست است که هرچه از دوره ریاست جمهوری فردی می‌گذرد، بیشتر مشخص شود



که محبوبیت او تا چه حد اســت و تفکرات او تا چه میزان مورد پسند جامعه و برحق است. این اتفاقی بود که برای شخص رییس دولت اصلاحات افتاد و هنوز هم این روند صعودی ادامه دارد. برای تایید این نکته همین مثال کافی است که حمایت ایشان در انتخابات سال ۹۲ به یکی از عوامل اصلی انتخاب رئیس جمهور بعدی تبدیل شد.

وقتی دولت اصلاحات بر سر کار آمد، شرایط اقتصادی و سیاسی مناسبی وجود نداشت. تورم وضعیت خوبی نداشت، آزادی‌های سیاسی خیلی مناسب نبود. با اینکه دولت ادعای اقتصادی هم نداشت، فضای خوبی ایجاد کرد و با وضعیت قابل قبولی دولت به آقای احمدی‌نژاد تحویل داده شد. کمی از مقایسه این چند دوره بگویید.

معتقدم مهمترین مشکل دولت احمدی‌نژاد غیرمنضبط بودن و پافشاری بر رفتارهای غیرقانونی بود که نوعی نگاه عشیره‌گری دوره قاجار در دولت احمدی‌نژاد هم وجود داشت. همین باعث می‌شد که عملا سیستم منظم کشــور به هم بریزد در مقابل دولت اصلاحات دولتی بود که همواره با تدبیر و آرامش از ابتدا تا انتها کار کرد و علیرغم همه مشکلات اقتصادی و منطقه‌ای؛ از جمله حمله به عراق و افغانســتان و ماجرای ۱۱ سپتامبر؛ توانست اقتصاد آرامی را در آن دوره مدیریت کند و همه امور روی خط مشخصی حرکت کند. همین باعث شده بود که دولت حتی با نفت ۱۰ دلاری بتواند کشور را به خوبی اداره کند. بسیاری از اقتصاددانان از دولت اصلاحات به عنوان آرام‌ترین دوره اقتصاد کشــور یاد می‌کنند که رییس دولت امکانات بیت‌المال را به هیچ عنوان صرف منافع خود و اطرافیانش نکرد.

دولت اصلاحات به معنای اصلی کلمه پاک بود. برای همین علیرغم همه اتهام‌هایی که بعدها به ویژه از ســال ۸۸ به بعد به دولت اصلاحات و رئیس آن زدند، حتی یکی از آنها هم نتوانست منجر به یک اتهام مالی مشخص شود. این را باید با دولت عدالت زمان احمدی‌نژاد مقایسه کرد که همه تلاش می‌کنند بسیاری از ابعاد این اتهامات را بپوشــانند اما در عین حال هر روز مشکل و بحرانی که ریشه در آن زمان دارد، سر بر می‌آورد.

دوران اصلاحات دوره بسیار قابل دفاعی است، ممکن است در حوزه سیاست هم‌اکنون فشارها و محدودیت‌های زیادی نسبت به آن دوره مطرح شود، اما همه پرونــده دولت اصلاحات در نهایت به تعداد معدودی دروغ، همچون ملاقات با سوروس و دریافت پول ازعربستان منتهی می‌شود که هیچگاه درستی این اتهام‌ها را هم نتوانســتند اثبات کنند. برای همین دولت اصلاحات به معنای واقعی و نه به معنای تبلیغاتی که برخی سعی کردند در رسانه‌ها بیان کنند، پاک بود.

ارتباط دولت اصلاحات با رسانه‌ها حقیقتا منطقی بود. اساسا نگاه دولت به رسانه چگونه بود؟

فعال بودن رسانه‌ها در دوره اصلاحات بیشتر دلایل بیرونی داشت. وقتی جامعه نشاط پیدا می‌کند، در این جامعه بانشــاط خبر معنا پیدا می‌کند و نگاه جامعه نسبت به خبر متفاوت‌تر می‌شود. برای همین در تاریخ ایران میزان انتشار روزنامه‌ها در دولت اصلاحات بی‌نظیر شده بود. همین نقطه آســیب‌پذیری مخالفان اصلاحات بود، برای همین هم دیدیم که یک شــبه ده‌ها روزنامه را بدون نگرانی تعطیل می‌کردند. تفکر آنها این بود که تبعات تعطیلی روزنامه‌ها کمتر از تبعاتی اطلاعاتی اســت که این روزنامه‌ها می‌تواند به مردم بدهند. البته همان زمان برخی روزنامه‌های افراطی هم فعال بودند، اما عمده دلیل به بیرون از دولت بازمی‌گشــت. گرچه مدیران دولتی هم دارای ارتباط خوبی با رسانه‌ها بودند. دلیل فعالیت رسانه‌ها به عقبه پیوند مردم و دیدگاه‌های دولت بازمی‌گشــت چراکه این دیدگاه‌ها نه تنها قابل پیگیری بود، بلکه برای مردم هم حرف‌های جدیدی داشــت، برای همین هم حرف‌های رئیس دولت اصلاحات همواره در جامعه شــنیده می‌شد و توسط خود جامعه این حرف‌ها ترجمه می‌شد نه توسط مدیران حاکمیتی.



محمد کیانوش‌راد:

اصلاح‌طلبی راه آینده ایران است

مصطفی لطفی: شـــاید این موضوع به طرفداران سرسخت رییس دولت اصلاحات خیلی خوش نیاید اما خیلی هم بیراه نیســـت اگر بگوییم همان نقشی که رییس دولت اصلاحات در کشور ایفا می‌کند را محمد کیانوش‌راد در خوزستان برعهده دارد؛ شخصیتی که در آن منطقه او را با کاریزمای بالا می‌شناســـند و حالا هم که سن و سالی از گذشـــته و عمری بر او رفته، او را ریش سفید جریان‌های سیاسی خوزستان می‌نامند. دلیل آن هر چه باشد؛ چه نزدیکی به رییس دولت اصلاحات و چه مشی سیاسی او؛ اعتبار سخنش هنوز در آن منطقه نفـــوذ دارد. کیانوش‌راد در این گفت‌وگـــو از خاطرات دوم خرداد خود می‌گوید، از راه‌اندازی ستادهای انتخاباتی از فضای قبل از دوم خرداد، از فضایی کـــه در دوران اصلاحات تجربه کرد و همچنین حرف‌های دیگری که از آن دوران به یادش می‌آمد. طبیعی است مثل هر گفت‌وگوی سیاســـی گریزی به فضای سیاست امروز زده شود؛ زمانی که کیانوش‌راد برای مثال یادی از اتفاق‌های دوران احمدی‌نژاد کرد و سوالی در پی طرح شد و عاقبت هنگام پیاده شدن متن دیدیم که قســـمتی از مصاحبه که ویژه دوم خرداد بود، به یادآوری دوره احمدی‌نژاد گذشته است.

عکس‌ها: کیانوش محیان

فضای قبل از دوم خـــرداد چطور بود که آن نتیجه ختم شد؟

واقعیت این اســـت که دو سه جریان باهم تلاقی پیدا کردند تا یک خیزش عمومی به اسم دوم خرداد ختم شود. صرف‌نظر از اینکه امروز زمان گذشته را چگونـــه تحلیل می کنیم و صـــرف نظر از اینکه آیا مواضع فعالان سیاســـی درست و منطقی ومبتنی بر اســـتراتژی واقع بینانه‌ای بوده است یا نه، وجه سوم قضیه ادارک و تصوری است که عموم مردم داشتند که این مسئله ونکته مهمی است که باید مورد توجه قرار بگیرد

ادارکی که مردم نســـبت به حـــوادث قبل از دوم خرداد داشتند، این بود که وضعیت اقتصادی در یک شرایط مشکل بود و مردم احساس می کردند دریک فشار اقتصادی هستند. البته بگویم بعدها که حوادث سپری شد و دولتی مثل آقای احمدی‌نژاد آمد و نوع برخوردها از یک ســـو و اقدامات که رییس دولت اصلاحات انجام داد، شرایط را بیشتر مشخص کرد.

دولت اصلاحات از لحاظ اقتصادی سیاست‌های اقتصادی آقای هاشـــمی را کم و بیش با همان نحو دنبـــال کرد. در دولت اصلاحات مردم کم وبیش از لحاظ اقتصاد آرامش بیشـــتری داشتند؛ در حالی که دروان هاشمی این احساس، احساس مثبتی نبود. به لحاظ اجتماعی و فرهنگی و سیاسی، فضایی که در دولت آقای هاشمی ایجاد شده بود، از بعد اجتماعی و فرهنگـــی تا حد زیادی بازتر می‌شـــد و به همین دلیل به مقابله جدی جریان‌های راســـت و محافظه کار مواجـــه بودیم . در مجموع دولت هاشـــمی هم بســـترهای قابل قبولی برای تحول‌های اجتماعی در ایران به وجود آورد و هم از لحاظ فرهنگی با رفتار و عملکردی که آقای هاشمی انجام داده بود، فضای فرهنگی به نسبت دور قبل از خودش بازتر می‌کرد

بـــه همین دلیل اســـت که شـــما رییـــس دولت اصلاحات را به عنوان وزیر دولت آقای هاشـــمی و آقای معین را به عنـــوان وزیر دیگر در کابینه آقای هاشمی می بینند، ولی افزایش فشارها باعث شد که تعدیل در این جهت ایجاد شود.

بیشتر منظورم وجه سیاسی این دو دوره و حتی دوره‌های بعد است.

از نظر سیاســـی روشن اســـت که تفاوت بسیار معناداری بین دولت اصلاحات با دولت ســـازندگی وجود داشـــت. شـــاید این جمله کلیدی هاشمی به هیات دولت به عنوان جملـــه ماندگار هموار پیش روی ما باشـــد که من در کابینه خودم به اندازه کافی سیاســـی هستم؛ نیاز نیست شـــما در کابینه سیاسی باشید. این سخن ترسیمی از وضعیتی بود که دولت به دنبـــال آن بود. دولت آقای هاشـــمی با اولویت اقتصاد به عنوان اولین متغیر توســـعه، سعی می کرد با ایجاد ســـاختارهای مناسب و بســـتر لازم تحول توسعه‌ای مربوط به فرهنگ و سیاست را گام بعدی مورد توجه قرار دهد.

این ســـخن که آقای هاشـــمی نگاهی به توسعه سیاسی نداشـــته، قطعا سخن دقیقی نیست ولی این ســـخن که آقای هاشـــمی اولویت تغییر و حرکت به ســـمت توسعه را رشد و توســـعه اقتصادی قرار داد، ســـخنی دقیق‌تر و قابل توجه‌تر است. به همین دلیل می‌تـــوان گفت فضای قبـــل از دوم خرداد به لحاظ فرهنگی و سیاســـی؛ بـــه خصوص در دولت دوم هاشمی، فضایی بســـته و به همراه نوسان‌های شـــدید حوزه فرهنگ بود. در این فضا، شـــعارهای اصلاح‌طلبانه، شـــعارهایی بود که بازهم تقدم را به توســـعه سیاســـی و فرهنگی می‌داد و قاعدتا بخش عمده‌ای از جامعه که به دنبال فضای مناسب بودند، به سمت گزینه اصلاحات رفتند.

جدا از ایـــن انتخاب‌های ایجابـــی، چقدر از انتخاب‌های مردم بر پایه گزینه‌های سلبی بود؟

یقینا بخشـــی از فضای ایجاد شده در دوم خرداد به دلیل نوع برخورد ســـلبی بود. اگرچه کارگزاران به عنوان اصلی‌ترین حامیان آقای هاشـــمی، حامی

جریان اصلاحات و گزینه اصلاح‌طلبان بودند، اما فضای عمومی این بود که گزینه اصلاح‌طلبان چیزی متفاوت از آقای هاشمی است. در واقع اشاره کنم دوم خردادی‌های هم به نحوی از فضای تضاد با آقای هاشمی استفاده کردند، همان چیزی که آقای احمدی‌نژاد نیز به صورت خیلی غیراخلاقی و تصنعی سعی کرد با دامن زدن به آن، از دو قطبی احمدی‌نژاد-هاشمی استفاده کرد. اما در دوم خرداد هرچند فضای عمومی کشور چنین احساس را تا حد زیادی داشت، ولی اصلاح‌طلبان حقیقتا تلاشی برای ایجاد این دو قطبی نداشتند.

یعنی اصلاح‌طلبان با برنامه‌ای مشخص وارد رقابت انتخاباتی شدند، یا اینکه فضای خاص سیاسی و اجتماعی خود در یک جایگاه را دیدند و سعی کردند در همان مسیر حرکت کنند؟

اعتقاد من اینطور نبود که در یک بستر بیفتند و بعد به فکر این باشند که باید چه بکنند. بله این واقعیت وجود دارد که بخشی از نیروهای سیاسی با توجه به نگاهی که در دستگاه حاکمیت وجود داشت، این تلقی را داشتند که امکان دادن فرصت برای رقابت عادلانه وآزاد وجود نداشته باشد، به همین دلیل گمان می‌کردند شاید گزینه آنها رای چندانی در انتخابات نیاورد.

این تحلیل وجود داشت، اما اینکه معتقد باشم تیم اصلاحات بدون برنامه و بدون داشتن یک نظریه برای اداره کشور وارد کارزار انتخاباتی شد، به اعتقاد من صحیح نیست. کارهای مطالعاتی مربوط به توسعه سیاسی و ایجاد یک جامعه مدنی پیش از آن هم به لحاظ تئوریک در دانشگاه‌ها وهم در میان حلقه روشنفکران و فعالان عرصه سیاسی و فرهنگی در دفتر مطالعات استراتژیک فضاهای روشنفکری مشخص یا حتی در برخی از روزنامه‌ها و مطبوعات آن زمان انجام شده بود.

دقیقا تا حد زیادی کاندیدای اصلاح‌طلبان و تیم همراه او می دانست که چه می‌خواهد، اما ضعفی که در ابتدا وجود داشت در شناسایی و ساماندهی نیروهای انسانی بود. قاعدتا کسانی که خارج از سیستم دولت هستند، دسترسی کمتری به آمار واطلاعات و منابع تجزیه تحلیل دارند و طبیعی بود هنگام روی کار آمدن باید وقتی را برای پرداختن به چنین اموری صرف می‌کردند، اما در مجموع به اعتقاد من هنوز هم می‌توان از دولت اصلاحات در ابعاد مختلف اقتصادی سیاسی و فرهنگی، به صورت جدی دفاع کرد.

در اینجا باید به این نکته تاکید کنم که اصرار رییس دولت اصلاحات بر توسعه سیاسی و فرهنگی، به معنای نادیدن حوزه‌های اقتصادی نبود. به قول فلاسفه و حکما نوعی تقدم رتبه‌ای در تعیین متغیرها وجود داشت که به لحاظ رتبه، تقدم را به تحول‌های فرهنگی و سیاسی می‌داد، اما همچنان اقتصاد به عنوان یک اصل اساسی محسوب می‌شد.

البته دولت ادعای اقتصادی هم نداشت، اما آمارها به مراتب از دوره‌های دیگر بهتر بود.

خاطرم هست رییس دولت اصلاحات، قوه مجریه را با تورم ۲۴ تا ۲۵ تحویل گرفت وهنگامی که دولت را ترک می کرد، تورم حدود ۱۱ یا ۱۲ درصد بود که تحویل دولت احمدی نژاد شد. لذا اینکه اصلاح‌طلبان برنامه نداشتند، نوعی خودزنی یا نوعی نگاه غیرواقع بینانه به دولت اصلاحات است.

چقدر فضا به اتحاد نیروها در دوم خرداد انجامید؟ در فضای که همه مردم تصور می‌کردند آقای ناطق برنده انتخابات است، اصلاح‌طلبان فضا را چطور تجزیه و تحلیل می کردند؟

گزینه اصلاح طلبان شاید نسبت به آقای ناطق نوری در فضای عمومی شناخته شده نبود. اما مردم

در شهر اهواز به دلیل حاکمیت جناح راست که همچنان هم وجود دارد، یک مسجد حتی برای سخنرانی به کاندیدای اصلاح‌طلبان داده نشد اما نهایاتا یک تریلر آماده کرده بودیم که اگر به هیچ عنوان نشد، در خیابان مراسم را برگزار کنیم. نهایتا در لحظات آخر اجازه دادند در بام یک مسجد سخنرانی انجام شود و مردم در خیابان باشند؛ یعنی اجازه حضور در مسجد را حتی به ایشان ندادند

با شنیدن و دیدن شعارهای اصلاح طلبان و سلوک رییس دولت اصلاحات، آرام آرام موجی درست کردند که به سمت اصلاحات برافراشته شد. مضافا براینکه اشتباهها و در واقع فعالیت‌های تخریبی اصولگرایان علیه گزینه اصلاح‌طلبان مظلومیتی را نشان می‌داد که همه اینها جمع شد و آتشفشانی به وجود آورد که در واقع جناح محافظه کار در محاق قرار گرفت و به کنار رفتن برخی اصولگرایان انجامید و جناح محافظه کار تا چندین ماه نتوانست کنترل عصبی خودش را به دست بیاورد و بازسازی خودش برآید اما ارام آرام توانست بر خود مسلط شوند. هرچند همین شوک در انتخابات سال ۹۲ هم بر آنها وارد شد اما سریع خودشان بازسازی کردند و مجدد فعالیت‌هایشان را آغاز کردند.

از فضای انتخابات و نوع برخوردها بگویید.

در آن ایام مسئول ستاد اصلاح‌طلبان در استان خوزستان بودم. از کسانی فعالیت می کردند، هیچ کس به دنبال گرفتن پست و موقعیت و نبود و کسی نمی‌گفت حال که پیروزی محقق شده باید سهمان را بگیریم. افرادی که به ستادها می آمدند، عمدتا به‌خاطر اندیشه رییس دولت اصلاحات آمده بودند. آن موقع دبیر انجمن اسلامی دانشگاه هم بودم. مدرسان دانشگاه بیشترین تلاش را در واقع داشتن در شکل‌گیری ستادهای اصلاح‌طلبان داشتند. توده های مردم کاملا به صورت خودجوش ستاد تشکیل می‌داند. در برخی از شهرها به دلیل علاقه‌ای که برای تشکیل ستاد بود، گاهی دو یا سه ستاد کاملا مستقل تشکیل شده بود.

وقتی رییس دولت اصلاحات برای سفره دو روزه به خوزستان آمدند، در خیلی از شهرهای خوزستان حضور پیدا کردند. در یک زمان دو روزه، دیدن همه شهرها کاربسیار فشرده‌ای بود اما رییس دولت اصلاحات این کار انجام دادند و در همه جا ها هم مورد استقبال مردم قرار گرفتند؛ دو خاطره مثبت ومنفی از آن روزها به یاد دارم؛ خاطره منفی این بود که در شهر اهواز به دلیل حاکمیت جناح راست که همچنان هم وجود دارد، یک مسجد حتی برای سخنرانی به کاندیدای اصلاح‌طلبان داده نشد اما نهایتا یک تریلر آماده کرده بودم که اگر به هیچ عنوان نشد، در خیابان مراسم را برگزار کنیم. نهایتا در لحظات آخر اجازه دادند در بام یک مسجد سخنرانی انجام شود و مردم در خیابان باشند؛ یعنی اجازه حضور در مسجد را حتی به ایشان ندادند.

کاندیدای اصلاح‌طلبان بنا بود برای سخنرانی به شهر رامهرمز و بهبهان برود که به دلیل تلاطم، برنامه با تاخیر رو به رو شد. هنگامی که به رامهرمز رسیدیم، چون برنامه مشخصی را برای ایشان در آن شهر تدارک ندیده بودیم، مردم ساعت‌ها در ورودی شهر جمع شده بودند. باران شدیدی می آمد و مردم ساعت‌ها زیر باران ایستاده بودند. اینها را نه ساعت ۱۰ از مدارس آورده بودند، نه از ادارت؛ اینها مردمی بودند که خودشان آمده بودند و زیر باران منتظر بودند.

آنجا بعد از دیدن مردم رامهرمز که مردم با آن صبر حوصله زیر باران برای دیدن ایشان آمده بودند، جمله‌ای را گفتند که ندیدم جای دیگر گفته باشند. جمله این بود که یقین پیدا کردم رای خواهم آورد. البته این روایت را شاید دیگران هم گفته باشند که ایشان گفته‌اند ما آمده بودیم ۵ میلیون ۶ میلیون رای بیاوریم و براساس آن آرا بتوانیم نیروهای سطح کشور را جمع کنیم که دستمایه‌ای برای فعالیت های بعدی شود. این دیدی بود که ایشان در اتوبوس به من گفتند، اما بعد از آن رامهرمز این کلام از زبانشان بیرون آمد که مطمئن شدم شرایط فرق کرده و قطعا رای خواهم آورد. شهر دیگر بهبهان، یکی از شهرهای سیاسی استان خوزستان بود که مردم تا ساعت یک بامداد همچنان منتظر رسیدن ایشان به مسجد بودند.

چه اتفاقی در طول کمتر از چند ماه در شهری مانند رامهرمز افتاد که مردم اینگونه به استقبال ایشان آمدند تا ایشان اینگونه بگوید قطعا رئیس

جمهور می‌شوم؟

جناح محافظه‌کار آن روزها می گفتند ایشان خوش‌تیپ است و به‌خاطر خوش‌تیپی رای آورده اما رای دوره دوم نشان داد اینطور نبوده و مطالبه اصلی مردم مطالبه آزادی و فضای سیاسی بود. این نکته مهمی بود که گاهی فراموش می‌کنیم. مردم ایران مردمی هستند که مایل هستند عزت نفس و کرامتشان حفظ شود. خواست آزادی‌خواهانه در بستر جامعه ایران یک خواست عمیق ۱۵۰ ساله است که از مشروطه تاکنون وجود داشته وهرگاه فرصتی ایجاد شده، خودشان را نشان داده‌اند.

درهمین انتخابات ۹۲ بدون اینکه بخواهم وارد تحلیل حوداث سال ۸۸ بشوم، واقعیت این است که یک جریان با همه قوا و با تمام امکانات، شب روز و با استفاده از همه ابزار در مقابل اصلاح‌طلبان بودند.

آن زمان کسی به اسم اصلاح‌طلب شناخته نمی‌شد. این نام چگونه وارد ادبیات سیاسی شد؟

مفهوم اصلاح طلب هنگامی متداول شد که مخالفان جریان دوم خرداد را بعضا به عنوان یک جریان برانداز و ضدنظام تبلیغ می‌کردند. هنگامی که قصد داشتند اصلاح‌طلبان را با این اتهام کنار بگذارند. اصلاح‌طلبان با به کار گیری این واژه که در ادبیات سیاسی کاملا مفهوم تعریف‌شده‌ای دارد آن را به عرصه اجتماعی آوردند و گفتند ما اصلاح‌طلب هستیم و درصدد براندازی این نظام نیستیم و فعالیت‌های ما در چارچوب قانون تعریف می‌شود و مبتنی بر رای مردم به شیوه دموکراتیک و مردم‌سالارانه است، نه شیوه‌های زد و بندی و کودتا و حذف رقیب. هم‌اکنون نیز اگر قرار است کرسی‌های مجلس گرفته شود، اصلاح‌طلبان صرفا از طریق رای مردم چنین اقدامی را خواهند کرد. حرکت ما یک حرکت تدریجی است در حقیقت به کارگیری واژه اصلاح‌طلب که ابتدا به نوعی مکانیسم دفاعی در مقابل تخریب رقیب انتخاب شد، آرام آرام به شکل روشن برای اصلاح‌طلبان به وجود آمد که با تعمق بیشتر در این مفهوم زمینه نقد برخی از رفتارهای گذشته خودشان را که رفتار انقلابی یا شبه انقلابی بود، فراهم سازد.

به اعتقاد من به کارگیری واژه اصلاحات زمینه تحولات ذهنی و رفتاری را در میان نیروهای خط امام به وجود آورد. شاید اگر لفظ برانداز و مخالف نظام را به دوم خردادی‌ها نمی‌زدند، آنها به این ظرافت به یک مفهوم واقع‌بینانه در ادبیات سیاسی جامعه ایران نمی‌رسیدند.

از سوی دیگر مجموعه اصلاح‌طلب هم در آن زمان کسانی بودند که با این نوع ادبیات آشنا بودند و توسعه را به معنای مفهومی چندوجهی مد نظر داشتند و تنها معنای آزادی را دنبال نمی‌کردند. آنها آن زمان به مفهوم روشنفکری دینی معتقد بوده و امروز نیز هستند و همه دین باور هستند و معتقدند که دین در تحولات اجتماعی دارای نقش است و جامعه دینی را یک جامعه سالم می‌دانند که می‌تواند مفاهیم مهر و محبت و ... را توسعه دهند. در نتیجه باورمندی به توسعه به عنوان یک مفهوم چندوجهی از ویژگی‌هایی بود که آن روزها و امروز میان اصلاح‌طلبان وجود دارد.

عاملی که باعث شد برخی از ظرفیت هایی که با دوم خرداد آزاد شده بودند، بالغ نشده و به نتیجه نرسد، چه بود؟

از جمله این ظرفیت‌ها، جامعه مدنی و رسانه ها بود. به هر حال در جامعه ایران نهادهای قدرت به صورت حقیقی و حقوقی و رسمی همیشه وجود دارد که برخی از مواضع آنها مبتنی بر منافعی است که ممکن است وجود داشته باشد. نکته بعدی به نوع نگاه نظری طرفداران انقلاب برمی‌گردد. برخی نگاه مردم را تبعی و تشریفاتی می‌دانند. این دیدگاه امثال آقای مصباح یزدی است. دیدگاه دیگر تاکید دارد که مردم مالک این نظام هستند، بنابراین باید در شکل‌دهی به خانه خودشان نقش داشته باشند.

هر اصلاح‌طلب باید به دغدغه‌های جامعه توجه کند و اگر دولت آقای روحانی هم این دغدغه ها را مد نظر قرار ندهد حتما با چالش رو به رو می‌شود و باید بتوانند با مد نظر قرار دادن خواسته طبقه فرودست اجتماعی به دولت اعتدال کمک کنند و اگر به بهانه اقتصاد لیبرالیسم، سیاست‌های حمایتی را نسبت به این طبقات رها کند، موجبات بی‌اعتمادی مردم را فراهم خواهد ساخت

دولت اصلاحات چقدر شعارهای جنبش دوم خرداد را در طول دوره خود عملی کرد، و اگر نتوانست این ضعف از چه موضوعی ناشی شد؟

اصولا هر جنبشی با دولت بسیار متفاوت است، زیرا جنبش‌ها به آرمان‌ها می‌اندیشد و در یک فضای پوپولیستی قرار دارند. در حالی که دولت‌ها مجبورند به قابلیت‌ها بیندیشند و مقدورات را در نظر بگیرند. یک دولت باید سعی کند یک آرمان را در چارچوب قابلیت‌های خود به منصه ظهور برساند. بنابراین طبیعی است که جنبش‌ها یک پرده از دولت‌ها خواسته‌های بیشتری داشته باشند. لذا هنگامی که این جنبش تبدیل به دولت شد، بخشی از جنبش همراه با دولت حرکت کرد ولی بخشی از جنبش به خواسته‌های حداکثری و آرمانی کشیده شد و سعی کردند از دولت عبور کنند.

در این حالت اصلاح‌طلب واقعی کسی است که آرمان‌ها را با توجه به شرایط خاص اجتماعی در زمین دولت محقق سازد. این به معنی این حرف نیست که دولت اصلاحات هیچ ضعفی نداشته است، در دوران اصلاحات چهره‌های جدید بسیاری در همه عرصه‌ها از جمله عرصه رسانه و نسل جوان ساخته شد و توانستند خودشان را نشان دهند و فضا برای مطرح شدن مهیا شد ولی یک تشکیلات حزبی وجود نداشت که این خود یک ضعف عمومی است، اکثر کسانی که رئیس جمهور می‌شوند از شان حزبی دور می‌شوند. حتی دیدیم که آقای احمدی‌نژاد چنین رفتاری را نشان داد.

رییس دولت اصلاحات یک بستر اجتماعی فراهم کرد که در آن بستر آگاهی‌های اجتماعی، نیروهای بسیاری به جامعه ایران معرفی شدند، اما مجلس که باید منادی آزادی و قانون در کشور باشد، وزرا را به دلیل اینکه با رییس دولت اصلاحات دیدار می‌کنند، استیضاح می‌کنند یا به دنبال استیضاح آنها می‌روند. لذا در مجموع این حرف را در مورد دولت اصلاحات قبول ندارم؛ این چیزی که شما گفتید، وظیفه احزاب است که متاسفانه احزاب در جامعه ما جایگاهی ندارند یا برخی احزاب توانمند تعطیل می‌شود.

شما دوران اصلاحات را با همه رخدادها و در یک کلیت یک آرمان می‌بینید و یک تجربه. به نظرم دوره اصلاحات یک تجربه بود، کما اینکه بعد از دولت اصلاحات، امروز به دقت عمل‌های بیشتری دست پیدا کرده‌ایم. ما دولت اصلاحات را یک دوره مرحله گذار می‌دانیم، زیرا به کمال جامعه می‌اندیشیم نه به تمام شدن یک آرمان چراکه باید با یک مهندسی اجتماعی به دنبال تغییرات خوب در جامعه ایران باشیم.

امروز فضای جدیدی شکل گرفته، آقای ناطق نوری سال ۷۶ رقیب جدی اصلاح طلبان بود، اما امروزبه اصلاح طلبان نزدیک شده است یا اصلاح طلبان به ایشان نزدیک شده‌اند. این تغییرات به اصلاح طلبان بازمی‌گردد یا چهره‌های سیاسی عوض شده‌اند؟

اگر بخواهم صریح‌تر صحبت کنم؛ مخصوصا در مورد سلیقه جوانان امروز، امروز دیگر آزادی با معنایی که مد نظر ماست مشکل آنها نیست، زیرا امروز آن آزادی به آن معنایی که می‌خواهند را دارند، چون دیگر دغدغه آن را ندارند. تجربه نشان داده برخی با آزادی اولی هیچ مشکلی ندارد، بلکه با تفسیر قشر فرهیخته از آزادی چالش دارند. لذا فضای سیاسی بسته می شود، اما فضای اجتماعی در زیر پوست شهر آزاد گذاشته می‌شود. برای خالی نبودن عریضه هر از چندگاهی در فضای عمومی برخی حرف‌ها را می‌زنند. هر اصلاح‌طلب باید به دغدغه‌های جامعه توجه کند و اگر دولت آقای روحانی هم این دغدغه ها را مد نظر قرار ندهد حتما با چالش رو به رو می‌شود و باید بتوانند با مد نظر قرار دادن خواسته طبقه فرودست اجتماعی به دولت اعتدال کمک کنند و اگر به بهانه اقتصاد لیبرالیسم،



سیاست‌های حمایتی را نسبت به این طبقات رها کند، موجبات بی‌اعتمادی مردم را فراهم خواهد ساخت و امکان بروز و ظهور یک دولت پوپولیستی را فراهم خواهد کرد که می تواند از این بستر استفاده کند.

اگر در جناح اصولگرا افرادی دارای دو سه ویژگی باشند؛ یک منصف باشند، دوم دنبال منافع شخصی نباشند و سوم عاقل باشند، آنها سربازان آینده اصلاحات هستند، چون جریان اصلاح‌طلب چیزی جز اصلاح جامعه نمی‌خواهد و حرفی را که این جریان دنبال می‌کند، راه آینده ایران است. بنابراین ما امروز می‌بینیم شخصی مثل آقای ناطق نوری امروز حرف‌هایی می‌زند که در چارچوب‌های روش و منش اعتدالی مورد قبول بسیاری از اصلاح‌طلبان است.

با این تجربه‌ای که از جریان اصلاحات گفتند، فکر می‌کنید استراتژی اصلاح‌طلبان چگونه باید باشد؟

معتقدم با توجه به شرایط کنونی در آینده سیاسی ایران، استراتژی ژله‌ای بیشتر تقویت خواهد شد. یعنی اینکه روش‌های آرمانگرایانه و ستیزه‌جو و متصلب کاسته خواهد شد، مشروط بر اینکه تحولات ایران به سمت کاهش فاصله طبقاتی حرکت کند. هرچقدر ساختارهای اجتماعی به کاهش فاصله‌های طبقاتی بینجامد، جناح‌های سیاسی نیز به تدریج به یکدیگر نزدیک خواهند شد. امروز باید بدانیم اعتدال‌گرایی فقط یک گفتمان نیست بلکه روشی بوده که همیشه مورد تاکید جریان‌های اصلاح‌طلبی قرار داشته است. رییس دولت اصلاحات نیز در دوره خودشان از همین روش اعتدالی استفاده می‌کردند. تحولات اجتماعی در ایران آرام‌آرام به سمت کاهش تضاد آشتی ناپذیر حرکت می‌کند، لذا ممکن است به جایی برسیم که دیگر تفاوت اصلاح‌طلب و اصولگرا صرفاً تیمی و دسته‌ای باشد؛ طوری که امروز این مدل را در حزب دموکرات و جمهوری خواه آمریکا مشاهده می کنیم و تفاوت آشکاری از نظر ایدئولوژیک بین آنها وجود ندارد. ما نیاز داریم مسئله محوری در بین گروه‌های سیاسی در ایران شکل بگیرد که اگر این موضوع رخ دهد، منافع ملی موضوع محوری شود. در آن صورت جناح‌های سیاسی علیرغم تفاوت دیدگاه به یکدیگر نزدیک خواهند شد و امکان فعالیت‌های مشترک برای ساخت ایران فراهم می‌شود.

در دولت تدبیر و امید و بین اصلاح‌طلبان امروز چقدر این ظرفیت وجود دارد که شعارهای دوم خرداد محقق شود؟

آقای روحانی بارها به آن چیزی که اصلاح‌طلب‌ها می‌خواهند تاکید کرده و شعار آن را داده است و بر این شعارها اصرار نیز دارد اما نکته اساسی در شیوه اجراست که ممکن است کسی آن را بپسندد یا نپسندد. در مجموع نگاه آقای روحانی به توسعه ایران یک نگاهی چند وجهی است. بنابراین ایشان به دنبال توسعه به روش چینی یا کره شمالی نیست، اما در عمل با توجه به اینکه خودش چگونه آن را محقق می‌کند، هرکسی ممکن است نمره مختلفی را به ایشان بدهد. آقای روحانی نگاه روشنفکرانه دینی و توسعه چند وجهی را نیز در خود دارد و این چیزی است که شبیه رییس دولت اصلاحات است.

به نظر شما جنبشی که در ۲ خرداد ۷۶ آغاز شد و به دولت اصلاحات انجامید، چه آینده ای را در فضای سیاسی ایران خواهد داشت؟

هر جنبشی ممکن است یا باعث ایجاد تحولی صریح در یک نظام اجتماعی سیاسی بشود، یا راه دومی را به صورت نرم برگزیند و به صورت تدریجی این تغییر را ایجاد کند. در قدیم جنبش‌ها یا جذب نظام می‌شدند یا تغییرات شدید انقلابی ایجاد می‌کردند. جنبش‌های اخیر به تغییرات بنیادی در بافت یک حکومت منجر می‌شوند. در سیستم‌های جدید دیگر مهم نیست حکومت شما سلطنتی باشد، دموکراسی باشد یا لویی جرگه‌ای، مهم در هر نظام امروز، درجه‌ای از آزادی است.

بنابراین جنبش دوم خرداد هم به دنبال تغییرات سیاسی در چارچوب‌های توسعه‌ای و روشنفکری دینی حرکت بکنند. اما باید بدانیم اصلاحات به معنی کلی آن بیشتر به کارایی یک نظام می‌انجامد که در این صورت یک امر دائمی است. اصلاح‌طلبان دوم خردادی هیچگاه به دنبال استحاله نظام و تغییر سریع آن نیستند.

عبدالله ناصری:

دولت اصلاحات، تفاوتی بین رسانه همسو و غیرهمسو قائل نبود



مصطفی لطفی: مدیرعامل پیشین ایرنا آنقدر رسانه‌ها را در دوران هشت ساله اصلاحات می‌شناسد که از نگاه دولت به رسانه و جایگاه روزنامه‌ها و مطبوعات در آن سال‌ها برایمان سخن بگوید. ناصری می‌گوید وقتی خبرگزاری ایلنا مجوز گرفت، خیلی‌ها مخالفت کردند که این اتفاق باعث می‌شود رسانه و خبرگزاری دولتی (ایرنا) رقیب پیدا کند اما باز دولت مجوز صادر کرد. خاطرات ریز و درشت از آن دوران، حاصل گفت‌وگویی است که عبدالله ناصری با ایلنا داشت.

جنبش خرداد در بعد رسانه‌ای چطور ارزیابی می‌کنید؟

می‌توان گفت جنبش دوم خرداد نقطه عطفی در جنبش سیاسی –اجتماعی تاریخ معاصر ایران است چراکه فضایی ایجاد شد که به تبع از آن رسانه‌ها وارد دنیای جدیدی شدند که ما در آن دوران رشد تکثر مطبوعات را شاهد هستیم. علاوه بر آن تنوع خاصی را می‌بینیم که در دوران گذشته وجود نداشت.

آن دوران شروعی برای مطبوعات غیرمکتوب از جمله خبرگزاری‌ها بود و دولت نیز سیاست‌های شدیدا حمایتی را نه فقط از جنبه مادی، بلکه از کل جنبه‌ها، به این موضوع اختصاص داد. دولت اصلاحات سعی می‌کرد با نوعی حمایت معنوی و حقوقی، فضا و بستر مناسبی برای انواع رسانه‌ها و مطبوعات ایجاد کند.

در آن دوران شاهد هستیم رسانه به عنوان مطالبه اصلی جنبش دوم خرداد، دولت اصلاحات برآمده از این جنبش، هیچ تفاوتی را بین رسانه‌های همسو و غیرهمسو قائل نبود. به این معنا که رسانه‌ای به عنوان خبرگزاری فارس که امروز به یک رسانه ضداصلاحات تبدیل شده و در آن دوره شکل گرفت، تمام تجربه‌های آموزشی خود را از خبرگزاری رسمی دولت «ایرنا» کسب کرد. مسئله دیگر که یک گام بسیار بزرگ بود اینکه برای اولین بار در تاریخ مطبوعات ایران شاهد رسانه‌های غیرمکتوب بودیم ایلنا، ایسنا و فارس از جمله آنها بودند. هرچند باید به این موضوع نیز اشاره کرد در آن زمان اعتراض‌هایی نسبت به اینگونه سیاست‌های دولت در قبال مطبوعات وجود داشت، اما دولت برگرفته از جنبش دوم خرداد معتقد بود تکثر رسانه‌ها و شفافیت رفتار آنها باعث می‌شود حرکت‌های سیاسی اجتماعی فرهنگی و

مجوز حدود ۱۰ رسانه غیرمکتوب برای اولین بار صادر شد و ما به طور رسمی رقبای جدی را برای خبرگزاری دولت ایجاد کردیم. یکی از آن خبرگزاری‌ها ایلنا بود که این به نظر من یکی از بزرگ‌ترین خاطراتی است که به ذهن داشتم و یادم می‌آید بخشی از حکومت و حاکمیت با این رویکرد دولت اصلاحات به هیچ عنوان موافق نبودند

مختلف شفاف‌تر شود.

دولت اصلاحات از رشد مطبوعات و رسانه‌ها چه هدفی را دنبال می‌کرد؟

ما باید امروز بدانیم دولت اصلاحات بر اساس یک مانیفست و یک تئوری به این جمع‌بندی رسیده بود که یکی از مهم‌ترین ابزارهایی که می‌تواند در نهادینه کردن توسعه سیاسی اجتماعی و فرهنگی گام اساسی را بردارد، همین مطبوعات و رسانه‌ها هستند و علاوه بر آنها باعث شفاف‌سازی حرکت‌های نهادهای دولتی نیز خواهند شد، زیرا این یک واقعیت است که در کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته دو چالش بزرگ وجود دارد. یکی عدم شفافیت حرکت‌ها، عمل‌ها و دوم بسته بودن و انسداد سیاسی اجتماعی؛ بنابراین رسانه آزاد از این جهت می‌تواند این معضلات را حل کند. بر این اساس بود که دولت اصلاحات در این مسیر حرکت کرد و گسترش و تنوع نهادهای رسانه‌ای را در دستور کار خود به عنوان یک مطالبه جدی مردمی و اجتماعی قرار داد.

دولت اصلاحات چقدر به عنوان یک نگاه کارکردی در راستای اهداف خود از رسانه‌ها سود برد؟

قطعا دولت در آن زمان به دنبال چنین کاری بود، امروز نیز مشاهده می‌کنیم با انواع محدودیت‌هایی که بعد از دولت اصلاحات ایجاد شد، همین رسانه‌ها توانستند بخشی از نیازهای اجتماعی مردم را در راستای مطالبات اصلی آنها تامین کند. قطعا این موضوع نشات گرفته از سیاست‌های دولت اصلاحات بود که رسانه‌ها حتی در آن فضای سنگین بعد از دولت اصلاحات توانستند در بیان و تبیین نیازهای مردم گام‌هایی را بردارند و نقش‌های جدی را در آشکار کردن مفاسد دولت آقای احمدی‌نژاد داشتند. این نشان می‌دهد که چطور تلاش‌های دولت اصلاحات بعد از آن هم به ثمر نشست و آن نگاه کارکردی به رسانه‌ها غالب شد و رویکرد اصلاح‌طلبی در جامعه معاصر ایران توانست به تنظیم شکل رسانه مطالبه‌گر بینجامد و رسانه نقش بسیار مهمی را در پیشبرد اهداف اصلاح‌طلبانه و توسعه پایدار داشته باشد.

اگر رسانه آزاد را به عنوان یکی از مطالبه‌ها و شعار اصلی جنبش دوم خرداد را بدانیم، به نظر شما این مطالبه و شعار در دولت اصلاحات چقدر به واقعیت نزدیک شد؟ و اگر نتوانست چه موانعی در این مسیر برای دولت اصلاحات وجود داشت؟

ما امروز هم مشاهده می‌کنیم در قوانین موضوعه مطبوعات و مسائل تفکیک قوا مشکلاتی وجود دارد که باعث تفسیرهای گوناگونی می‌گردند و رویکردهای گوناگونی را نسبت به رسانه شکل می‌دهند. در همین زمان دولت اصلاحات بسیار سعی جدی داشت به اینکه مسائل

رسانه‌ها را به خوبی حل کند و کمتر نهادهای دیگر از جمله قوه قضاییه به این عرصه ورود پیدا کنند اما متاسفانه بعد از یکی، دو سال از عمر دولت اصلاحات می‌بینیم بخش محدودی از نهاد قضایی با کمک بخشی از نهادهای امنیتی سعی می‌کرد فضای نسبتا بسته‌ای را برای رسانه‌ها ایجاد کند اما با این حال دولت اصلاحات می‌تواند مدعی این باشد که توانسته با رسانه‌های رسمی خود مثل خبرگزاری ایرنا هم با صدور مجوز برای دیگر خبرگزاری‌ها و نشریات به اهداف و شعارهای خود بسیار نزدیک شوند اما بخشی از موانع خارج از حیطه اختیار دولت سعی داشتند این فضا را برای تحقق این شعار و مطالبه تنگ‌تر کنند و دولت هم در برخی از موارد نمی‌توانست کاری را انجام دهد که ما این موضوع را در توقیف فله‌ای مطبوعات در آن دوره شاهد هستیم.

ما در دوم خرداد شاهد یک رخداد رسانه‌ای هستیم که از یک سو القاب روشنفکری نیز پیرامون این موضوع شکل می‌گیرد اما از سوی دیگر مخالفان سعی در تنگ‌تر کردن فضا دارند و قانون مطبوعات توسط بخشی از همان نهادهای امنیتی طرح می‌شود.

با توجه به این موضوع شما فکر می‌کنید فضای ایجاد شده توسط دوم خرداد باعث چه واکنش‌ها و کنش‌هایی در سطح جامعه شد؟

ابتدا باید به این سوال پاسخ بدهیم که رئیس دولت اصلاحات اعلام کرده بارها شعار توسعه سیاسی و اجتماعی قوی‌تر از شعار توسعه اقتصادی بوده است. آن زمان نیز مردم از این موضوع بسیار استقبال کردند اما باید بدانید بخشی زیادی از مخالفت‌ها و ممانعت‌هایی که به سیاست‌های رسانه‌ای دولت ایجاد می‌شد بخش زیادی از آنها ناشی از سوءتفاهم‌ها بود اما بخش زیادی از آن‌ها ناشی از یک کار تشکیلاتی برخی نهادهای ضداصلاحات بود و آنها از خود اصلاحات علیه اصلاحات استفاده می‌کردند و با قدرت رسانه‌ای که در آن دوران پیدا کرده بودند در این مسیر حرکت می‌کردند که باید در راس این جریان ضداصلاحات صدا و سیما را مشخصا دید و به مدد امکانات و تریبون‌هایی که داشتند افکار عمومی را علیه ضداصلاحات شکل می‌دادند که مثلا اصلاحات باعث تشکیل برخی از حلقه‌های توهمی شده است که ارزش‌های دینی و اخلاقی جامعه را هدف قرار داده است اما این را نیز ما قبول داریم که بخشی از عملکرد افراد در حوزه قلم زنی اصلاحات قابل دفاع نیست باید به این نکته توجه شود که همیشه بعد از یک عصر و دوره انسداد سیاسی وقتی دوره گشایش سیاسی شکل می‌گیرد طبیعتا برخی از افراد حرکت تندورانه صورت خواهند داد اما اگر حاکمیت این صبوری را داشته باشد خود به خود این نوع وضعیت‌ها به یک تعادل می‌رسد. امروز می‌بینیم که اصلاح‌طلبان و روزنامه‌نگاران اصلاح‌طلب کاملا به یک بلوغ نسبی معتدلی رسیده‌اند که می‌تواند از عهده کار و ماموریت رسانه‌ای خودشان بربیایند.

اگر بخواهیم دولت اصلاحات را با دولت بعد از آن از نظر سیاست‌های مطبوعاتی و رسانه‌ای مقایسه کنیم به چه شاخصه‌هایی می‌شود تاکید کرد؟

به نظر من بزرگ‌ترین باید در این مسیر تعریف شود کاملا موضع بی‌طرفی دولت اصلاحات و کاملا موضع جانبدارانه‌ای دولت بعد از اصلاحات است. ما در دوران اصلاحات می‌بینیم که بیشترین سهمیه کاغذ و بیشترین مجوز مطبوعات و رسانه‌های غیرمکتوب به گروه‌های غیرهمسو داده شد اما در دوره بعد از اصلاحات می‌بینیم که این گونه امکان برای رسانه‌ها یا افراد اصلاح‌طلب دیده نمی‌شود. به جرات می‌توانم بگویم حتی یک درصد


آزادگان
ASRE AZADEGAN IRANIAN INDEPENDENT DAILY
به حکم قاضی مرتضوی رئیس شعبه ۱۴۱۰ دادگاه مطبوعات
شمس الواعظین زندانی شد
تحلیل فیگارو از محاکمه عبدالله نوری
حق دگراندیشیدن در ایران به محاکمه

از تقاضای اصلاح‌طلبان برای مجوز در آن دولت صادر نشده است. بنده خودم به عنوان یک صاحب رسانه که مجوز گرفتم بلافاصله بعد از شش ماه از عمر این مجوز در وزارت آقای صفار هرندی این مجوز باطل شد.

چقدر شما با این تفسیر موافق هستید که بعد از سال ۸۴ به فضای رسانه‌ها دیگر شبیه قبل نشد و اتفاق‌هایی در رسانه افتاد که پیش از آن محال بود در رسانه مشاهده شود.

حتما با این موضوع موافق هستم اگر این را به عنوان یک واقعیت بپذیریم که میزان فسادهای رخ داده در دولت هشت ساله بسیار بسیار بالا بوده است که امروز می‌بینیم هر روز یکی از این مفاسد رو می‌شود بنابراین برای محقق کردن این نوع مفاسد بستن فضای رسانه‌ای یا آلوده کردن آن‌ها یکی از شیوه‌های پنهان کاری بوده است. ما در آن دوره می‌بینیم که سعی می‌شد رسانه‌ها را بیشتر توسط حوزه‌های اقتصادی آلوده کنند تا بتوانند برای آنان محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی را ایجاد کنند و آن‌ها را از بزرگ‌ترین ماموریت خودشان یعنی افشاگری به سود جامعه و منافع ملی دور نگه دارند ما در آن دوره می‌بینیم که حتی برخی از رسانه‌ها همسو با برخی از مفاسد حرکت می‌کنند خب این نوعی افول است و دور شدن از دوران تکثر دوران اصلاحات و رسانه‌ها زبانشان از بیان واقعیات بسیار کوتاه شده بود و دوم اینکه سیاست دولت در طی ۸ سال گذشته بر این اساس بود که می‌بینیم که مهم‌ترین متولی این امر یعنی وزارت فرهنگ و ارشاد فعال‌تر از نهاد قضایی برخلاف دولت اصلاحات برای ایجاد محدودیت رسانه‌ای عمل می‌کرد.

شما به عنوان یک رسانه‌ای مهم‌ترین خاطره‌ای که در این حوزه در دوران اصلاحات به ذهن دارید چیست؟

شاید شیرین‌ترین خاطره من روزی بود که در اواخر دولت اصلاحات هیات نظارت بر خبرگزاری‌ها تشکیل جلسه‌ای داد و مجوز حدود ۱۰ رسانه غیرمکتوب برای اولین بار صادر شد و ما به طور رسمی رقبای جدی را برای خبرگزاری دولت ایجاد کردیم. یکی از آن خبرگزاری‌ها ایلنا بود که این به نظر من یکی از بزرگ‌ترین خاطراتی است که به ذهن داشتم و یادم می‌آید بخشی از حکومت و حاکمیت با این رویکرد دولت اصلاحات به هیچ عنوان موافق نبودند و انتقادهای جدی را به این عمل انجام دادند.

اگر بخواهید با یک نگاه آسیب‌شناسانه بحث رسانه و جنبش دوم خرداد بپردازید چه نکاتی را مورد توجه قرار می‌دهید؟

بدون تردید دولت اصلاحات یکی از دوره‌های بلوغ و رشد رسانه است و من این واقعیت را قبول دارم علیرغم اینکه انتقاداتی نسبت به برخی قلم‌ها در آن دوره وجود دارد و این امروز پذیرفته شده است که رکن چهارم که مطبوعات است در آن دوره فضای آزادی را داشته و سعی شده فضای امنیتی از آن دور شود و نسل جدیدی ار روزنامه نگار وارد عرصه جدی شدند و سبک وسیاق‌های جدیدی نیز شکل گرفت

تولید و پرورش روزنامه نگاران نسل جوان یادگار دوره اصلاحات است که امروز که در عرصه مجازی ومکتوب دیده می‌شود.

به نظر شما اینگونه از رسانه‌ها چقدر توانستند در چارچوب اصول دولت اصلاحات حرکت ومطالبات جنبش دوم خرداد را عمومی کنند؟

اگر بخواهم نمره قبولی بدهم حتما به رسانه‌های مکتوب و غیرمکتوب نمره قبولی می‌دهم اما باید به این نکته توجه شود که دولت اصلاحات برخلاف دولت بعد از خود به هیچ عنوان به این موضوع اعتقاد نداشت که باید رسانه‌ها را مطالبات و اهداف خود با طور کامل همسو کند و تلقی اجتماعی این باشد که رسانه‌ها در حال تبلیغ دولت هستند.

این نکته بسیار ظریفی است که برای تحلیل حوزه رسانه در آن دروان باید به آن توجه شود؛ که در یک پژوهش رسمی نیزمشخص شد در دروان اصلاحات رسانه‌های رسمی دولت مثل خبرگزاری ایرانا و روزنامه ایران موازانه جدیدی را بین اصولگرایان و اصلاح طلبان ایجاد کرده‌اند.

دولت اصلاحاتی که در آن فضا ار محدویت رسانه رنج می‌برد رسانه رسمی خود را به سمت موزانه حرکت می‌داد.

دولت اصلاحات همیشه مرز بین اطلاع رسانی و تبلیغ را رعایت می‌کرد، اصرار داشت نقد دولت در دستور کار رسانه‌ها قرار بگیرد بنابراین در این حوزه هم می‌توان گفت دولت کارنامه بسیار درخشانی دارد و از نقد مشفقانه و پیگیرانه‌استقبال‌می‌کرد.

رسانه در آن دروه به صورت خودجوش توانستد با رعایت خطوط قرمز تا حدودی بتواند در بستر ایجاد شده مطالبات اجتماعی مستقل ومردمی را در حوزه مختلف منعکس کنند و دولت وحتی حاکمیت را به تکاپو برای حل معضلات و مشکلات اجتماعی تشویق کنند.

دنیای ممکنات!

■ فیاض زاهد
روزنامه نگار



دوم خـــرداد که هر ســـاله از راه می رســـد احساسات و البته پرسش هایی را توامان با خود به همراه می آورد. پرســـش‌هایی همچون اینکه آیا این روز آغازگر دوران هویت‌سازی در تاریخ معاصر ایران بوده است؟ حقیقت آن است پاسخ این ســـوال هرچه باشد، دوم خرداد از آن دسته ایام اســـت که هر چه از آن دورتر می شـــویم، اهمیت و بزرگی آن بیش از گذشته خود را نشان می دهد. کمتـــر در دوران عمر خود می توانیم شاهد روزهایی باشـــیم که خود آن را به میل و اراده خود رقم زده ایم.

همه عمر ما مشـــحون از روزهایی اســـت که برایمان رقم زده یا می زنند. لذا وقتی هر ســـال این یادمان‌ها از راه می رسند، چون عموما فاقد اثرگذاری بر ایام زندگانی خود هستیم، همه آن روزها برایمان رویا می شـــود، خاطره می شود، نوستالژی می سازد. ما انسان شرقی و البته بهتر بگوییم انســـان ایرانی، همه زندگانی خود را در دل این حسرت‌ها جســـتجو می کنیم. عوام که باشـــیم یاد ایام قدیم رهایمان نمی‌کند. کافه‌های شب جمعه، مزه و نوشـــیدنی، سینما انقلاب و کوچه برلن؛ لاله‌زار و شکوفه نو ساحلی؛ فردین و میری و همایون. نخبه که باشـــیم، سایه و بنان و فریدون فروغی؛ کافه نادری؛ شـــاملو و فروغ؛ مشروطه و کودتا؛ مصدق و جبهه ملی؛ امیرکبیر و دارالفنـــون! چون این رویدادها برایمان رویا و دســـت نایافتنی هستند. خیالمان آن است که در شرایط عادی تحققش ناممکن است.

همیشه دور و برمان آدم‌هایی هستند که کمتر جنسشـــان از نوع قالب و گفتار ماست. زندگی خـــود را دارنـــد و افکار خـــود را. گویا از کره دیگری آمده اند.

اینجا جایی اســـت که مـــلاک داوری در همه با هم بودن و اکثریت شـــکل دادن نیســـت. اگر به ســـرزمین‌هایی که دموکراســـی و آداب آن را تمرین کرده‌اند بنگریم، گویا هیچگاه حســـرت دولتمردان خود را چنیـــن چون ما نمی‌خورند. ایام برایشـــان یوم‌الله نیســـت. همه چیز مقدور و شـــدنی و ممکن اســـت. تنها باید چند سال و چنـــد دوره صبر کنند. اگر از سوسیالیســـتها خوششـــان نمی‌آید ، لیبرال‌ها را بر می گزینند. اگر از دموکرات‌ها خســـته می‌شـــوند، می روند ســـراغ جمهوری خواهان. اگر از محافظه‌کاری ســـیر می شـــوند، می‌روند پی حزب کارگر. نه چرچیل برایشان مانند مصدق ماست و نه دلشان برای دوران تاچر و بلر لک می‌زند! همه چیز را می‌سازند. لذا برای تحقق رویاهای سیاسی خود به معجزه و جنبل و جادو نیاز ندارند. در شـــب انتخابات از خواب نمی‌هراســـند. طنز نویسشان نمی‌نویسد می نویسیم خ، خوانده می شود ن!

نه! از این خبرها نیســـت. آنها قرن‌هاســـت باور کرده اند کســـی بر دیگری فضیلتی ندارد. لیست‌های انتخاباتی در آسمان‌ها بسته نمی‌شود. ماندگار، تاریخی. رئیس دولتش می شود کسی که بلد بود از مردمـــش عذرخواهی کند. تاکید کند که قهرمان نیست. بگوید این تنها ملت‌های ضعیف هستند که نیازمند قهرمانند.

در جامعه‌ای که پس از دوم خرداد آمد، دیگر این سیاستمداران نبودند که قدرتمند بودند، بلکه این نویسندگان و روزنامه‌نگاران و طنزنویسان و کارگردانان و... بودند که قدرت در دستانشـــان بود. آنها که بودنـــد، آیینه‌ها غبار گرفته نبود. به صراحت می‌نوشـــتند و نقد می‌کردند و سیاست را در زمین رصد می کردند. به همه تاریکخانه‌ها نور می‌افکندند و البته در این مشـــق نانوشته و نامکرر بـــه خطا نیز می رفتند. امـــا هر چه بود تمرین ماندگاری بود که نشـــان مـــی داد برای بزرگ شـــدن باید از چه دالان‌های روشنایی و



اینگونه نیست که اسقف شهرشان بگوید عیسی مسیح دیشب به خواب فلان قدیس آمد و گفت چنین و چنان کنید. دیگر رابطه سیاست با طبقه هفتم آسمان قطع شده است. تنها راه رستگاری امانتـــداری در رای مردم و عمـــل به وعده‌های داده شـــده اســـت. می‌توانی هم در تابســـتان و هم زمســـتان به تعطیلات و مرخصی بروی، اما تصمیماتـــی بگیری که زندگـــی را برای مردم سرزمینت بهتر کند.

نیازی نیست به همه روستاهای کشورت سر بزنی، اما در نتیجه فقـــدان دانش و تدبیر کاری کنی که همه مردمان ســـرزمینت از گرســـنگی بنالنـــد. لذا چون در این ســـامان، ما بدان‌ســـان که دیگـــران روزگار می گذرانند، عمر ســـپری نمی کنیم، دوم خرداد می شـــود روزی خاص، آگاهی عبور کرد.

در کشوری مانند ایران گویا هر از چند گاهی به روزهایی مانند دوم خرداد نیاز است. آنجا که بتوان فاصله بین آرزوها و واقعیات سیاســـی را بـــه یکدیگر نزدیک کرد. به روزهایی که امید را پایدار نگهدارد. شبیه کاری که ملت ایران دوباره در ۲۴ خرداد ۹۲ ماه با انتخاب روحانی انجام داد. شاید البته شاید روزی نیز بیاید که ۲۴ خرداد هم برای ما آرزو شود. شاید البته. دنیا را چه دیدی. شاید هم زمانه‌ای بر ما برود که دیگر هیچکدام از ما به چنین رویاها و آرزوهایی محتاج نباشیم و از طریـــق صندوق‌های رایمـــان بتوانیم تنها با داشـــتن اکثریت افکار عمومـــی آرزوهایمان را تحقق بخشـــیم. ما در دنیای ممکنات هســـتیم. یعنی آنکه همه چیز ممکن خواهد بود.

دوم خرداد و سیاست خارجی

■ الهه کولایی
استاد دانشگاه



یکی از مهم‌ترین محورهای اثربخش در بررسی سیاست خارجی و تعامل با جامعه بین‌الملل دولت برآمده از حماسه مردمی دوم خرداد، مقابله با پروژه ایران هراسی بود که توسط آمریکایی‌ها در سال‌های بعد از انقلاب کلید خورده بود. فضای بوجود آمده از دوم خرداد امکان گسترش رابطه با همسایگان از یک سو و ارتباط گسترده با جامعه جهانی را از سوی دیگر فراهم ساخت و در ادامه این روند رو به رشد و توسعه یافتگی روابط در سیاست بین الملل، بهبود رابطه با کشورهای غربی و گسترش رابطه با همسایگان بویژه همسایگان شرقی و شمالی نیز تحقق یافت.

انتخاب دولت آقای خاتمی در دوم خرداد ۱۳۷۶ با رأی بالا از سوی مردم ایران، این پیام را به جامعه جهانی داد که ایران می‌خواهد به عنوان بازیگر فعال از ظرفیت خود برای رشد و توسعه داخلی و همچنین تأثیرگذاری بر فرآیند صلح و ثبات جهانی استفاده کند. انقلاب اسلامی ایران فرصتی بود تا ملت ایران بتواند تقاضای تغییر در رابطه ناعادلانه جهانی را با صدای بلند به گوش ملت‌های جهان برساند و دوم خرداد توانست این اثر بخشی برآمده از خواست ملت را دو چندان کند.

مقطع تاریخی یاد شده بار دیگر توانست اهداف متعالی و بشردوستانه ایران را برای مردم جهان آشکار سازد و گامی بلند را برای تحقق ارزش‌های دینی و انسانی بر دارد.

در سال‌های برپایی دولت اصلاحات طرح و ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها از سوی آقای خاتمی، می‌توانست پاسخی مناسب به نیاز جامعه جهانی خسته از درگیری‌ها و تنش‌های گوناگون باشد که تصویب آن با رأی قاطع در مجمع عمومی نشان‌دهنده توجه به این نیاز بود. تمرکز و توجه بر این راهبرد در برابر ایده جنگ تمدن‌های هانتینگتون، می‌توانست شرایط را برای ایفای نقش سازنده ایران در منطقه هموار سازد اما متاسفانه با ناتمام ماندن پروژه اصلاحات در سال ۸۴ ادامه این راهبرد نیز مختل شد و روابط خارجی ایران وارد مرحله جدیدی شد که تهاجم‌گرایی جای تعامل و گفت‌وگو را گرفت.





دکترین سیاست خارجی دولت اصلاحات

■ قاسم محبعلی
مدیرکل پیشین بخش خاورمیانه وزارت امور خارجه

۱. دوم خرداد امسال، هجدهمین سالگرد حماسه پرشکوه دوم خرداد سال ۷۶ است که طی آن مردم با حضور و مشارکت چشم‌گیر و خیره‌کننده خود نشان دادند خواستار تغییر هستند و این تغییر را در دادن رای قابل توجه و بی سابقه خودشان نشان دادند. رییس دولت اصلاحات از لحظه آغاز به کار خود سه اصل اساسی را سرلوحه خویش قرار دادند که آن سه اصل مبتنی بر اعتمادسازی، تنش‌زدایی و همکاری‌های بین‌المللی بود که خود را در چارچوب گفت‌وگوی تمدن‌ها نشان داد.

۲. اگر به یاد داشته باشیم، پیش از آغاز به کار دولت اصلاحات، کشورمان با مشکلات و بحران‌های متعددی در عرصه دیپلماسی روبه‌رو بود و دامنه این بحران‌ها به گونه‌ای بود که کشور در حال وارد شدن به مرحله اتفاق‌های ناخواسته بود. در آن زمان، ایران و اتحادیه اروپا به دلیل ماجرای میکونوس دچار مشکلات متعددی شده بودند و کشورهای اروپایی سفرای خود را از تهران به پایتخت‌های خویش فراخوانده بودند و متقابلا نیز ایران سفیری در کشورهای اروپایی نداشت. از طرف دیگر، روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه نیز دچار تنش‌هایی شده بودند. تهران و ریاض، روابطی تیره با یکدیگر داشتند. ایران با کشورهایی نظیر عراق، لبنان، ترکیه و پاکستان نیز روابطی دوستانه نداشت. ترکیه، سفیرمان را از آنکارا اخراج کرده بودند. از سوی طالبان در گوشه شرقی ما، در افغانستان به قدرت رسیده بود و هر روز احتمال درگیری و جنگ با آنها وجود داشت و در مدتی بعد نیز شاهد وقوع حمله به کنسولگری‌مان در مزارشریف بودیم.

۳. دولت اصلاحات با توجه به شمه و گوشه‌ای از مصایب و گرفتاری‌های متعدد و مختلفی که آنها را بیان کردم بر سر کار آمد و براساس اصولی که آنها را بیان کردم، درصدد رفع مشکلات و همکاری‌های بین‌المللی برآمد. کشورمان پیش از آن هنگام وجهه و تصویری مطلوب در عرصه بین‌المللی نداشت و مورد آماج اتهام‌های بی اساس و دروغین برخی از قدرت‌های بین‌المللی قرار داشت. از سویی برخی از اندیشمندان شهیر در آن هنگام، طرح جنگ تمدن‌ها را مطرح کرده بودند و فضای ایران هراسی و اسلام هراسی روز به روز در حال افزایش بود. رییس دولت اصلاحات با در پیش گرفتن سیاست گفت‌وگو و تنش‌زدایی توانست راهی را در پیش بگیرد که نتیجه آن بهبود و گسترش روابط با جمهوری اسلامی ایران است.

با انتخاب آقای ایشان، شاهد بودیم که پس از مدت کوتاهی تمامی سفرای کشورهای اروپایی به کشور بازگشتند و ایران نیز توانست سفرا و نمایندگان خود را به کشورهای اروپایی بفرستد. رییس دولت به خوبی با بیان نظرات جمهوری اسلامی توانست دسیسه‌های آنها را از بین برد و توانست با ترمیم چهره جمهوری اسلامی، جایگاه کشورمان را چه در عرصه منطقه‌ای و چه در عرصه بین‌المللی ارتقا دهد و با تنش‌زدایی جنگ را از کشورمان دور کند. دولت اصلاحات موجب شد علاوه بر هجوم هیات‌های اقتصادی و دیپلماتیک برای حضور در ایران، شاهد افزایش سرمایه‌گذاری خارجی در کشورمان و توسعه اقتصادی باشیم. از سویی بسیاری از کشورهای خارجی علاقه‌مند به حضور در تهران یا سفر رئیس جمهور وقت کشورمان در کشورهایشان باشند.





غلامرضا ظریفیان:

استمرار دستاوردهای دانشجویی دوم خرداد در انتخابات ۹۲ دیده شد



اگر اوج تاثیر دوم خرداد را دو فضای اصلی رسانه و دانشگاه ببینیم، بی‌شک دستاوردهای دانشجویی چیزی کم از بلوغ رسانه نداشت؛ ۲ هزار تشکل و سه هزار نشریه دانشجویی؛ آنهم به صورت واقعی و پرکار، چیزی نیست که به سادگی از کنار آن عبور کرد. غلامرضا ظریفیان در این گفت‌وگو این رشد را نشانه گذار جنبش‌های دانشجویی از فرهنگ شفاهی به فرهنگ مکتوب می‌خواند؛ اتفاقی که خود می‌تواند ایده‌ای برای یک تحلیل جدی باشد. در کنار این دستاورد، هرچند بسیاری جنبش دانشجویی را در هشت سال گذشته، جریانی به محاق رفته می‌خوانند؛ اما ظریفیان اعتقادی به این موضوع ندارد و نه تنها جنبش‌های دانشجویی را گوشه‌نشین نمی‌داند، بلکه معتقد است استمرار دستاوردهای دانشجویی دوم خرداد در انتخابات ۹۲ دیده شد.

نسبت جنبش دانشجویی و بدنه دانشجویی را با جنبش دوم خرداد چگونه ارزیابی می‌کنید؟

قاعدتا جنبش دانشجویی مانند همه عرصه‌ها از آن اتفاق بزرگ که در سال ۷۶ افتاد تاثیر پذیرفت و می‌توان گفت به نحوی جنبش دانشجویی از دوم خرداد تفکیک‌ناپذیر است که امروز ما باید این دو مقوله را در یک حوزه تجزیه و تحلیل کنیم. خود دوم خرداد محصول یک فرایند تکاملی انقلاب اسلامی بود. انقلاب اسلامی ایران تحولات بسیاری را در دو، سه دوره طی کرده است در این صورت است که ما در یک فرایند تکاملی و واقعه دوم خرداد رو به رو می‌شویم که می‌توان گفت دوم خرداد یکی از پازل‌های اصلی انقلاب اسلامی بود که یکی از شعارهای اصلی آن بحث عدالت و آزادی را دنبال می‌کرد. بنابراین باید ما دوم خرداد را سیر تکاملی فرایند انقلاب اسلامی بدانیم که در چهره آزادی‌خواهانه ظهور کرده بود.

هنگامی که این فضا شکل گرفت مردم استقبال بسیاری از دوم خرداد کردند و نقش کانونی این استقبال را دانشگاه و جنبش دانشجویی یدک می‌کشید و توانست نقش بسیار مهمی را در توجه مردم نسبت به شعار آزادی جلب کند. ما می‌دانیم که بزرگان کشور در آن زمان از دوم خرداد به عنوان حماسه یاد کردند که جنبش دانشجویی خود را به عنوان یکی از ارکان اساسی این حماسه تلقی می‌کرد. ما باید به جنبش دانشجویی بعد از دوم خرداد توجه کنیم در این دوره ما در عرصه دانشگاه با یک نگاه تحولی رو به رو هستیم که یک بخش آن برمی‌گشت به تحول کارکردی دانشگاه در گذشته بیشتر حالت نخبگی داشت، اما در این دوره شاهد هستیم که دانشگاه توسعه کمی بسیار پیدا می‌کند و با یک دانشگاه گسترده در اینباره رو به رو هستیم.

بنابراین نیاز بود که یک تحول جدی در ساختار معمولی دانشگاه ایجاد شود که یکی از کارهای بسیار بزرگی که در دروه اصلاحات انجام شد اولین تحول ساختاری در عرصه وزارتخانه بود که به وزارتخانه علوم تحقیقات و فناوری تغییر یافت. که طرح اصلی این موضوع نشات گرفته از بررسی‌های کارکردهای دانشگاه‌های گوناگون بود و تاکید بر آن بود که دانشگاه باید استقلال بیشتری داشته باشد و آزادی آکادمیک در آن در جریان باشد و هیات‌های امنا نقش کلیدی در اداره آن ایفا کنند.

همچنین تاکید براین بود که دانشگاه باید کارکردهای مدنی بیشتری پیدا کند و درعرصه فعالیت‌های دانشگاهی نیز با یک رصدی که صورت گرفت ارزیابی این بود که ما باید با گستره‌ای از فعالیت‌های متنوع روبه‌رو باشیم. اگر جنبش دانشجویی ما در گذشته رویکرد آن سیاسی بود در دوم خرداد اینگونه پیش بینی شد که باید وارد یک جنبش اجتماعی شود و این جنبش مایل بود عرصه متنوعی از فعالیت‌ها را اداره کند اگر به آن زمان رجوع کنیم متوجه می‌شویم علاوه بر فعالیت‌های انجمن‌های اسلامی مجموعه‌ای از فعالیت‌های متنوع برای دانشگاه تعریف شد که در قالب شوراهای صنفی انجمن‌های علمی و نشریات گسترده دانشجویی و... را شامل می‌شد.

از سال ۷۶ تا سال ۷۸ که آن واقعه تلخ رخ داد، شاهد آن بودیم که در دانشگاه چیزی حدود ۲ هزار تشکل در فعالیت‌هایی که اشاره کردم شکل گرفت و سه هزار نشریه دانشجویی درعرصه‌هایی که گفتم، تولید شد. این نشان می‌دهد که فرهنگ دانشجویی در حال گذار از یک فرهنگ شفاهی به سمت یک فرهنگ مکتوب بود. در این فضا بود که جنبش دانشجویی ما وارد یک فضای بسیار گسترده شد، که من آن را گذار از جنبش سیاسی به جنبش اجتماعی تعبیر می‌کنم. هر چند که بخشی از این جنبش اجتماعی کارکردهای سیاسی نیز داشت که این فضا با تغییر کارکردی جدید نیز بسیار همخوانی داشت.

در گذشته فعالیت‌های دانشجویی بیشتر در فعالیت‌های فوق برنامه تعریف می‌شد اما در تعریف دانشجو و دانشگاه دانشجو علاوه براینکه در حوزه تخصصی خود فعالیت می‌کند ضرورتا باید خروجی دانشگاه باید یک تولید جامع پذیر باشد. هر چند که فعالیت‌های دانشجویی درهمه جای دنیا و ایران نیز یک فعالیت آماتوری است.



◆ اولین تحول ساختاری در عرصه وزارتخانه بود که به وزارتخانه علوم تحقیقات و فناوری تغییر یافت، طرح اصلی این موضوع نشات گرفته از بررسی‌های کارکردهای دانشگاه‌های گوناگون بود و تاکید بر آن بود که دانشگاه باید استقلال بیشتری داشته باشد و آزادی آکادمیک در آن در جریان باشد و هیئت‌های امنا نقش کلیدی در اداره آن ایفا کنند

این فعالیت‌های آماتوری از حوزه فوق برنامه به حوزه عین برنامه تبدیل شد و هر کسی با تناسب با سلیقه و ذائقه خودش وارد یک سری فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی می‌شد.

بله، و اینجا بود که به نوعی تمرین جامعه پذیری می‌شد و این خود آموزش عین برنامه بود دانشجو هنگامی که از دانشگاه خارج می‌شود که علاوه بر توانایی‌های تخصصی، دارای توانایی‌های ارتباطی و توانایی مشارکت پذیری باشد که این خود اتفاق بزرگی بود که با جنبش دوم خرداد در سطح دانشگاه‌ها رخ داد. اما متاسفانه کسانی که فرآیند تکاملی انقلاب را در دوم خرداد نمی‌توانستند ببینند، آن را یک پروژه تعریف می‌کردند و دربرابر برخی از دیدگاه‌های خودشان می‌دیدند، لذا این تلقی از دوم خرداد برای عده قلیلی ایجاد شده بود که می‌خواهد در برابر ارزش‌های انقلاب اسلامی بایستد و آن را یک پروژه می‌دیدند در حالی که در جنبش دوم خرداد، تفکر اصلاح طلبان مدافعان جمهوری اسلامی وجود داشت که معتقد بودند جمهوری اسلامی باید در همه ابعاد آن محقق شود و می‌بینیم اولین جایی که با آن برخورد خشونت آمیز شد، کانون دانشجویی بود. دانشگاه در این مسیر مشکلات بسیاری را تحمل کرد که نماد آن همان واقعه تلخ ۱۸ تیر ۷۸ بود. اما در یک نگاه کلان، دوم خرداد پیوند وسیعی بین دانشگاه و جامعه مجددا ایجاد کرد و تلاش کرد آن گسستی که احساس می‌شد ممکن است بین نسل جوان انقلاب رخ داده باشد را رفع کند و سعی کرد ساماندهی بین ادبیات جدید و ادبیات متاخر آزادی و عدالت که جزء شعارهای اصلی انقلاب اسلامی بودند، را تعریف کند.

شما علت توجه عمیق جنبش دوم خرداد و دولت اصلاحات برآمده از این جنبش را به دانشگاه و جنبش دانشجویی در چه چیزی می‌بینید؟ چرا دولت در این مسیر حرکت می‌کرد؟

در آن دوره محور اصلی اصلاحات توسعه سیاسی بود، بنابراین یکی از مهم‌ترین کانون‌های فعالیت سیاسی دانشگاه‌ها بودند که مورد توجه قرار گرفتند. در طول شکل‌گیری دانشگاه در ایران، دانشگاه همواره با سیاست پیوند خورده و نبض دفاع از عدالت بوده است.

شاید یکی از دلایل اهمیت دانشگاه در ایران این باشد که فعالیت‌های حرفه‌ای سیاسی در ایران دچار مشکل است و احزاب همیشه ضعیف عمل کرده‌اند، لذا این بار اضافی به دانشگاه تحمیل می‌شود، بنابراین طبیعتا دانشگاه در دوم خرداد مورد توجه قرار گرفت و سعی شد با تحولی که رخ داده بود خود را هماهنگ کند. بنابراین در آن دوره ارتباط ارگانیک بین دانشگاه و جنبش دوم خرداد برقرار شد.

سیاست دولت اصلاحات سیاست نسبت به دانشگاه و جنبش دانشجویی مشخص بود، این سیاست‌ها با نوعی چالش‌ها روبه‌رو بود. علت این چالش‌ها را چه می‌دانید؟

ابتدا باید این را بگویم جنبش دانشجویی در آن دوره هیچ‌گاه با جامعه چالشی نداشت و حتی جامعه همواره دانشگاه را به عنوان کانون مورد اعتماد نگاه می‌کرد. اما متاسفانه در برخی از نگاه‌های که در بخشی از دستگاه‌های حاکمیتی وجود داشت از دیر باز نوعی نگاه منفی به دانشگاه داشتند و احساس می‌کرد دانشگاه و حتی علوم جدید و تولیدات این نهاد در برابر ارزش‌های اعتقادی و دینی قرار دارد. این نگاه بدبینانه حتی با تاریخ خود دانشگاه هم در تعارض بود و دانشگاه همواره در کنار مردم و جامعه بوده است که این موضوع را می‌توان هم قبل از انقلاب بعد از انقلاب مشاهده کنیم. اما متاسفانه این نگاه بدبینانه به این گروه از جریان‌های فرهنگی و جامعه ما، و بخشی از آن در دستگاه‌های حکومتی وجود داشت و تصور می‌شد این کانون در برابر ارزش‌ها قرار دارد.

اگر سال ۷۶ تا ۷۸ شاهد یک دانشگاه فعال وپویا با حضور همه گروه‌های فرهنگی و سیاسی جامعه بودیم، هیچ‌گاه یک تنش کوچک هم رخ نداد. علیرغم فعالیت‌های بسیار گسترده‌ای که وجود داشت. ارزیابی‌های کمیته انضباطی نشان می‌دهد ناهنجاری‌های عمومی در سطح دانشگاه‌ها بسیار کاسته شده بود و این یعنی هر بار نهادی مانند دانشگاه در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی فعال شوند، آسیب‌های آن کاهش پیدا می‌کند. اما بخش قلیلی از نگاه‌های بدبینانه به کارکردهای دانشگاه منجر به آن چالش‌ها شد و خود را در آن اتفاق

تلخ نشـــان داد. حتی در آن واقعه هم هوشمندی و هوشـــیاری دانشجویان و دانشـــگاه باعث شد آسیب‌های آن برای جامعه بسیار کاسته شود.

این نگاه‌های بدبینانه و چالش‌های ایجاد شده چقدر توانست جلوی حرکت جنبش دانشجویی را بگیرد یا آنها را منحرف کند؟

طبیعتا چالش‌های نشـــات گرفتـــه از نگاه‌های بدبینانـــه در فضای دولت اصلاحات بی‌تاثیر نبوده اســـت. مخالفان تندرو می‌خواســـتند این نگاه را غالب کنند که جنبش دانشجویی علیه نظام است، نه با نظـــام که این خود برخـــلاف چیزی بود که واقعیت داشـــت چراکه بخـــش اعظمی از جنبش دانشـــجویی با نظام حرکت می‌کرد و با تحولات جامعه ما بســـیار هماهنگ بود. هـــر چند که نگاه پرسشگرایانه و نقادانه در این جنبش بسیار شدید شـــده بود، اما برخوردهای منفـــی صورت گرفته کـــه بخش اعظمی از آنها امنیتی بود، تاثیر بســـیار

اگر هر دولتی بخواهد به توسعه پایدار بیندیشد و از این گونه تعارض‌های افراط و تفریطی به دور باشد، هیچ راهی ندارد مگر اینکه دانشگاه را به رسمیت بشناسد و پرسشگری آن را قبول کند و دانشگاه را در برابر خود نبیند

منفی بر جنبش دانشجویی ایجاد کرد لذا خواستند رونـــد طبیعی این جنبش کند شـــود و درون این جنبش که با آن برخورد افراطی شـــده بود، باعث ایجاد جریان‌های افراطی شـــد. در پی این اتفاق‌ها جریان‌های دانشـــجویی باعث ایجاد انشعاب‌های بسیار جدی شـــدند. هرچند بخش اندکی بودند، اما آن بخش اندک توسط همان جریان‌های بدبین بسیار بزرگنمایی شدند که آنها شعارهای عبور را مطرح می‌کردند. بنابراین این نوع اقدامات جنبش دانشـــجویی را برای مدتی در نوعی سردرگمی و التهاب عاطفـــی فرو برد. هر چند در مجموع این جریان دوباره خود را پیدا و بازسازی کرد و جریان افراطی در آن چرخه طبیعی خنثی شـــد، ولی آن شکل طبیعی که باید طی می‌شد، هرگز با این نوع اقدام‌ها دیگر طی نشد.

به نظر شـــما جنبش دانشجویی نشات گرفته از دوم خـــرداد چقـــدر توانســـت مطالبه‌های آرمان‌گرایانه خـــودش را در دولت اصلاحات محقق شده ببیند؟

تحولاتی که در دوم خرداد رخ داد، گام تکاملی بود برای کشـــور بود و تجربـــه‌ای را ایجاد کرد. بنابراین جنبش دانشجویی ما هم در این تحولات و بعد از آن تلاطم‌ها و دوره‌های فترت، به عقلانیت بیشـــتر رســـید و فهمید که فرایندهای توسعه‌ای امری تدریجی اســـت و مشخص شد که هیچگاه مطالبه‌هـــای افراطی جوابگو نخواهند بود و نتیجه عکس خواهند داشـــت، بنابراین آن چیزی که در تحـــول ۹۲ رخ داد بعد از آن ۸ ســـال که جنبش دانشجویی بســـیار آســـیب دیده بود، حکایت از این داشت یک نوع عقلانیت رشدیافته در عرصه فعالیت‌های سیاسی دانشجویی ایجاد شده است.

در این فضا مهمترین دســـتاورد جنبش دوم خرداد در حوزه دانشجویی چه بود؟

یکی از دستاوردهای مهم در این مسیر، این بود که تحولات از اصلاحات سیاســـت‌محور به مسیر اصلاحات جامعه‌محور سوق پیدا کرد که این خود یکی از مهم‌ترین دســـتاوردها بود. البته این تحول در شـــکل بیرونی خودش بروز سیاسی نیافت که این موضوع حتی برای خود اصلاحات هم اتفاق افتاد که از سیاســـت‌محور به سمت جامعه محور حرکت نکرد، زیرا اصلاحات جامعه‌محور بســـیار متنوع‌تر و گسترده‌تر اســـت و هر چند که تاثیرات آن تدریجی اســـت، اما بســـیار عمیق‌تر اســـت و اقشـــار مختلف جامعه را در برمی‌گیرد و بیشـــتر آسیب‌های اجتماعی مد نظر قرار گرفته‌اند که کمتر در اصلاحات سیاســـت محور مورد توجه بودند. امروز هم اگـــر به بدنه دانشـــجویی رجوع کنیم، می‌بینیم که عرصه‌های گوناگونی از این فعالیت‌ها را برای خودش تعریـــف کرده و وارد عرصه‌های اجتماعی‌تر شده است.

نکته دوم که باید به عنوان دستاورد به آن اشاره شـــود رابطه اخلاق و سیاست است که به نظر من جنبش دانشـــجویی با تحـــولات دوره اصلاحات میل زیادتری پیدا کرد توجه بیشـــتری به سیاست اخلاقی داشته باشـــد و فکر می‌کنم این مسئله از جمله اقداماتی اســـت که جامعه ما به شدت به آن نیاز دارد.

نکته سوم را باید خود جنبش مدنی دانست که دانشجویان فهمیدند باید مدنی‌تر فکر و عمل کنند و به آموزش توجه بیشتری داشته باشند که بحث توجه به معنویت و دین رحمانی مورد توجه قرار گرفت.

فکر می‌کنم اگر نقطه کانونی جنبش دانشجویی سیاست بود، بعد از دوم خرداد می‌بینیم که سیاست بخشی از کنش جنبش دانشجویی شد و در نهایت جنبش دانشجویی ما به سمت یک جنبش اجتماعی رفت و حوزه‌های دیگر اجتماعی و مناسبات آنها را در نظر گرفت.

این دستاوردها که برای جنبش دانشجویی دوم خرداد تجربه‌ای گرانبها بود، چقدر توانســـت در دولت بعد استمرار داشته باشد؟

بعـــد از دولت اصلاحات شـــاهد این بودیم که جنبش دانشـــجویی در محاق قـــرار گرفت، زیرا تفاوت دولـــت اصلاحات با دولـــت بعد از خود این بـــود که دولت اصلاحـــات هرچند که معتقد بود فعالیت جنبش دانشـــجویی باید در چارچوب قانونی انجام شود اما آنها را به رسمیت شناخته بود. در دوره آقای احمدی‌نژاد فعالیت‌های دانشجویی نوعی تهدید محســـوب می‌شـــد و تنها از جنبش دانشجویی حمایت نشد، حتی در ارتباط با این نوع فعالیت‌ها مشکلات جدی ایجاد شد اما باید بدانیم که این نوع تعارضات بســـیار مقطعی بود. جنبش دانشـــجویی دچار ســـکته‌هایی بعد از دوم خرداد شد اما استمرار دســـتاوردهای دوم خرداد را باید در انتخابات ســـال ۹۲ ببینیـــم. به نظر من هیچ‌گاه آن دستاوردها به محاق نرفتند و گوشه‌گیر نشدند. هرچند آسیب‌هایی برای آن ایجاد شد اما سال ۹۲ خیلی عقلانی وارد صحنه شـــد و نقش خود را به خوبی ایفا کرد.

اگر جنبش دانشـــجویی را امروز یک جنبش

از سال ۷۶ تا سال ۷۸ در دانشگاه چیزی حدود ۲ هزار تشکل و سه هزار نشریه دانشجویی درعرصه‌های مختلف شکل گرفت، این یعنی فرهنگ دانشجویی در حال گذار از یک فرهنگ شفاهی به سمت یک فرهنگ مکتوب بود

بلوغ‌یافته ببینیم که دســـتاوردهای بسیاری را از جنبش دوم خرداد کسب کرده است اما چرا هنوز برخی اعتقادی به اســـتفاده از این دســـتاورد در صحنه‌های اجتماعی ندارند ؟

بخشـــی از این عدم اعتماد را باید همان تداوم نگاه‌های بدبینانه دانست که تصور می‌کردند جامعه دانشـــگاهی و علم دانشگاهی در تعارض با برخی از نگاه‌های ارزشـــی است. نکته دوم این است که هنگامی که دانشـــگاه نقش اصلی را ایفا می‌کند و جامعه و دانشـــگاه به یکدیگـــر پیوند می‌خورند، دیگـــر فضایی برای افراد با توانایی‌های پایین باقی نمی‌ماند و بازاری برای اندیشه‌های این مبنا ایجاد نمی‌شود.

اگر هر دولتی بخواهد به توسعه پایدار بیندیشد و از این گونه تعارض‌های افراط و تفریطی به دور باشـــد، هیچ راهی ندارد مگر اینکه دانشگاه را به رسمیت بشناسد و پرسشـــگری دانشگاه را قبول کند و دانشـــگاه را در برابر خود نبیند، بلکه آن را همراه خود ببیند و اگر کسی از این سرمایه اینگونه استفاده کند، دانشـــگاه نقش اساسی را در توسعه پایدار ایفـــا می‌کند که قطعا حاصل آن یک جامعه معتدل مدنی خواهدبود.

جنبش دانشجویی در گذار از اصلاحات



■ میثم فتحی

هسته مرکزی مقاله حاضر، سخن از جنبش دانشجویی در ایران است، بنابراین، نخست باید چیستی مفهوم جنبش دانشجویی را دریافت تا درکی صحیح‌تر از جنبش دانشجویی در ایران فراهم آید.

جنبش دانشجویی به معنای عمل جمعی، اختیاری، داوطلبانه و جهت‌دار دانشجویی برای ایجاد تغییر و تحول سیاسی –اجتماعی است، حتی جنبش دانشجویی، به کوشش جمعی دانشجویان برای پیشبرد یا مقاومت در برابر دگرگونی اجتماعی در جامعه‌ای که خود جزئی از آن هستند هم، اطلاق می‌شود. پس، هر عمل جمعی دانشجویی، جنبش دانشجویی نیست بلکه جنبش دانشجویی، به یک حرکت جمعی گفته می‌شود که افراد آن، به قصد ایجاد تغییر و تحول سیاسی – اجتماعی پا پیش می‌گذارند، البته ممکن است، گاهی بخواهند در مقابل برخی تغییرات و تحولات سیاسی – اجتماعی بایستند. این افراد، جمع خودبرانگیخته‌ای هستند که تغییر و تحول سیاسی – اجتماعی را جست‌وجو می‌کنند. این تغییر و تحول، می‌تواند دامنه وسیعی داشته باشد که از تحول در فکر و اندیشه تا ایجاد تغییر در نظام اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... را در برگیرد.

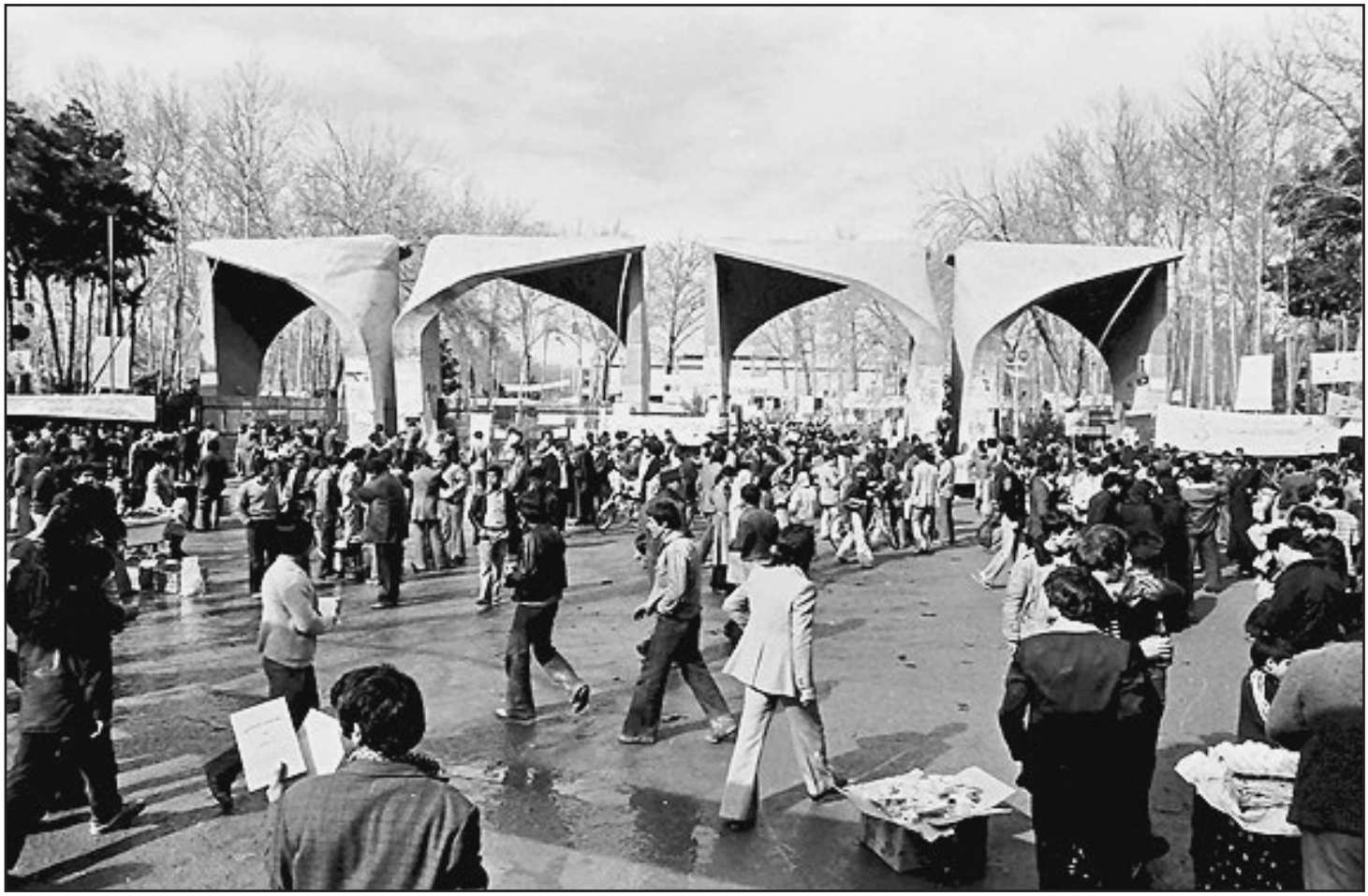
اگر بخواهیم تاریخ مبارزات دانشجویی در ایران را بهتر بشناسیم مجبوریم که در سه موج اصلی آنها را معرفی کنیم: ۱- مبارزات چپ‌گرایانه (۱۳۲۲-۱۳۵۵) ۲- مبارزات اسلام‌گرایانه (۱۳۵۵-۱۳۷٤) ومبارزات راست‌گرایانه (۱۳۷٤تا کنون)

ابتدا به طور خلاصه به معرفی دو موج اول می‌پردازیم و سپس موج سوم در دوران اصلاحات را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱-مبارزات چپ گرایانه (۱۳۲۲-۱۳۵۵)

با وجود عقب‌نشینی‌های سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲٦ و انشعاب‌های داخلی، حزب توده همچنان در دانشگاه تهران قدرتمند بود. سازمان جوانان که به عنوان اتحادیه دانشجویی حامی اصلی حزب توده در ایران بود، اعتصابی را در دانشگاه تهران در اعتراض به اعلام ممنوعیت فعالیت سیاسی در دانشکده‌ها سامان داد که تا آن زمان کارآمدترین اعتصاب دانشجویی نام گرفت. حزب توده آن زمان اعلام کرد بیش از نیمی از دانشجویان یا عضو حزب بودند یا هوادار آن. پس از فشارهای حکومت پهلوی اعضای حزبی دانشکده‌ها، نخست انجمن جوانان دموکراتیک و سپس سازمان دانشجویان دانشگاه تهران را که با اتحادیه‌های بین‌المللی دانشجویان در پراگ پیوند داشت، تشکیل دادند. بازرگان یکی از پایه گذاران حزب ایران هنگامی که رییس دانشکده فنی بود، اوضاع سال‌های ۱۳۲۹-۱۳۳۰ را این چنین بیان می‌کند:

«در آن روزها بدترین دردسر اداره کنندگان دانشگاه، حزب توده بود. این سازمان پس از سال ۱۳۲٦ فعالیت‌های دانشجویی خود را پیروزمندانه شدت بخشیده بود، به طوری که در سال ۱۳۳۰ از همه طرف توسط دانشجویان، استادان، کارمندان و حتی نظافتچی دانشکده‌ها در محاصره بودیم. دانشجویان کمونیست کلوپ‌های دانشجویی را پر کرده بودند، میتینگ‌هایشان را در کلاس‌ها برگزار می‌کردند. کارکنان را تحریم می‌کردند تا برای دستمزدهای بیشتر اعتصاب کنند و بدتر از همه اینکه مدام در مورد مواد و رشته‌های درسی دخالت می‌کردند. نفوذ کمونیستی آن چنان گسترده بود که اداره کنندگان دانشگاه چیزی برای گفتن در باره



دانشگاه‌های خود نداشتند.»

خلیل ملکی در سال ۱۳۳۲ می‌نویسد «حزب توده ۸۰ درصد دانشجویان را گمراه کرده، زیرا دولت نتوانسته از تبلیغات کمونیستی جلوگیری کند.» نتیجه این چپ‌گرایی در دانشگاه بیرون آمدن سه جریان اصلی از درون آن است: الف) اعتراض‌های صنفی: برخی از اعتراض‌های صنفی دانشجویان که گاهی نیز به خشونت کشیده شد، عبارت بود از: اعتراض به: تدریس برخی از اساتید، عدم ارائه برخی از دروس، عدم کیفیت غذا، جمع‌آوری بعضی کتاب‌های مورد علاقه دانشجویان، دستگیری و اخراج بعضی اساتید و دانشجویان، واگذار نکردن خوابگاه در ترم تابستانی و لغو بعضی شهریه‌ها... که با اعتصاب و راهپیمایی، شکستن شیشه‌ها، نوشتن شعارهایی بر روی دیوار دستشویی، تجمع در محوطه دانشگاه، عدم حضور در سر کلاس و خودداری از امتحان و... همراه بود.

ب) تکاپوهای سیاسی: با وجود کنترل حضور پلیس در دانشگاه‌ها، نیروهای فعال دانشجویی نسبت به نابسامانی‌های سیاسی – اجتماعی درون دانشگاه و به بیرون از آن، حساسیت نشان می‌دادند و به مناسبت‌های مختلف، به آن اعتراض می‌کردند.

ج) مبارزه مسلحانه و نظامی: از اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰، با حرکت نظامی در جنبش دانشجویی با گرایش چپ مواجه‌ایم که از سال ۱۳۵۰ علنی‌تر شد و در این راستا، دانشگاه‌ها محل جذب نیرو برای جنبش‌های مسلحانه بودند و از این جهت، یک تحول محسوس در جنبش دانشجویی با گرایش چپ روی داد که البته قبل از آن میل به حرکت‌های مسلحانه در گروه‌های اسلام چون حزب ملل اسلامی و گروه‌های ملی چون سازمان مجاهدین خلق ایران دیده شده بود.

۲–مبارزات اسلام گرایانه (۱۳۵۵–۱۳۷٤)

با توجه به نفوذ اندیشه‌های چپ در بین مبارزان و دانشجویان ایرانی سه تن از اندیشمندان ومبارزین زمان یعنی مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سحابی و آیت‌الله سید محمود طالقانی مجموعه‌ای پایه‌ریزی کردند تا بتوانند تفکرات و اندیشه‌های مبتنی بر فکراسلامی را وارد دانشگاه کنند. در واقع بر این اعتقاد بودند که اولا «ادعای علمی بودن مارکسیسم باطل است و در ثانی تعارضی بین دین، به خصوص دین اسلام با علم وجود ندارد و بالاخره اینکه گفته می‌شود دین عامل رخوت و رکود است، باطل است. این جریان با این تفکر وارد مبارزه‌های اجتماعی و سیاسی دانشگاه شدند و در نتیجه انجمن های اسلامی در دانشگاه ها شکل گرفت.

در واقع می‌توان گفت بنیان اسلامی و مذهبی مبارزه‌های دانشجویی پس از شهریور ۲۰ توسط بازرگان طالقانی و سحابی شکل گرفت. پس از آن بود که انجمن های صنفی با پسوند اسلامی زاده شدند؛ مانند انجمن‌های اسلامی دانشجویان؛ مهندسان، معلمان و نظایر آن. البته دراین مقطع جریان‌های سیاسی دیگر نظیر جبهه ملی (دوم) (مرکب از احزاب مختلف)، نهضت مقاومت ملی در سال ۳٦ و ۳۷ شکل می‌گیرد.



از آنجا که فعالان مبارزه مسلحانه به این نتیجه رسیده بودند که هیچ راه دیگری برایشان باقی نمانده گروه‌های اسلام‌گرا و در صدر آنان جنبش‌های اسلامی دانشگاهی نظیر انجمن اسلامی توانستند پای در راه خودآزمایی نهند. در این میان می‌توان از زبان بیژن جزنی اوضاع و احوال آن سال‌ها را بهتر از سر گذراند. مثلا او با اذعان به محبوبیت آیت الله خمینی در میان بخش وسیعی از جمعیت کشور شاید اولین کسی بود که احتمال رهبری اسلام‌گرایان را درجنبش ضد شاه پیش‌بینی کرد. در برگزاری سالگرد شهدای ۱۵ خرداد پیش و به ویژه پس از سال ۱۳۵۰، به وضوح مشهود است تا حدی که نقش بارز آن در برگزاری سالگردهای ۱۵ خرداد به ویژه سالگرد شهدای ۱۵ خرداد در سال ۱۳۵٦ و در کوی دانشگاه تهران که همزمان با حرکت مشابه آن در مدرسه فیضیه انجام گرفت، غیرقابل کتمان است و البته فوت و فقدان دکتر شریعتی و سید مصطفی خمینی هم تاثیر خاص خود را داشت. از سوی دیگرشریعتی بین هزاران جوان و البته جوانانی که هر ساله از دانشگاه‌های جدید شهرهای مختلف، دبیرستان‌ها و مدارس فنی و حرفه‌ای و تربیت معلم فارغ التحصیل می‌شدند، پیروان پرشماری پیداکرد. بیشتر پیروان وی همچون خود او در طبقه متوسط مرفه در خانواده‌های بازاری، روحانی و زمین‌دار خرده پا به دنیا آمده در خانواده مذهبی پرورش یافته و به دنبال گسترش نظام آموزشی به دانشگاه‌ها دانشسراها و هنرستان‌ها وارد شده بودند.

پیروان شریعتی همچون خود وی در دانشگاه‌ها از سلطنت پهلوی بسیار ناراضی بودند و احساس می‌کردند رژیم آنها را از دسترسی به قدرت سیاسی محروم کرده، احساس فرهنگی آنها را جریحه دار کرده و با هزینه طبقات متوسط و پایین، از ثروتمندان پشتیبانی می‌کند. این گروه‌های جوان در دانشگاه مانند شریعتی در ایدئولوژی‌های الهام‌بخش نسل‌های پیشین تردید کردند. آنها هرچند به آثار کلاسیک مارکسیستی مدیون بودند، مارکسیسم را رد می‌کردند، چرا که خاستگاه غربی داشت و پذیرش آن نشانی از غرب‌زدگی بود و اندیشه ضد اسلامی قلمداد می‌شد. این جنبش‌های اسلامی از لحاظ نظری با این تئوری شریعتی موافق بودند که اسلام و به ویژه شیعه جنبشی انقلابی است که با اسلامی که علمای سنتی تبلیغ می‌کنند، هیچگونه سنخیتی ندارد. آنها تشیع راستین را مذهبی پویا می‌دانستند که از یک سو در وجه مارکسیستی به زبان توده‌ها سخن می‌گوید و می‌تواند الهام‌بخش آنها در مبارزه با شاه، طبقه بالا و امپریالیست‌ها باشد و از سوی دیگر ایران را قادر سازد تا به سرعت پیشرفت کند و بدون از دست دادن هویت ملی خود، فناوری و حتی علوم اجتماعی غربی را اخذ کند. اما هیچگاه این جنبش به موضوع مهم که باعث دردسر شریعتی و پیروانش شد پاسخ نداد؛ آیا به راه انداختن قیام دینی، بدون اینکه رهبری قیام به دست شخصیت‌های مذهبی سنتی بیافتد، امکان پذیر است یا نه؟

دقیقا در متن جریان شریعتی و به وجود آمدن پروتستانیسم اسلامی بود که که دفتر تحکیم وحدت، علیرغم آنکه طلایه دار تفکر اسلام‌گرایی نبود، ولی تا سال‌ها پس از آن به وسیله چهره‌هایی که خود را علنا شاگردان شریعی می‌دانستند، دست به تسخیر لانه جاسوسی زدند و جالب اینکه در دهه ۷۰ یعنی زمانی که بخشی از دفتر تحکیم به انتقاد یا تبری از اشغال لانه جاسوسی دست زدند، درون دفتر تحکیم وحدت انشعاب پدید آمد و نقش دفتر تحکیم در هدایت و رهبری جنبش دانشجویی از دست رفت، اما در سال‌های اولیه پس از اشغال لانه جاسوسی، دفتر تحکیم با بهره گیری از موقعیت و اعتبار ناشی از اشغال لانه جاسوسی، نفوذ تقریبا بالایی در نهادهای انقلابی چون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و جهاد سازندگی پیدا کرد و کوشید توان خود را مصروف حفظ انقلاب اسلامی، توسعه ایران اسلامی و رفع عقب‌ماندگی ایران کند.

خلاصه اینکه: امواج کوتاه اسلام‌گرایی جنبش

دانشـــجویی در دوره قبل از انقلاب اسلامی به امواج بلندی تبدیل شـــد که تا حدود دو دهه پس از انقلاب اسلامی، جنبش دانشجویی ایران را متأثر ساخت و به گرایش غالب در آن بدل گردید.

۳-موج نئولیبرالی (۱۳۷٤ تا کنون)

بدون شک در طول دوران سازندگی و به طور اخص در اواخر این دوره موجی از«توسعه و نوسازی» تمامی نهادها و مراکز تولید را در برگرفته بود. مطمئنا دانشگاه سر در گم در بیابان خشک گذشته که نه، اسلام‌گرایی و انجمن اسلامی را همسو با سیاست‌های توسعه می‌دید و نه چپ‌گرایی عدالتخواه همسو با پیشرفت، دل در گرو اقتصاد بازار آزاد نهاد و تن نحیفش در گودال نئولیبرال غلتید. تن نحیفی که در دولت اصلاحات به دنبال سنگری برای بیان هزاران حرف نگفته بود و جز در فضای جدید اصلاحات راهی به غیر از پافشاری بر «آزادی و قانون» و جامعه مدنی آن هم از نوع پوپری نداشت. دفتر تحکیم که از ســـال ۷۰، بر قامت خود شکافی عمیق می‌دید، اکنون با جدیت بیشتری پا به عرصه گذاشته و با عقبه‌ای



که از اوایـــل ۷۰ برای خود تدارک دیده بود، با نیرویی دوچندان وارد میدان شـــد. شرایط داخلی دیگری هم زمینه تولد و رشـــد گرایش نئولیبرالیستی را در جنبش دانشـــجویی تشدید کرد؛ مانند: توسعه طبقه متوسط و شهرنشین در ایران و شکل گیری طبقه متوسط جدید. این طبقه با میانگین سواد و تحصیلات عالی، مطالبه‌های جدیدی را پیش کشید که از جنس مطالبه‌های انقلابی و زاهدانه دوران انقلاب و جنگ نبود و البته سیاست‌های اقتصادی شبه لیبرالیستی هاشمی رفسنجانی هم، فضا را برای طرح و رشد تفکر نئولیبرالیستی در قلمروهای دیگر، نظیر فرهنگ و سیاست باز کرد.

دیگر نشـــانی از گفتمان عدالت در کار نبود و شعار اصلی «آزادی» بود که بر قلب جوانان دانشگاهی حک شد، این اســـتحاله، هم در فرم و هم در محتوا خود را نشان داد. اینگونه بود که سمینار آکادمی علوم انسانی که سال بعد با نام «آکادمی آزاد» ادامه یافت، عملا خصلتی غیر سیاسی داشت و بیشتر براین نکته تاکید داشت که «می‌خواهد دانشـــگاه به معنای واقعی دانشگاه باشد و محیطی برای کار آکادمیک باشـــد و این کار آکادمیک بر کار سیاســـی اولویت داشته باشد.» که این به معنای سیاست‌زدایی حتی از جنبش دانشجویی بود. جنبشی سیاسی قرار اســـت از این به بعد دیگر پای در کفش سیاست نکند و در نهایت حتی وزارتخانه هم به وزارت علوم و تحقیقات و فناوری بدل می‌گردد.

دانشجویان وقتی در تجربه ۸ ساله دولت اصلاحات از مواضع سیاسی و عدالتخواهانه خود پا پس کشیدند و به تدریج دانشگاه را جزیی از نظام بازارسرمایه تلقی کردند، خود نمی‌دانستند مسیری را انتخاب می‌کنند که در نهایت از دل آن دانشگاه کارآفرین در می‌آید که در دولت نهم و دهم و در عصر اصولگرایان پدیدار شد. واقعیت تکان‌دهنده نظام آموزشـــی ایران این است که تکامل و گســـترش مراکز آموزش عالی یا به قول نظریه‌پردازان آموزش؛ توده‌ای شـــدن آموزش عالی با رشد و تعمیق همه اشکال فلاکت و محرومیت اجتماعی همراه بوده و حوزه‌های متنوع آموزش عالی نیز به محل کار و زندگی توده‌ها نزدیک‌تر شـــده‌اند. دانشـــجویان این حوزه‌ها در برابر مناســـبات اجتماعی موجود ناتوان‌تر شده‌اند. همانطور که گفتیم غرق شدن جنبش دانشجویی در نظام اقتصاد آزاد و طرفداری از آن راه را به ســـوی دانشگاه کارآفرین باز کرد. این نوع دانشگاه با هدف برقرار کردن پیوند با صنعت به وجود آمده بود که بیشـــتر ویژگی دانشگاه‌های آمریکایی را داشت. چند سال پیش جناح اصولگرا با شعار دانشگاه کارآفرین و متکی به صنعت، بر دانشگاه آزاد جاسبی چنگ انداخت و آن را آزاد کرد. در این میان کسانی که در کلاس‌های درسیشان از آموزش ستمدیدگان «پائولو فریره» می‌گفتند، به محض قدرت گرفتن به ســـراغ پیوند علم و تجارت می‌روند و حتی در نطق خود بر ضرورت پیوند آموزش عالی با صنعت و تجارت تاکید می‌کند. آماده کردن جوانان فرودست برای اشتغال زیر حداقل دستمزد و در لایه‌های زیرین تقسیم کار و واداشتن انبوه دانشجویان یک رشته به کار در شرایط فشار کارفرما، رسالتی بود که دانشگاه نوین با کمترین هزینه می‌توانست به انجام برساند.

با تمام این‌ها در دل جنبش دانشجویی ایران همواره در طول این سال‌ها رگه‌هایی از تجمع‌های صنفی دانشجویان دیده می‌شود که همچنان به تفکر عدالتخواه پایبند مانده‌اند که اکثرا دانشجویانی فرودست و متعلق به طبقه کارگر هستند. آنها با چشمانی باز و با تجمعات صنفی خود نشان دادند که در گیر و دار موج سوم قرار نگرفته‌اند. همچنین با بیان صریح مطالبه‌های خود، نوک تیز اعتراض‌های خود را به سوی مقام‌های ارشد دانشگاه گرفتند و نشان دادند که نه در اصلاحات، نه در دولت‌های بعدی فضای امنیتی و مسائل معیشتی‌شان نه تنها نه تنها بهبود نیافته، بلکه سخت‌تر شده است. زیرا با تحلیل صحیحی از اوضاع، آنها دقیقا به مساله اصلی یعنی تضاد دینامیک سرمایه با نیروی کار می‌پردازند. نظم سرمایه در راه ایجاد نیروی کار ارزان و تداوم و اشاعه بردگی مزدی، هم بـــر کارکرد آموزش عالی دولتی غلبه می‌کند و هم بر اصل سی ام قانون اساسی یعنی «تحصیلات رایگان برای همه»؛ تحصیل رایگان برای ۱۵ درصد جوانان گرچه وجه انسانی دارد، اما از طرق مختلف مسیر استثمار را نیز می‌تواند بگشاید. دانشجو در مقام خریدار کالاهای آموزشـــی می‌تواند از خیرات دولـــت و نهادهای مدنی برخوردار شود، اما دانشجو در مقام فروشنده نیروی کار، باید در چنان افلاسی قرار بگیرد تا حاضر شود بدون توجه به نیاز و ظرفیت جسمی خود، نیروی کار ارزش آفرین خود را تسلیم حوایج بی‌حد سرمایه کند.(نشریه دانشجویی رود، سال دوم شماره)

اعتراض‌ها و تجمع‌های صنفی دانشجویان در سال‌های ۷۶ تا کنون نشان می‌دهد که زنگ خطر نظام آموزش نوین در تمام دانشـــگاه‌های دولتی و غیر دولتی به صدا درآمده اســـت. بیش از ۱۰ تجمع صنفی در مهر مـــاه ۱۳۹۳ در اعتراض به وضعیت معیشتی در دانشگاه‌های دولتی برگزار شد. دانشگاه‌های پیام نور و آزاد نیز در آغاز سال تحصیلی شاهد اعتراض‌های صنفی دانشجویان به خاطر افزایش شهریه‌ها بودند. دانشجویان چمران اهواز، جندی شاپور اهواز، علامه طباطبایی، هنر اصفهان، شهید بهشتی، خواجه نصیرالدین طوسی از جمله معترضان به وضعیت دانشگاه بودند. قلمداد کردن تحول دانشگاه به عنوان تحول در مالکیت نه تنها بازگو کننده واقعیت لحظه حاضر نیست، بلکه عوامل اصلی این تحول را پنهان می‌کند و مسیر کاملا منحرف کننده‌ای پیش پای دانشجویان می‌گذارد، درخواست از دولت برای صیانت از تشکل‌های صنفی دانشجویی و دانشـــجو در برابر سرمایه، در حد تعادل ســـازنده فرد با فرد باقی می‌مانـــد، در حالی که اتکا به نیروی توده دانشجویان برای ایجاد تشکل‌های مستقل علیه هجوم روزافزون سرمایه افق نظام آموزش توده‌ای را پیش روی ما می‌گذارد.



عکس‌ها: کیانوش معیان

مجید فراهانی:

دوم خرداد وامدار جنبش دانشجویی بود

میثم سعادت: بعید است هیچوقت نامی از جریان دوم خرداد برده شود و یادی از نقش دانشجویان در پدید آمدن این حماسه نشود. نقش تاثیرگذار «دانشجویان» حقیقتی است که به هیچ عنوان قابل کتمان نیست. از طرفی دیگر در هیچ مقطعی از تاریخ ایران نهاد دانشگاه مثل سال‌های بعد از دوم خرداد در کشور تاثیرگذار نبود. راهیابی چهارنفر از فعالان دفتر تحکیم وحدت به مجلس ششم فقط پرتوی از این تاثیرگذاری سیاسی را نشان می‌داد. ۱۸ سال بعد از آن روزها شنیدن خاطرات مجید فراهانی از روهای پرحادثه منتهی به دوم خرداد برای افرادی که به تاریخ تحولات سیاسی ایران علاقه مند باشند پر است از نکته‌های نغز و خواندنی...

در سال ۷۵ چه روندی طی شد که دفتر تحکیم وحدت تصمیم به حمایت از کاندیدای جریان خط امام گرفت؟

من در سال ۷۱ در رشته مهندسی صنایع در دانشگاه صنعتی شریف پذیرفته شدم و بلافاصله به خاطر سوابق سیاسی گذشته وارد انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه شدم و سال بعد هم با رای مستقیم دانشجویان دانشگهه عضو شورای مرکزی انجمن شدم. آن زمان انجمن‌های اسلامی دانشجویان مدافع جریان خط امام به شمار می‌رفت و عضو اتحادیه انجمن‌ها، دفتر تحکیم وحدت بود. در سال ۷۵ از طرف انجمن اسلامی دانشجویان صنعتی شریف در انتخابات سالیانه اتحادیه انجمن‌های اسلامی کاندید شدم و با رای مجمع عمومی اتحادیه به عضویت شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت انتخاب شدم. در آن زمان به جز بنده سراج‌الدین میردامادی، میثم سعیدی، علی توکلی، محسن محمدی معین، حسین بی‌غم و خانم اشرفی به عضویت شورای مرکزی اتحادیه انتخاب شدند.

بلافاصله بعد از انتخاب مهمترین مسئله انتخابات ریاست جمهوری مطرح بود. در آن زمان نخست‌وزیر دوران دفاع مقدس به عنوان جدی ترین کاندید گروه‌های خط امام مطرح بود.

خانم فاطمه حقیقت جو و علی تاجرنیا عضو شورای تحکیم وحدت نبودند؟

خانم حقیقت جو در شورای قبل از ما بود و آقای تاجرنیا بعدها در سال ۷۸ در شورای بعدی اتحادیه بودند.

از آن جمعی که شما بودید فقط آقای سعیدی نماینده مجلس شد؟

سال بعد آقای علی‌اکبر موسوی خوئینی وارد جمع ما شد و بعد هم دکتر تاجرنیا. همگی به همراه دکتر یوسفیان و خانم حقیقت جو فراکسیون تحکیم وحدت در مجلس ششم بودند

برگردیم به انتخابات....

بله. در آن زمان چیزی به اسم شورای هماهنگی

گروه‌های اصلاح طلب وجود نداشت. شورای هماهنگی گروه‌های خط امام بود که به نوعی پدر همین شورای هماهنگی فعلی محسوب می‌شود. جلسات آن در دفتر سازمان مجاهدین انقلاب برگزار می‌شد. دفتر تحکیم وحدت در آن شورا عضو بود و من به نمایندگی از تحکیم در جلسات شرکت می‌کردم،در آن جمع انجمن اسلامی معلمان، انجمن اسلامی پزشکان، خانه کارگر، جمعیت اسلامی زنان و سازمان مجاهدین بود.

چه افرادی به عنوان نماینده در جلسات بودند؟

از انجمن اسلامی مهندسان ابراهیم اصغرزاده، از انجمن اسلامی جامعه پزشکان دکتر شکوری راد، از انجمن اسلامی مدرسان دانشگاه آقای نجفقلی حبیبی، از انجمن اسلامی معلمان آقای مظفر که بعدها گرایش سیاسی‌اش تغییر کرد، از سازمان مجاهدین هم آقای بهزاد نبوی و گاهی آقای سلامتی و از خانه کارگر آقای کمالی و از جمعیت زنان هم خانم مافی قائم مقام خانم مصطفوی و از تحکیم هم من یا دیگر دوستان شورا در جلسات شرکت می‌کردیم. در این جلسات هم بحث انتخابات مطرح بود و کاندید تحکیم وحدت و شورای هماهنگی نیروهای خط امام نخست‌وزیر دوران جنگ بود.

در آن زمان تقریبا همه پیروزی آقای ناطق را مسجل می‌دانستند و ما به عنوان گروه‌های خط امام تنها کسی را که فکر می‌کردیم می‌تواند آقای ناطق نوری را شکست بدهد، ایشان می‌دانستیم. البته ایشان در آن زمان ارتباط زیادی با گروه‌های خط امام نداشت. در آن زمان جلسات مکرری برگزار شد تا ایشان را برای ورود به انتخابات ترغیب کنیم و ایشان هم هیچوقت جواب رد نمی‌داد و جواب را موکول به بررسی‌های بیشتر می‌کرد.

اما در نهایت با کمال بهت و ناباوری، فکر کنم در اوایل پاییز ۷۵ بود که بیانیه ایشان مبنی بر انصراف ایشان از حضور در انتخابات منتشر شد و یک فضای یاس و ناامیدی بر فضای سیاسی نیروهای خط امام و فعالان سیاسی نزدیک ایشان سایه انداخت. در چنین فضای سیاسی که یک زمستان سیاسی بود، جرقه معرفی ایشان در دفتر تحکیم وحدت زده شد.



بیینید در آن زمان ایشان با وجود شخصیت‌هایی همانند آقایان کروبی، امامان جمارانی، توسلی و دیگران و با وجود شخصیت‌هایی مثل آقایان کروبی، امامی جمارانی، توسلی، موسوی لاری و ... در رده چندم قرار داشت اما با توجه به اینکه تحکیم وحدت بر روی آزادی‌های مشروح در قانون اساسی و آزادی اندیشه تاکید داشت و ایشان در وزارت ارشاد نشان داده بودند که به این مسئله توجه ویژه دارند و از گردش آزاد اطلاعات دفاع می‌کردند و در نهایت هم قربانی دفاع از آزادی اندیشه و فعالان فرهنگی و مطبوعاتی شد، یک برجستگی خاص در میان دانشجویان داشت.

ایشان در جلسات متعدد به عنوان سخنران دعوت می‌شد و برنامه‌های ایشان با استقبال دانشجویان مواجه می‌شد. خوشفکری ایشان و تکیه بر روشنفکری دینی و دفاع از آزادی‌های فکری و فرهنگی تصریح شده در قانون اساسی خصیصه بارز وی بود. در آن مقطع درون و بیرون مجمع روحانیون و شورای هماهنگی افراد متعدد دیگری مطرح بودند اما برای اولین بار شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت ایشان را به عنوان کاندیدای خود برگزید. هیچوقت فراموش نمی‌کنم وقتی از طرف شورای عمومی مامور شدیم به دیدار ایشان برویم و این موضوع را با ایشان در دفتر کوچکشان در کتابخانه ملی مطرح کردیم، ایشان به شدت جا خورد و کمی خندید و بعد گفت همین الان بعضی نهادها به عنوان یک مدرس ساده، حق تدریس در دانشگاه را از من سلب می‌کنند. چطور انتظار دارید وارد انتخابات ریاست جمهوری شوم؟

اما ما از پا ننشستیم و با رایزنی با افراد و گروه‌های دیگر جلساتی گذاشتیم که هیچگاه فراموش نمی‌کنم در نهایت ایشان اعلام کاندیداتوری کرد و اتفاقا همان شب در مراسم افطاری تحکیم وحدت که در خیابان شهید رجب بیگی بود سخنرانی کرد که بسیار مورد استقبال واقع شد. بلافاصله برنامه ریزی کردیم که یک تجمع با شکوه برای ایشان برگزار کنیم. در پنج اسفند سال ۷۵ گردهمایی بزرگ حامیان ایشان را در تهران سازماندهی کردیم و نزدیک ده هزار نفر دانشجو را در سالن ورزش دانشگاه صنعتی شریف گرد هم آوردیم. من آخرین دوره‌ای بود که عضو شورای مرکزی تحکیم وحدت بودم. در آن زمان رئیس دانشگاه شریف که گمان می‌کرد ناطق نوری رئیس جمهور بعدی ایران است مراسم جشن فارغ‌التحصیلی را با حضور ایشان برگزار کرده بود.

وقتی مطرح شد که رئیس دولت اصلاحات قرار است به دانشگاه بیاید همه مسئولان دانشگاه مخالفت کردند و ما هم اعلام کردیم که برنامه را در حیاط دانشگاه برگزار خواهیم کرد و در واقع در مقابل عمل انجام شده توانستیم جمعیت را به آنجا بکشانیم.

در واقع با تبلیغات محقرانه سیاه و سفید توانستیم جمعیت را به آنجا بکشیم و یادم نمی‌رود که ایشان عصبانی شد که چرا قبل از شروع رسمی تبلیغات پوستر من را در دانشگاه زده‌اید. من به ایشان گفتم ما که نمی‌توانیم با وحی منزل مردم را به مراسم دعوت کنیم! به هر حال آن مراسم با سخنرانی خوب ایشان بسیار تاثیرگذار شد و بسیاری از اصلاح‌طلبان گفتند که ما از این جلسه امید گرفتیم.

در ستاد انتخاباتی که سال بعد تشکیل شد آقای معین مسئول ستاد دانشگاهیان شد و مسئول ستاد دانشجویی هم به عهده من گذاشته شد. بر اساس برنامه ریزی صورت گرفته ایشان به هر شهری که می‌رفت بلا استثنا یک سخنرانی هم در دانشگاه داشت که معمولا پرشورتر و جذاب تر می‌شد و برنامه ریزی آن هم با ستاد دانشگاهیان بود.

ایشان وقتی به عنوان رئیس جمهور ایران انتخاب شدند در جمع اعضای تحکیم وحدت گفتند من از دریچه دانشگاه وارد جامعه شدم. آن شور و نشاط اجتماعی بی بدیل بود و کل دانشگاه وارد عرصه شد و در جامعه‌ای که ایشان از حداقل امکانات تبلیغی محروم بود به مدد دانشجویان متوجه ایشان شدند

هزینه‌ای هم دادید؟

یک بعد اصلی ما این بود که ما از ابزار خود نمی‌توانستیم استفاده کنیم. یکی دیگر هم فشارهای پیدا و پنهان به دفتر تحکیم وحدت بود. ده نفر از نیروهای ما در تهران و تعداد بیشتری در شهرستان‌ها بازداشت شدند اما آنچه که بود لطف خدا بود و فداکاری و ایثار مردم و ایام خوشی که بود و متاسفیم که نتوانستیم همه آرمان‌ها انتظارات مردم را آن طور که انتظار داشتیم جامه عمل بپوشد. هر چند دولت دوم خرداد توفیقات زیادی داشت.



جعفر توفیقی:

اصلاحات شور و نشاط را به دانشگاه بازگرداند

مهتاب چابک: نگاه وزیر علوم دوره اصلاحات و روایتش از آنچه در حوزه آموزش عالی در آن زمان گذشته؛ قطعا جالب توجه است. «جعفر توفیقی داریان» (زاده ۱۳۳٤، تهران) پس از مصطفی معین، وزیر علوم دولت خاتمی شد. او که یک سیاستمدار اصلاح‌طلب است در آغاز کار دولت حسن روحانی به مدت شصت و هفت روز؛ سرپرست وزارت علوم شد و سکان آموزش عالی کشور را برعهده گرفت. به جرات می‌توان گفت توفیقی در این بازه ۲ ماهه توانست به اندازه ۲ سال در تصمیم‌گیری‌های مهم و ایجاد زیرساخت برای اصلاح محیط‌های علمی کشور موثر باشد. در حقیقت دوران ۲ ماهه مدیریت او در وزارت علوم به خوبی فضای حاکم بر وزارت علوم دوران اصلاحات را احیا کرد. خارج شدن محیط‌های علمی از فضای تک‌صدایی یک طیف خاص، احیای تشکل‌های دانشجویی و بازگشت دانشگاه آزاد به ثبات گذشته خود ازجمله مهم‌ترین اقداماتی‌ست که در زمان سرپرستی جعفر توفیقی بر وزارت علوم دولت یازدهم صورت گرفت.

به منظور بررسی آنچه در دوران وزارت علوم اصلاحات گذشته است، مقایسه آن با ۸ سال دوره احمدی نژاد و همچنین بررسی استانداردهای لازم برای یک محیط آموزش عالی مناسب؛ با جعفر توفیقی گفت‌وگو کردیم. توفیقی در این گفت‌وگو ضمن اشاره به اولویت‌های آموزش عالی در دوره اصلاحات از باز بودن فضا برای گرایش‌های مختلف سیاسی دانشجویی در آن زمان نیز سخن گفت و بر لزوم وجود چنین فضایی تاکید کرد. به اعتقاد او؛ خارج کردن دانشجویان و تشکل‌های دانشجویی از صحنه‌های اصلی، اولین لطمه را به توسعه علمی خواهد زد. وزیر علوم دولت اصلاحات همچنین با اشاره به استقلال کامل خود در دوران وزارتش می‌گوید رئیس دولت اصلاحات بارها تاکید می‌کرد تحت فشار جناح‌ها برای تغییر معاونانم قرار نگیرم.متن کامل این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

آقای توفیقی! به‌عنوان ورودیه بحث اگر بخواهید پارامترهای لازم برای ایجاد محیط آموزش عالی مناسب را در کشور نام ببرید؛ به چه مواردی اشاره می‌کنید؟

کیفیت آموزش به عوامل مختلفی بستگی دارد که طبیعتاً اگر وضعیت آن عوامل را در دوره‌های مختلف بررسی کنیم، می‌توانیم درباره کیفیت آموزش عالی در آن مقاطع اظهارنظر کنیم. ازجمله عواملی که در بحث کیفیت موثر هستند؛ یکی مدیریت جمعیت دانشجویی است؛ چراکه ارتباط مستقیمی با بحث کیفیت دارد. اینکه ما به ازای هر هیات علمی چند دانشجو داریم یا توزیع جمعیت دانشجویی در بخش‌های دولتی و غیردولتی، علمی کاربردی و پیام نور چگونه است؛ از عوامل موثر بر کیفیت به‌شمار می‌روند. از طرفی اینکه اعضای هیات علمی با چه کیفیتی جذب می‌شوند و به استخدام درمی‌آیند و برای پیشرفت و به‌روز شدن آنها چه امکاناتی باید درنظر گرفته شود، بحث منابع مالی دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی، بحث ارتباط دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها با صنعت نیز درواقع عوامل موثر در بحث کیفیت به‌شمار می‌روند.

موضوعاتی که اشاره کردید در دوران اصلاحات تا چه میزان محقق شد؟

در پاسخ به این سوال می‌توانم ادعا کنم که در دوره اصلاحات تلاش زیادی برای حفظ کیفیت همراه با توسعه کیفی و سعی می‌شد تا جمعیت دانشجویی از یک عقلانیت مناسبی برخوردار باشد و توسعه جمعیت دانشجویی متناسب با امکانات صورت گیرد و از گسترش بی‌رویه جلوگیری شود. مجوزی که برای پذیرش دانشجو و تاسیس رشته به دانشگاه‌ها داده می‌شد؛ سعی می‌شد از استانداردها و ضوابط لازم برخوردار باشد تا دانشگاه‌ها بر حسب توان خود پذیرش دانشجو کنند به‌خصوص در پذیرش تحصیلات تکمیلی؛ وضعیت با دقت کنترل

می‌شـــد چراکه در آن مقطع؛ کیفیت از اولویت بالاتری برخوردار بود و مراقبت می‌شد هیات علمی متناسب با تمام ظرفیتی که دارند، نسبت به پذیرش دانشجوی ارشد و دکترا اقدام کنند. همچنین در جذب اعضای هیات علمی به معیارهای علمی و صلاحیت‌های علمی نیز توجه می‌شد.

به موضوع جذب هیات علمی اشاره کردید. همانطور که می‌دانید ماجرای بورسیه‌های دولت قبل ازجمله موضوعات بحث برانگیز بود. این حساسیتی که شما برای جذب هیات علمی در دوران اصلاحات گفتید؛ از چه جهت است؟

بنده در اینجا قضاوت می‌کنم که در مجموع کیفیت و ارتقای کیفیت از دغدغه‌های جدی در دوره‌های اصلاحات بوده و بورسیه‌هایی که اعطا می‌شد؛ سعی می‌شد به افراد شایسته از نظر علمی داده شود. چراکه این افراد به‌عنوان اعضای هیات علمی استخدام می‌شدند و نقش‌شان بسیار تعیین‌کننده بود. در مجموع یکی از دغدغه‌های اصلی در دوره اصلاحات بحث کیفیت آموزش عالی و پژوهش بـــود و می‌خواهم دفاع کنم از اینکه دانشـــگاه‌ها در آن زمان از وضعیت خوبی برخوردار بودند به‌خصوص در مدیریت‌های دانشگاهی نهایت تلاش می‌شد که اصل بر شایسته‌سالاری باشد و از رفتارهای سیاسی و انتخاب‌های سلیقه‌ای پرهیز شود و دانشگاه به شکل علمی و کارشناسی مدیریت شود.

دیگر موضوع که به آن اشاره کردید مدیریت جمعیت دانشجویی بود. قطعا مهمترین شاخصه این جمعیت، داشتن شور و نشاط فرهنگی و سیاسی است که لازم است حفظ شود. این روحیه در دوران اصلاحات در محیط‌های دانشجویی چگونه بود؟

یکی از لوازم توسعه علمی وجود انگیزه، شور و نشاط در محیط‌های علمی است؛ به‌خصوص بین قشر دانشجو که بالاخره نقش اصلی را در توسعه علمی کشور برعهده دارند. باید دقت کنیم که توسعه علمی در دانشگاه در یک محیط خشک، بی‌روحیه و ساکن نمی‌تواند اتفاق بیفتد. خاطرم هست که در دوران اصلاحات سعی می‌شد هر سیاســـتی را برای در صحنه بودن دانشجویان در قالب تشکل‌های علمی، فرهنگی و سیاسی اتخاذ کنیم و این باعث می‌شـــد یک فضای پرامید، پرنشاط و پرشور در دانشگاه‌ها را شاهد باشیم.

ایـــن موضوع بـــه افزایش علاقه‌منـــدی و انگیزه در دانشجویان که به فعالیت‌های علمی می‌پرداختند، منجر شد. اگر به هر دلیلی ما بخواهیم به بهانه آرامش و سکوت در دانشگاه‌ها، دانشجویان و تشکل‌ها را از صحنه خارج کنیم، اولین لطمه را به توسعه علمی دانشگاه‌ها خواهیم زد. چون دانشگاه و دانشگاهیان برای اینکه به رسالت خود عمل کند به یک محیط فرهنگی و سرشار از آزاداندیشی و شرایطی که تقویت تعامل بین دانشجویان و اعضای هیات علمی به ارمغان بیاورد، نیاز دارند.

این فضا در دولت بعداز اصلاحات چگونه بود؟

در دولت‌های بعد شاهد بسته شدن این فضا و محدود شـــدن آنها بودیم و عملاً دانشجویان این فرصت را پیدا نمی‌کردند که در صحنه حضور داشته باشند و از این طریق استعدادهای دانشجویان بروز داده نمی‌شد و طبیعی‌ست در چنین فضای ساکن و راکدی توسعه علمی هم لطمه می‌خورد.

فعالیت‌های تشـــکل‌های دانشـــجویی در زمان اصلاحات به چه شکل بود؟ آیا نگاه گزینشی حاکم بود یا فضا برای بروز افکار مختلف مهیا بود؟

دانشـــگاه‌ها یا مســـئولان وزارت علوم طبیعتاً باید به گونه‌ای عمل کنند که فضا برای حضور همه تشـــکل‌ها که در چارچوب قانون و ضوابط فعالیت می‌کنند، فراهم شود. طبیعتاً یک مقام مانند وزیر علوم نمی‌تواند جناحی و حزبی یا گروهی عمل کند؛ چراکه متعلق به همه دانشگاه‌ها و کشور است و باید دید فراجناحی و فراگروهی داشته باشد و زمینه‌ای را فراهم آورد که دیدگاه‌های مختلف در حوزه‌های سیاسی و فرهنگی ابراز عقیده کنند. به‌عنوان وزیر علـــوم در آن زمان موظف بودیـــم در چارچوب وظایف از همه تشکل‌ها چه اصلاح‌طلب و چه اصولگرا

یک مقام مانند وزیر علوم نمی‌تواند جناحی و حزبی یا گروهی عمل کند؛ چراکه متعلق به همه دانشگاه‌ها و کشور است و باید دید فراجناحی و فراگروهی داشته باشد و زمینه‌ای را فراهم آورد که دیدگاه‌های مختلف در حوزه‌های سیاسی و فرهنگی ابراز عقیده کنند

و چه تشکل‌هایی که مستقل بودند، حمایت کنیم. البته در آن زمان فشارهایی برای سرکوب چنین تشکل‌هایی در دانشگاه‌ها وجود داشت که البته هنوز هم این فشارها ادامه دارد.

این فشارها معمولا از سوی چه جریاناتی صورت می‌گرفت؟

این فشارها از جانب کسانی بود که تصور می‌کردند، دانشگاه باید محل فعالیت افراد، گروه یا تشکل خاص باشد که البته این نگاه عملی نیست. اگر بناست دانشجویان در دانشگاه فعالیت داشته باشند همه طیف‌ها باید به بیان عقاید و نظرات خود بپردازند. قوانین و مقررات هم از حضور همه تشکل‌ها حمایت می‌کنند. بنابرین فشارها نمی‌تواند معنا داشته باشد و باید همه این واقعیت را بپذیرند که در داخل دانشگاه همه حق دارند، در چارچوب قانون فعالیت کنند

پایگاه رئیس دولت اصلاحات در میان تشکل‌های دانشجویی چگونه بود؟

زمانی که ایشـــان نامزد ریاست جمهوری شد؛ طبیعتاً پایگاه بسیار قوی و مستحکمی میان دانشگاهیان بالاخص نخبگان داشت و به دلیل شناختی که نخبگان از دیدگاه‌های او داشـــتند، از حمایت‌های ویژه‌ای برخـــوردار بود. این حمایت‌ها از طریق تشـــکل‌های دانشجویی، انجمن‌ها، تشـــکل‌های مردمی و رسانه‌های عمومی کم‌کم به مردم رسید و به تدریج دیدگاه‌های ایشان در سطح جامعه فراگیر شد.

کمی هـــم راجع به خودتان صحبت کنید؟ ارتباط جعفر توفیقی با رئیس دولت اصلاحات چگونه بود؟

ارتباط من با ایشـــان به دلیل علاقه خاص ایشـــان به دانشگاه و دانشگاهیان بسیار نزدیک و همواره مشوق و حامی من در پست‌های مختلفی که در آن زمان در وزارت علوم داشتم؛ بود. ایشان از سیاست‌های ما در وزارت علوم حمایت می‌کرد و بنده نیز در مقابل دائم با او مشـــورت می‌کردم. ایشان یک شخصیت علمی و فرهنگی دارد و نظراتش به فضای دانشگاه و مسائل پژوهشی بسیار نزدیک بود.

ماندگار ترین اتفاق آن دوران برای شما چیست؟

تجربه بسیار خوب و شیرینی که از آن زمان به یاد دارم؛ این بود که رئیس دولت اصلاحات به بحث اســـتقلال دانشگاه‌ها و هیات‌های امنا و اینکه وزیر در وزارتخانه‌اش اختیاراتی دارد؛ اهمیت می‌داد. بارها تاکید می‌کرد تحت فشـــارهای گروه‌ها و جناح‌ها قرار نگیرم. خاطرم هست برای تعویض برخی از معاونان من؛ زمانی که وزیر علوم بودم؛ فشارهایی وجود داشت که با مشورتی که با او انجام دادم؛ با اقتدار پاســـخ داد که تعویض معاون از اختیارات شماست و لازم نیست تحت‌تاثیر هیچ فشاری قرار بگیرید و هرجـــور که خودت مصلحت می‌دانی؛ عمل کن. این تجربه خوبی بود از این نظر یک رییس‌جمهور چگونه از وزیر خودش حمایت می‌کند. این موضوع باعث شد با دلگرمی و استقلال رای بیشتری در وزارتخانه به وظایف خود عمل کنم.

جعفر توفیقی در دوران کوتاه سرپرستی‌اش برای بازگرداندن دانشجویان ستاره‌دار به دانشگاه‌ها تلاش زیادی کرد...

بله، خوشـــبختانه در دولت یازدهم شرایطی به‌وجود آمد که در ارتباط با دانشـــجویان ستاره‌دار تجدیدنظری صورت دادیم. دانشجویان و دانشگاهیان مطالباتی داشتند و باید در سیاستگذاری‌های قبلی تجدیدنظر می‌شد که ما سیاست‌های جدید را در دستور کار قرار دادیم و بسیاری از دانشجویان ســـتاره‌دار که واقعاً توجیهی برای محروم ماندن آنها از تحصیل وجود نداشت؛ به تحصیل برگشتند و توانستند به کار خودشان ادامه دهند.

دانشگاه‌ها نهادهایی هســـتند که باید برای پیشرفت و انجام رســـالت و ماموریت‌های خود از اختیارات لازم برخوردار باشند. در دولت هشتم با تاکید بر توسعه استقلال دانشگاه‌ها و هیات‌های امنا، این موضوع در قانون برنامه چهارم به تصویب رسید اما متاسفانه در هشت سال پس از دولت اصلاحات، شاهد محدودیت‌هایی در اختیارات دانشـــگاه‌ها بودیم و تا حد زیادی فضای تک‌صدایی در دانشگاه‌ها حاکم شد.



شادی مکی: در دولت اصلاحات توجه به سرمایه‌های اجتماعی، تحقق توسعه اجتماعی و کاهش آسیب‌های اجتماعی مورد تاکید قرار گرفت و در راه تحقق آنها گام‌هایی برداشته شد. باز کردن فضای تعامل، گفتمان اجتماعی و بسترسازی برای تشکیل نهادهای مدنی ازجمله اقداماتی بود که در این دوره در راستای تحقق آرمان‌های اجتماعی پیش‌تر گفته شده صورت گرفت اما بنا بر اعتقاد برخی به‌رغم تلاش‌های انجام شده در دولت اصلاحات، به دلیل کارشکنی‌ها و مخالفت‌های برخی جریان‌های سیاسی، این دولت نتوانست آن‌طور که باید به اهداف اجتماعی خود نائل شود. طی هشت سال پس از دوره اصلاحات نیز دولت بعدی نه تنها گامی در جهت تحقق آن اهداف اجتماعی برنداشت که اقدامات آن منجر به از بین رفتن فضایی شد که در دوره اصلاحات برای ایجاد و شکل‌گیری آن تلاش شده بود، طوری‌که با به انزوا کشاندن فعالان مدنی، جامعه در نوعی یاس و سرخوردگی از تحقق آرمان‌های خود فرو رفت و آسیب‌هایی جدی از خود به یادگار گذاشت. در این راستا با سعید معیدفر، جامعه‌شناس گفت‌وگویی داشته‌ایم که در پی می‌آید.

عکس: هوشنگ هادی

ارزیابی سعید معیدفر از افت و خیز سرمایه‌های اجتماعی و نحوه برخورد با آن در دوران اصلاحات

سنتی‌ها احساس خطر کردند

عوامل موثر بر شکل‌گیری سرمایه‌های اجتماعی در یک جامعه چیست؟

سرمایه اجتماعی از مواردی است که قابل ایجاد نیست اما قابل تقویت است. یعنی سرمایه اجتماعی قرین زیست اجتماعی است و زمانی که در یک جامعه صیانت اجتماعی در همه عرصه‌ها جریان یابد، می‌توانیم از سرمایه اجتماعی و تقویت آن صحبت کنیم.

زمانی که نهادهای اجتماعی پرمایه و مستعد باشند، سرمایه‌های اجتماعی به جریان می‌افتند اما زمانی که نهادهای اجتماعی کم‌مایه و بی‌فروغ شده و عرصه‌ای برای فعالیت آنها وجود نداشته باشد، سرمایه‌های اجتماعی به تدریج تحلیل رفته و کاهش می‌یابد. در گذشته انسان پیوسته در میان نهادهای اجتماعی در رفت و آمد بوده و با جامعه پیوند داشته است. در نتیجه شناخت متقابلی که میان او و دیگران وجود داشت، سبب می‌شد فرد به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی اهمیت داده و در عین حال مورد حمایت دیگران قرار گیرد. بنابراین وجود چنین شرایطی در گذشته همواره باعث بقا و دوام سرمایه اجتماعی بوده است.

اما در دوران مدرن شرایطی حاکم است که می‌تواند حضور فرد در جامعه را کمرنگ کند. یعنی زمانی که فرد از نهاد خانواده خارج شده و مشاهده می‌کند که نهادهای اجتماعی همچون محله، محل کار و... فعال نیستند و در محیط‌های عمومی حیات اجتماعی وجود ندارد، به تدریج از جامعه بیگانه شده و تعامل وی با جامعه و حمایت جامعه از او، از میان می‌رود و این مسئله باعث می‌شود که فرد به ارزش‌های اجتماعی وقعی ننهاده و چنین اوضاع و احوالی به ایجاد نوعی فردگرایی افراطی منجر شود.

وضعیت سرمایه اجتماعی در دولت اصلاحات چگونه بود؟

با ورود به دنیای مدرن و به دلیل بیگانگی ما با چنین دنیایی و نیز به دلیل وحشت جامعه از پیوستگی اجتماعی از اوایل قرن حاضر نهادهای اجتماعی ما به خانواده و در برخی مواقع به صورت کمرنگ به محله خلاصه شد اما این موضوع سبب شد که روابط اجتماعی جریان پیدا نکند و این وضعیت قبل از انقلاب و پس از آن نیز ادامه پیدا کرد.

البته در برخی اماکن همچون مساجد حیات اجتماعی جریان داشت و به همین دلیل مساجد تبدیل به فضایی مهم برای پیوستگی افراد جامعه شد که در نتیجه آن انقلاب سال ۵۷ به وقوع پیوست اما پس از این دوران، جایگاه مساجد به عنوان یک نهاد اجتماعی با تغییراتی همراه شد که در نتیجه آن عرصه عمومی هر روز کمرنگ‌تر شده و جریان اجتماعی در آن بی‌فروغ‌تر شد.

در دوران اصلاحات تلاش شد تا بار دیگر به عرصه عمومی توجه شود اما بخشی از عرصه اجتماعی (محافل سنتی) به دلیل نوع مدیریتی که بر آنها اعمال می‌شد، نگذاشتند این عرصه جریان یابد. هر چند در این دوره به ایجاد و تاسیس نهادهای مدرن تاکید شد. به عنوان مثال وزارت کشور سعی کرد زمینه را برای شکل‌گیری نهادهای اجتماعی و سمن‌ها فراهم کند. وزارت علوم نیز تلاش کرد NGOهای علمی را فعال کند و سازمان جوانان نیز در راه شکل‌گیری به تشکل‌های جوانان قدم برداشت.

در دوره اصلاحات تلاش شد تا عرصه عمومی مجدداً عرصه تعاملات اجتماعی شده و سرمایه اجتماعی جریان یابند و صرفاً تاکید بر نهاد خانواده

نباشـد و این موضوع مورد توجـه قرار گرفت که خانواده نیز بدون حضور سـایر نهادهای اجتماعی عملاً نمی‌تواند کارکردهای خود را داشـته باشـد. بنابرایـن در دوره اصلاحـات تلاش زیادی شـد کـه نهادهای مدنی فعال و سـرمایه‌های اجتماعی تقویت شـود. در این دوران فضا به سـمت مثبتی پیش می‌رفت. ضمن اینکه برگزاری انتخابات اعم از انتخابات ریاسـت جمهوری سال ۷۶، انتخابات شـوراها و انتخابات مجلس در آن زمان باعث شد زمینه مشارکت مدنی در جامعه گسترده شده و افراد علاقه‌مند به حضور در عرصه عمومی شوند.

از دیگر سو تلاش بر این بود که در محافل دیگر نیز سرمایه اجتماعی پرفروغ شود. به همین دلیل به سـینماها و مراکز عمومی توجه شد چرا که در این مراکز، اجتماعات می‌توانستند تقویت شوند. توجه به این موضوع در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دانشـگاه‌ها و جاهای دیگر باعث شد که تا حدی میل مردم برای مشـارکت در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی و به ویژه در نهادهای مدنی بیشتر شود.

اقدامـات انجام شـده در دوران اصلاحات در راستای شـکل‌گیری سرمایه اجتماعی به چه سرانجامی رسید؟

متاسـفانه یکی دو سال بعد از شـروع اقدامات دولـت اصلاحـات در راه تقویت سـرمایه‌های اجتماعی مسـائلی اتفاق افتاد و احسـاس خطر از سوی برخی نسـبت به فعال شدن عرصه عمومی و نیز افزایش سرمایه‌های اجتماعی ایجاد شد، چرا که هرچه عرصه اجتماعی تقویت شده و مشارکت مدنی فعال‌تر می‌شد، به همان میزان برخی گروه‌ها، پایگاه سـنتی خود را از دست می‌دادند و به همین علت علاقه‌ای به فعال شـدن نهادی نوین نداشتند چرا که در چنین شـرایطی عملاً بازی را به رقیب واگذار می‌کردند. در نهایت این موضوع به برخورد با مطبوعات، برخورد با نهادهای مدنی، برخورد با تشکل‌ها و فعالیت‌های سیاسی انجامید و نوعی یأس و روحیه سرخوردگی در جامعه ایجاد کرد. به همین دلیل از اواسـط دوره اصلاحات شاهد عقب‌نشینی جامعه و طبقه متوسط در عرصه عمومی شدیم.

در آن زمـان ابتدا انتخابات مورد بی‌توجهی قرار گرفـت و بعـد از آن به تدریج حضـور افراد در نهادهای مدنی کم‌فروغ شد و کم‌کم در عرصه‌های سیاسـی و حتی مطبوعات نیز این حضور کمرنگ شـد. مجموعه این عوامل باعث شـد که از اواخر دوره اصلاحات بار دیگر برخی جناح‌های سـنتی از طریق کاهش سـرمایه‌های اجتماعی و به حاشیه راندن و کمرنگ کردن آن و نیز با گسـترش روحیه بی‌اعتمادی اجتماعی بار دیگر قدرت را به دسـت بگیرند.

با جریان پوپولیسـتی که در جریان انتخابات ۸۴ به دلیل سـرخوردگی طبقه متوسط ایجاد شده بود، زمینه‌ای برای به حاشـیه راندن گروه‌های اجتماعی فراهم شد. این در حالی است که نیروهای اجتماعی می‌توانستند، موجبات تقویت سرمایه‌های اجتماعی را فراهم آورند.

در نهایت در دوران پس از انتخابات ۸۴ با سرعتی بیشـتر محدودیت‌های متعددی را برای مشارکت مردم و شـکل‌گیری نهادهای مدنـی ایجاد کردند. دانشـگاه‌ها را نیز از رمق انداختند و دانشـجویان را از طریق ایجاد محدودیت‌های شـدید امنیتی و انضباطی به حاشیه راندند. چنین شرایطی بستری را فراهم کرد تا سرمایه اجتماعی کشور به پایین‌ترین سطح خود رسـیده و مسائلی همچون بی‌اعتمادی اجتماعی، قانون‌گریزی و مسائلی از این قبیل اتفاق افتد.

تقویت سـرمایه‌های اجتماعی چه تاثیری بر تحقق توسعه اجتماعی دارد و این نوع توسعه تا چه میزان در دوران اصلاحات تحقق پیدا کرد؟

تحقق توسـعه اجتماعی بدون وجود سـرمایه اجتماعی ممکن نیسـت و در عمل این دو موضوع تاثیـری متقابل بر هم دارنـد. مهم‌ترین چیزی که

امروز در مناطق برخوردار نیز شاهد حضور افراد معتاد، دوره‌گرد یا کارتن خواب هستیم البته باید توجه داشت که کسب ثروت از راه رانت‌خواری و فساد نیز به تضادهای طبقاتی دامن زد و به شکل‌گیری انواع آسیب‌های اجتماعی انجامید

می‌تواند توسعه اجتماعی را رقم زند، مشارکت مردم در تمامی عرصه‌های زندگی اسـت. یعنی آنان باید در تمامی عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی فعال شـوند. زمانی که سرمایه اجتماعی جریان نداشته باشد، مسـلماً توسعه اجتماعی نیز اتفـاق نمی‌افتد. به عبارت دیگر اگر سـرمایه‌های اجتماعی تشـویق شـده و پایدار باشـند، توسعه اجتماعی نیز محقق می‌شـود. در دوره اصلاحات گام‌هایی برای تقویت سرمایه‌های اجتماعی برداشته شـد و عرصه برای فعالیت و مشارکت گسترده‌تر شـد. در این دوران تلاش‌هایی صورت گرفت تا مردم به سمت نوعی رفتار حزبی کشانده شوند و از رفتارهای پوپولیستی بر حذر باشند.

در این زمان نهادهای مدنی شـکل گرفته بودند تا افراد را به سـمت خود بکشانند اما متاسفانه این فعالیت‌ها پایدار نبوده و بعد از مدتی با برخوردهای بسیاری همچون بسته شدن مطبوعات و لغو امتیاز آنها و نیز برخورد با احزاب، عرصه‌های سیاسـی و حتـی عرصه‌های فرهنگی که بسـیار تاثیرگذار بودند، مواجه شـد که این مسائل سبب شد نتوانیم از سـرمایه‌های اجتماعی با ثبات برخوردار شویم، هرچند که سـرمایه اجتماعی می‌توانست به توسعه اجتماعی واقعی منجر شود. در مجموع سرمایه‌های اجتماعی در عمل نتوانستند به یک توسعه اجتماعی قاطع منجر شوند.

وضعیت سلامت و امنیت اجتماعی در دوران اصلاحات را چطور ارزیابی می‌کنید؟

در دوره اصلاحات گام‌هایی برای ارتقای سلامت و امنیت اجتماعی برداشـته شده بود تا دوباره میان مردم انس و الفت برقرار شـود و توسعه اجتماعی تحقق یابد که متاسفانه به‌رغم تلاش‌ها این امر اتفاق نیفتاد، اما در مقایسه دولت اصلاحات با دوران پس از آن می‌تـوان گفت شـرایط دوره اصلاحات در حوزه امنیت اجتماعی بهتـر از دوران پس از خود بود. بـا این حال اگر بخواهیم شـاهد نتایج کاملا محسوس در حوزه امنیت اجتماعی باشیم، مستلزم تداوم امنیت و توسـعه اجتماعی اسـت. در دوره اصلاحات روزنه‌ای باز شـد امـا بعد از مدتی این روزنه بسته شد. به عبارتی در آن زمان حرکت‌هایی شد که نتوانست به سرانجامی برسد.

به سرانجام نرسـیدن آن اقدامات، چه تبعاتی برای جامعه به همراه داشت؟

در گذشته افرادی که دچار مشکل می‌شدند، در محلـه خود مورد حمایت قـرار می‌گرفتند و همه تلاش می‌کردند تا مشـکلات آنان را حل کنند. در آن زمان افراد خیر و معتمدی بودند که نمی‌گذاشتند مشـکلات ادامه پیدا کند که ایـن موضوع نوعی سرمایه اجتماعی تلقی می‌شود. اما شرایط به گونه‌ای پیش رفت که مردم دیگر به اندازه گذشته البته به جز عرصه‌های محـدود همچون امور خیریه یا محافل کوچک از هم دستگیری به عمل نمی‌آورند و نوعی فردگرایی افراطی در جامعه ایجاد شـد، طوری‌که هرکـس به دنبال منافع خود اسـت، بدون آنکه به دستگیری از محرومان و افراد نیازمند جامعه بپردازد.

این دسته از افراد به مناطق ثروت‌نشین رفتند و به تدریج دو منطقه با عنوان بالای شـهر و پایین شهر از همه تفکیک شـدند، لذا دیگر کسی نبود که در محلات به داد انسان‌های نیازمند و ناتوان برسد.

در نتیجه چنیـن محلاتی در فقر خود فرو رفتند و ثروتمندان نیز در ثروت خود غوطه‌ور شـدند و متعاقبا نابرابری‌ها و شـکاف‌های اجتماعی هر روز بیشتر شد که در نتیجه امروز در مناطق برخوردار نیز شاهد حضور افراد معتاد، دوره‌گرد یا کارتن خواب هسـتیم. البته باید توجه داشت که کسب ثروت از راه رانت‌خواری و فسـاد نیز به تضادهای طبقاتی دامن زد و به شکل‌گیری انواع آسیب‌های اجتماعی انجامید.

بررسی جایگاه اجتماعی- سیاسی زنان در دوران اصلاحات و تفاوت آن با دولت مهرورزی

وقتی زنان سخن گفتند

■ آیسان زرفام



سهم زنان از دولت اصلاحات و دولت مهرورزی چه بود و این دولت‌ها هر کدام چه میراثی برای زنان این کشـــور باقی گذاشتند؟ مشارکت زنان، وضعیت بهتری داشـــت یا جایگاه زن در خانواده تقویت شد؟ جواب این سوالات هر چه باشد، قابل کتمان نیست که رونق گرفتن جامعه مدنی در دوران اصلاحات بود که سبب شد تا اولین صداهای بلند شده برای تحقق مطالبات زنان، به گوش برســد و گاهی تند و گاهی کند، جای خود را در دل جامعه و دولت‌ها باز کند.

قابل کتمان نیســت که در دولت اصلاحات برای نخستین بار زنان تا جایگاه معاونت رئیس‌جمهور ارتقا پیدا کردند، در دانشگاه‌ها از مردان پیشی گرفتند، جای خود را در هیات رئیســه مجلس پیدا کردند، از تغییر قوانین حرف زدند و از عدالت جنسیتی سخن گفتند و دولت را نیز با خود در این سخن همراه کردند.

اکنــون با گذشــت ســال‌ها از پایــان کار دولت اصلاحات و دولت مهرورزی، زمان خوبی است که به نظاره تاریخ بنشینیم و قضاوت کنیم که در هر کدام از این دولت‌ها، چه میراثی برای زنان باقی ماند و چه دستاوردی‌هایی از کفشان رفت؟

گــزارش زیر ســعی دارد کــه در برخی محورها همچون تحصیلات دانشــگاهی، مشارکت سیاسی، نهادهای مدنی و برنامه‌های توســعه نگاه اجمالی به دســتاوردها و از دســت‌رفته‌های حوزه زنان در دو دولت اصلاحات و مهرورزی بپردازد.

دولت اصلاحات، افزایش دانشجویان دختر دولت مهرورزی، سهمیه‌بندی جنسیتی

رئیس دولت اصلاحات در سال ۱۳۷۷ اعلام کرد که ۵۱درصد پذیرفته‌شــدگان کنکور سراسری در آن ســال دختران و زنان بوده‌اند. این نخستین سال آغاز روند روبه رشد ورود بیش از ۵۰درصدی دختران به دانشگاه بود که در سال‌های بعد از آن نیز ادامه یافت، طوری که تا سال ۸۳ یعنی در پایان دولت اصلاحات، ورود دختران به دانشگاه نسبت به نخستین سال دولت اصلاحات رشدی ٤٧درصدی پیدا کرد.

در ادامــه این روند در دولــت احمدی‌نژاد، تعداد دانشــجویان دختر پذیرفته شــده در دانشــگاه‌ها به ۷۰درصد کل پذیرفته‌شدگان در دانشگاه‌های کشور رسید که این مسئله با دیدگاه دولت نهم و دهم مبنی بــر تاکید بر اولویت حضور زنــان در خانه مغایرت داشت. بنابراین دولت برای مقابله با این مسئله طرح سهمیه‌بندی جنسیتی در پذیرش داوطلبان کنکور را اعمال کرد و برای نخســتین بار در سال ۸٦ سهمیه ٤٠درصدی به نفع مردان اعمال شــد، یعنی پذیرش دانشجویان به گونه‌ای شــد که پذیرفته‌شدگان پسر کمتر از ٤٠درصد نباشــند. این رقم در رشــته‌های پزشــکی به ۵۰درصد هم رسید و حتی کار به جایی رســید که در کنکور ســال ۹۱، ۳٦ دانشگاه کشور دختران را نپذیرفتند و دانشجویان دختر اجازه حضور در ۷۷ رشته را نیز پیدا نکردند.

سمن‌های زنان در دولت اصلاحات ۷ برابر و در دولت مهرورزی ۳ برابر شدند

پس از روی کار آمــدن دولت اصلاحات و طرح بحث جامعــه مدنی، فضای مناســبی برای رشــد ســازمان‌های مردم‌نهاد ایجاد شد که نهادهای مدنی حوزه زنان نیز از آن بی‌بهره نبودند.

در سال ۷٦ تنها ٦۷ سازمان غیردولتی در حوزه زنان

در کشور وجود داشت. این تعداد تا سال ۸۳ به بیش از ۴۸۰ سازمان رسید. یعنی به عبارتی حدود ۷ برابر شد.

این مسئله سبب شد تا فعالان حوزه زنان فضای به نسبت مناسب‌تری نسبت به گذشته برای طرح مطالباتشان داشته باشند. هرچند که این فضا در دوره‌های بعد به ویژه در دولت دهم از بین رفت و بسیاری از سازمان‌های غیردولتی زنان هرچند که منحل نشدند اما غیرفعال بودند و از آنها جز نامی باقی نماند.

البته روندی که در دوره اصلاحات برای گسترش سازمان‌های مردم‌نهاد حوزه زنان ایجاد شد، در سال‌های بعد نیز ادامه داشت اما کاهش سرعت آن بسیار چشمگیر بود، طوری که در سال ۹۲، معادل ۱۶۶۵ سازمان غیردولتی زنان در کشور شناسایی شدند که این عدد حاکی از رشد حدود ۳ برابری تعداد سمن‌ها نسبت به آخرین سال دولت اصلاحات است و نشان از کاهش سرعت رشد سازمان‌های مدنی حوزه زنان در طول دولت نهم و دهم دارد.

برنامه چهارم توسعه، عدالت جنسیتی
برنامه پنجم، زن در خانواده

برنامه سوم توسعه نخستین برنامه توسعه‌ای پس از انقلاب اسلامی است که زنان را به صورت جدی در نظر گرفته است. این برنامه بر مشارکت بیشتر زنان در صحنه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تاکید داشت و در ۷ محور کلی آموزشی، فرهنگی، ورزشی، اشتغال (مشارکت اقتصادی)، امور علمی و پژوهشی امکانات و تحقیقات در مسائل زنان، امور حقوقی و توسعه سازمان‌های غیردولتی به مسائل زنان پرداخت.

برنامه چهارم توسعه که در زمان دولت اصلاحات تدوین شد، علاوه بر اینکه بر استیفای حقوق شرعی و قانونی زنان، تقویت نهاد خانواده و جایگاه زن در خانواده و تقویت نقش زنان در صحنه‌های سیاسی-اجتماعی تاکید داشت در یکی از بندهای خود دولت را موظف به اجرای مواردی همچون تدوین، تصویب و اجرای برنامه جامع توسعه مشارکت زنان، شناسایی و افزایش ساختارهای سرمایه‌گذاری در فرصت‌های اشتغالزا، توجه به ترکیب جنسیتی عرضه نیروی کار، ارتقای کیفیت زندگی زنان، افزایش باورهای عمومی نسبت به شایستگی آنان، انجام اقدامات لازم ازجمله تهیه برنامه‌های پیشگیرانه و تمهیدات قانونی و حقوقی به منظور رفع خشونت علیه زنان، تقدیم لایحه حمایت از ایجاد و گسترش سازمان‌های غیردولتی، نهادهای مدنی و تشکل‌های زنان کرد و در بخش‌های دیگر نیز در موارد لازم زنان را به طور خاص مورد تاکید قرار داد، برای نمونه در زمینه توسعه اماکن ورزشی، دختران را در اولویت قرار داد و بدین ترتیب برنامه چهارم توسعه متاثر از رویکرد توسعه و جنسیت نوشته شد و برای نخستین بار عبارت «عدالت جنسیتی» در برنامه چهارم توسعه گنجانده شد.

همزمان شدن اجرای این برنامه با روی کار آمدن دولت نهم که رویکرد کاملا متفاوتی نسبت به دولت پیش از خود داشت و به جای مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی، زن در خانواده را کلیدواژه خود قرار داده بود، اجرای این سند در حوزه زنان مغفول ماند و داغ حسرتی بر دل زنانی که از تدوین چنین سندی با رویکرد عدالت جنسیتی امیدوار شده بودند، گذاشت.

پس از آن در برنامه پنجم توسعه که در دولت نهم و دهم تدوین شد و در سال ۹۰ به اجرا درآمد، در بسیاری از حوزه‌ها ازجمله حوزه آموزش، اقتصاد، بهبود فضای کسب و کار، سلامت، ورزش و اوقات فراغت به جایگاه و نقش زنان پرداخته نشد و تنها در فصل حمایتی و توانمندسازی در قالب ماده ۳۹ به تأمین حق سرانه بیمه زنان سرپرست خانوار نیازمند، در بحث اشتغال به کسب و کار خانگی، در بحث تشکل‌ها به تقویت بسیج جامعه زنان و در ماده ۲۰۹ به تحکیم و ارتقا امنیت اجتماعی به ویژه اجرای طرح جامع عفاف و حجاب پرداخته شد.

همچنین در ماده ۲۳۰ نیز بر تحکیم بنیان خانواده، بازنگری قوانین و مقررات مربوطه، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، توسعه و ساماندهی امور اقتصادی-معیشتی با اولویت ساماندهی مشاغل خانگی برای زنان سرپرست خانوار و زنان بدسرپرست، تأمین اجتماعی، اوقات فراغت، پژوهش، گسترش فرهنگ عفاف و حجاب، ارتقای سلامت، توسعه توانایی‌های سازمان‌های مردم‌نهاد، ارتقای توانمندی‌های زنان مدیر و نخبه، توسعه تعاملات بین‌المللی، تعمیق باورهای دینی و اصلاح ساختار اداری تشکیلاتی زنان و خانواده مورد تاکید قرار گرفت.

ورود زنان به کابینه در دولت اصلاحات آغاز شد

دولت اصلاحات برای نخستین بار در جمهور اسلامی با انتخاب معصومه ابتکار به عنوان معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست یک زن را وارد کابینه کرد.

همچنین پس از آن با ارتقای جایگاه دفتر امور زنان به مرکز مشارکت زنان در نهاد ریاست جمهوری و انتصاب رئیس آن به عنوان مشاور رئیس جمهور و عضو کابینه، اولین دستگاه جدی در حوزه زنان را در دولت ایجاد کرد، دستگاهی که توانست تاثیر به‌سزایی در تدوین برنامه چهارم توسعه داشته باشد، میزان پوشش آموزشی را برای زنان و دختران به ویژه در مناطق محروم را افزایش دهد، در قوانین مربوط به عسر و حرج و حضانت فرزند تغییر ایجاد کند، قانون ممنوعیت اعزام دانشجویان دختر مجرد به خارج را لغو کند، طرح تحقیقاتی جامع حقوقی و قانونی را برای بهبود قوانین حوزه زنان تدوین کند و طرح بیمه زنان خانه‌دار را به صورت پایلوت اجرا کند، هرچند که حاصل این پژوهش‌ها و اقدامات در دولت بعد به بهانه عدم دسترسی بیگانگان به اطلاعات موجود در این مرکز به گفته مشاور رئیس جمهور دولت اصلاحات به خمیر تبدیل شد.

در دولت نهم و دهم مرکز مشارکت امور زنان به مرکز امور زنان و خانواده تغییر نام پیدا کرد و به فعالیت‌های خود ادامه داد. این مرکز در طول این ۸ سال ۳ بار شاهد تغییر در ریاست آن بود و تمرکز خود را نیز بر تحکیم خانواده قرار داد که نتیجه آن ایجاد قوانینی همچون لایحه حمایت از خانواده، افزایش مرخصی زایمان، دورکاری زنان و کاهش ساعات کاری زنان با شرایط خاص بود.

هر چند در آخرین ماه‌های دولت دهم این مرکز به معاونت امور زنان و خانواده ارتقا پیدا کرد اما تا پایان دوره دولت دهم هرگز چارت سازمانی این نهاد به عنوان معاونت ابلاغ نشد و تغییری در فعالیت‌های آن نیز ایجاد نشد تا عمر دولت دهم به سر رسید.

البته لازم به یادآوریست که وحید دستجردی، نخستین وزیر زن جمهوری اسلامی نیز در کابینه دولت دهم معرفی شد، هرچند که عمر وزارت او به پایان این دولت نرسید و پیش از اتمام دولت دهم از سوی احمدی‌نژاد برکنار شد.

ورود زنان به هیئت رئیسه در مجلس ششم

علاوه بر مشارکت سیاسی زنان در دولت، بررسی روند مشارکت زنان در انتخابات مجلس شورای اسلامی نیز نشان می‌دهد که در دولت اصلاحات حضور زنان در این قوه بیشتر و موثرتر بوده است. در انتخابات مجلس ششم که در سال ۷۹ آغاز به کار کرد، ۳۵۱ نفر داوطلب زن برای نمایندگی مجلس تایید صلاحیت شدند که در نهایت ۱۳ نفر از آنها به مجلس راه پیدا کردند و دو نفر آنها (سهیلا جلودارزاده و شهربانو امانی) نیز توانستند، عضو هیئت رئیسه شوند.

در مجلس هفتم نیز با توجه به زیرساخت‌هایی که در دولت اصلاحات ایجاد شده بود، ۸۲۸ نفر زن کاندیدای انتخابات مجلس شدند و مجددا ۱۳ زن توانستند به مجلس راه پیدا کنند اما به تدریج در دوره‌های بعدی انتخابات مجلس هم تعداد کاندیداها و هم تعداد راه‌یافتگان کاهش پیدا کرد، به طوری که در مجلس هشتم ۶۱۱ زن کاندید بودند و فقط هشت زن توانستند به مجلس راه پیدا کنند و در مجلس نهم نیز ۲۴۹ زن داوطلب بودن و تنها ۹ زن توانستند، وارد مجلس شوند و به این شکل میزان مشارکت سیاسی زنان در مجلس شورای اسلامی در دولت احمدی‌نژاد سقوط کرد.

دولت اصلاحات، مطالعات زنان
دولت مهرورزی، مطالعات خانواده

رشته مطالعات زنان برای نخستین بار پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۸۰ در مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه‌های الزهرا، علامه طباطبایی و تربیت مدرس راه‌اندازی شد اما این رشته در سال ۱۳۹۱ به این دلیل که «در تعارض جدی با اسلام است» و با توجه به رویکرد دولت وقت که هویتی جدا از خانواده برای زن قائل نبود، به رشته «مطالعات خانواده و حقوق زن در اسلام» تغییر پیدا کرد.

جسارت دولت اصلاحات در تک‌نرخی کردن قیمت ارز

■ طهماسب مظاهری
وزیر اقتصاد دولت اصلاحات

در ابتدای دولت اصلاحات این سوال مطرح شد که آیا این دولت هم باید سیاست‌های شش سال اول دولت آقای هاشمی،مبنی بر سیاست‌های تعدیل ساختار اقتصادی را دنبال کند یا اینکه باید دنباله‌روی سیاست‌های اقتصادی دو سال آخر دولت وی، مبنی بر «تعدیل تعدیل ساختار اقتصادی» باشد. این سوال در قالب یک بررسی در دولت به عنوان «طرح ساماندهی» تنظیم شد و در آن خطوط کلی اصلاح ساختار اقتصادی، انجام طرح‌های عمرانی همراه با تکمیل روند اجرای بازسازی مناطق جنگی شکل گرفت.

اما یک نکته هم در این برنامه تحت عنوان «سیاست‌های جبرانی» افزوده شد که به عقیده بنده، نقطه برجسته طرح ساماندهی این بود که سیاست‌های تعدیل ساختار اقتصادی دولت آقای هاشمی را تکامل بخشید. در این طرح به مواردی همچون صادرات، تک‌نرخی شدن قیمت ارز، فعالیت بخش خصوصی، شکل‌گیری بانک‌داری خصوصی، رفع موانع و بهبود فضای کسب‌وکار و کنترل بر منابع ارزی و ریالی بانک مرکزی توجه ویژه‌ای شد.

بنابراین دولت با اتخاذ این گونه سیاست‌های جبرانی، اصلاح و تعدیل ساختار اقتصادی آغاز شده در دولت آقای هاشمی را تکمیل کرد و در واقع این عمل باعث شد که مسیر اصلاح سیاست‌های ساختار اقتصادی کشور که متوقف شده بود، مجددا فعالیت خود را از سر گرفته و باعث ایجاد رونق در اقتصاد کشور شود.

غیر از دو سال اول دولت اصلاحات که با مشکل درآمدهای نفتی مواجه بودیم، در باقی سال‌ها این مشکل نسبتا برطرف شده و از درآمدهای حاصله، فرصتی فراهم آمد که باعث ایجاد محرکه‌ای برای پیش‌برد این طرح شد. همچنین تک‌نرخی کردن ارز با یک تصمیم جسورانه، جدی و کارشناسی شده وزارت اقتصاد و بانک مرکزی صورت گرفت.

آخرین مرحله تک‌نرخی کردن ارز در حالی انجام شد که نرخ ارز روی دو قیمت ۱۷۵ تومان و ۷۵۰ تومان قرار داشت که با حذف قیمت ۱۷۵ تومان، نرخ ارز را روی ۷۵۰ تومان قرار دادیم. این مسئله در حالی بود که برخی از کارشناسان عنوان می‌کردند که باید قیمت‌های مختلفی را نظیر ۶۰۰ تومان، ۵۵۰ تومان یا متوسط قیمت را برای نرخ ارز در نظر بگیریم که در این مباحثات بین وزارت اقتصاد و بانک مرکزی، هماهنگی خوبی شکل گرفت و هم بنده و هم مرحوم نوربخش این نظر را داشتیم که باید به عدد ۷۵۰ تومان برسیم که خوشبختانه رسیدیم.

در این بین برخی از دوستان نگران افزایش نرخ تورم بوده و عنوان می‌کردند که با حذف قیمت ۱۷۵ تومان و رسیدن به قیمت ۷۵۰ تومان، تورم ایجاد خواهد شد اما با این حال به دلیل اینکه دولت سیاست جبرانی را برای این اقدامات، اتخاذ کرده بود نگرانی‌ها را در این بخش اندک کرده بود. در



عکس: علیرضا خضرایی

نهایت دولت موفق شد که این کار را به سرانجام برساند و با یک تک‌نرخی معقول، توانستیم قیمت را در نرخ ۷۵۰ تومان ثابت نگاه داریم.

حاصل انجام این اصلاحات اقتصادی به این صورت شد که به ویژه در دولت دوم اصلاحات، کاهش نرخ تورم کماکان ادامه یابد. با نگاه به نمودارها مشاهده می‌شود که در اواخر دولت اصلاحات، کاهش نرخ تورم به نقطه اوج خود یعنی ۱۰/۵درصد رسید. این ۱۰/۵درصد، همان تورم نهادینه‌ای است که در اقتصاد ایران وجود دارد و دولت اصلاحات توانسته بود که با اصلاحات خود، نرخ تورم را به پایین‌ترین میزانی که می‌توان در ایران به آن دست یافت، برساند.

برای دست‌یابی به نرخ‌های پایین‌تر از این میزان، باید آن اصلاحات اساسی انجام می‌شد که متاسفانه فرصت برای انجام این کار فراهم نشد. هم بنده فرصت خدمت‌گذاری در سال آخر دولت دوم اصلاحات را نداشتم و هم اینکه بعد از آن دولت آقای احمدی‌نژاد بر سر کار آمده و آن راه را ادامه نداد.

نکته جالب این است که با افزایش فعالیت‌های اقتصادی، افزایش درآمدهای نفتی و نیز افزایش نرخ ارز از ۱۷۵ تومان به ۷۵۰ تومان و نیز به دلیل اینکه سیاست‌های رونق کسب‌وکار به درستی عمل می‌کرد، در مجموع باعث شد که تورم کاهش پیدا کند. این تجربه‌ای است که تمام دولت‌ها، به ویژه دولت فعلی باید از آن استفاده کند اما متاسفانه دولت یازدهم از این تجربه استفاده نمی‌کند و صرفا وقت تلف می‌کند.

دولت اصلاحات را می‌توان یکی از موفق‌ترین دولت‌ها در این زمینه دانست، حتی در سایر امور مانند صادرات (صادرات بر پایه تولیدات داخل کشور، نه صادرات مواد خام و نفت). اگر بتوان آمار ترکیب صادرات آن زمان را از گمرک دریافت کنیم، مشاهده می‌شود که رشد صادرات به صورت معقول و منطقی، سیر صعودی داشت. یکی دیگر از ویژگی‌های آن دوران خشک شدن ریشه قاچاق در کشور بود چراکه یکی از عوامل قاچاق در کشور، چند نرخی بودن ارز است، طوری که وقتی ارز در کشور دارای چند قیمت و نرخ باشد، دولت برای واردات کالاها، نرخ با قیمت پایین را در اختیار واردکننده قرار می‌دهد و آن کالای وارداتی در این صورت ارزش قاچاق کردن را پیدا می‌کند. بنابراین با تک نرخی شدن ارز، ریشه قاچاق کالاها خشک شد، البته قاچاق کالاهایی که ممنوع‌نبودند.

اما با وجود این بعضی از کالاها کماکان قاچاق می‌شدند. به طور مثال بنابر دلایل بی‌مبنا و غیرکارشناسی، ورود چای ممنوع شده بود و به دلیل اینکه چای تولید داخل نمی‌توانست کفاف نیاز داخل را بدهد، قاچاق چای ارزش پیدا کرده بود، البته در پشت پرده این قاچاق، جریاناتی وجود داشت که بگذریم اما غیر از این چند مورد که به این صورت قاچاق می‌شد، کالای دیگری برای قاچاق وجود نداشت. از سوی دیگر نیز نرخ تورم به حدود ۱۰/۵ یا ۱۱ درصد رسید که به نوبه خود یک رکورد محسوب می‌شود.



حسین راغفر:

فساد اقتصادی در دولت اصلاحات کاهش یافت

دکتر حسین راغفر متولد سال ۱۳۳۲ است. وی تحصیلات خود را در دانشگاه اسکس گذرانده و اکنون مدرس دانشگاه دانشگاه الزهرا است. راغفر جزو معدود اساتید اقتصادی است که مطالعات و پژوهش‌های دقیقی در حوزه فقر و عدالت انجام داده و گفته‌های وی در خصوص مسائل اقتصادی بسیار دقیق قبول است. همین امر موجب شد تا با دکتر راغفر، گفت‌وگویی در خصوص اقتصاد ایران طی سال‌های پس از انقلاب داشته باشیم، گفت‌وگویی ۴۵ دقیقه‌ای که در ذیل آن را خواهیم خواند.

چه بر سر اقتصاد ایران از ۳۷ سال گذشته تا به امروز آمده است؟

دهه اول انقلاب با ویژگی‌های خاصی مواجه است. نفس خود انقلاب در هر کشوری آشفتگی‌هایی به دنبال دارد و به دنبال آن هم توطئه‌های افراد ضدانقلاب، چه در داخل و چه در خارج یک مسئله جدی است که موضوع کوچکی نیست که بتوان از آن اغماض کرد. بنابراین نفس انقلاب، فقدان مدیریت کشور، مسئله جنگ و توطئه‌های داخلی و خارجی، مناسبات داخلی اقتصادی کشور ما را تحت تاثیر قرار داد. بحث تخصیص منابع به شدت تحت تاثیر شرایط جدید و مسائل جنگ تحمیل شده بود. وقتی جنگ بر شرایط کشور ایجاد شد، نگرانی از بحران‌های گرسنگی و بیماری‌های واگیردار که ایران در دهه ۲۰ تجربه کرده بود، باعث شد که مسئولان توجه خاصی به سهمیه‌بندی کالاها انجام دهند. این سهمیه‌بندی کالاها یکی از دقیق‌ترین کارهای اقتصادی بود که برای جلوگیری از قحطی و گرسنگی و مبارزه با بیماری‌های واگیردار در آن دوران اتفاق افتاد. همچنین باید توجه کرد که در آن دوران اگر چه کشور در بحران جنگ تحمیل شده توسط کشور عراق قرار دارد اما بسیاری از خدمات عمومی در کشور مانند آموزش و پرورش و بهداشت عمومی در کشور رایگان بود. تعاونی‌ها مسکن فرصت‌های را برای دسترسی گروه‌های پایین درآمدی در کشور به مسکن فراهم کردند و حمایت دولت از تعاونی‌های ادارات و تشکل‌های مختلف این امکان را فراهم کرد که جمعیت بسیاری از مردم آن زمان به مسکن دسترسی پیدا کنند. بررسی آمار در دوران دهه اول انقلاب نشان می‌دهد بعضی از شاخص‌های سلامت و عدالت در مشارکت مردم در تامین هزینه‌های سلامت در این دوران با هیچ دوره‌ای در دهه‌های بعد از انقلاب قابل مقایسه نیست. شاخص‌هایی مانند تورم نیز کمترین مقدار خود را در این دوران نشان می‌دهد. با این وجود کاستی‌هایی نیز در این دوران وجود داشت که بیشتر آنها ناشی از ساختارهای اقتصادی به‌جامانده از قبل از انقلاب است که اصلاحات لازم در این راستا صورت نگرفت. کاستی‌ها و محدودیت‌های منابع مالی کشور و وابستگی شدید کشور به منابع مالی حاصل از فروش نفت ازجمله محدودیت‌های این دوران به حساب می‌آیند اما در مجموع شاهد عدالت اجتماعی در این دوران هستیم که این عدالت اجتماعی در توزیع ثروت به هیچ وجه قابل مقایسه با دوران بعد نیست.

سرمایه اجتماعی و همبستگی اجتماعی بسیاری در درون اجتماع در این دوران وجود داشت که شرایط انقلاب و همچنین بحران جنگ این همبستگی اجتماعی را تقویت می‌کرد اما متاسفانه در دهه قبل، چوب حراج به این سرمایه باارزش گذاشته شد. در دهه‌های بعد ارزش‌های دیگری مانند دنیاطلبی و دسترسی به سطح بالای زندگی مصرفی جای این همبستگی را گرفت. بسیاری از تعاونی‌ها بعد از این دوران به سرعت منحل شدند و در دهه دوم بسیاری از فعالیت‌ها به بازار سپرده شد.

وضعیت بیکاری در دهه اول انقلاب چگونه بود.

واقعیت این است که در دهه اول کشور دچار یک رکود گسترده بود. به دلیل شرایط انقلاب، بسیاری از کارخانه‌ها مصادره شده بود و مالکان کارخانه‌ها از کشور فرار کرده بودند. همچنین به دلیل شرایط تحریم‌های ناشی از جنگ و رودرویی که آمریکا و غرب با انقلاب ایجاد کرده بودند بسیاری از کالاهای ضروری و مواد اولیه کارخانه‌ها به کشور وارد نمی‌شد و بسیاری از کارخانه‌های کشور تعطیل شده بودند که در نهایت باعث افزایش شدید بیکاری در این دوران شده بود. اما به‌رغم این بیکاری عظیمی که در کشور وجود داشت به دلیل سرمایه اجتماعی یکپارچه در کشور و جمعیت نه چندان زیاد کشور در این دوران، مدیریت این موضوع توسط دولت به راحتی انجام می‌شد. در این دوره یعنی دهه اول بعد از انقلاب در حوزه جمعیت ما شاهد یک بیش‌زایی هستیم که به دلیل این بیش‌زایی، شاهد یک تقاضای بزرگ برای کالاهای عمومی مانند خدمات عمومی و آموزش و پرورش در دهه ۷۰ بودیم.

این تقاضا برای کالاهای عمومی به حدی زیاد می‌شود که ما فضای کافی برای آموزش و پرورش کودکان در این دوران نداشتیم و بسیاری از مدارس به صورت دوشیفت و سه‌شیفت خدمات آموزشی ارائه می‌دادند. این مسائل هم‌زمان با کاهش هزینه‌های دولت برای خدمات بهداشتی و آموزشی در دهه ۷۰ و افزایش خصوصی‌سازی‌ها، شرایط دهه اول انقلاب را به کلی متحول کرد. بنابراین در دهه اول بعد از انقلاب به دلیل تحریم‌ها، مشکلات جدی جنگ و مشکلات ارزی دولت، هزینه‌های زیادی برای اشتغال صورت نمی‌گیرد و مشکلاتی در زمینه بیکاری در این دوران وجود دارد اما به دلیل وجود سرمایه اجتماعی قدرتمند و روحیه کمک‌رسانی جمعی در میان جامعه، مردم در تامین هزینه‌های زندگی به یکدیگر کمک می‌کنند و تامین خدمات عمومی بهداشتی و آموزشی توسط دولت نیز باعث شد که به‌رغم بیکاری شدید در این دوران و به وجود آمدن فقر شدید در خلال سال‌های جنگ و به خصوص در سال ۱۳۶۶، دولت و ملت با روحیه همکاری جمعی ناشی از سرمایه اجتماعی انسانی بعد از انقلاب، این دوران را سپری کنند.

پس در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که مجموعه تصمیمات دولت در دهه ۶۰ باعث شد که با وجود شرایط تحمیلی ناشی از جنگ و تحریم‌ها و شرایط اضطراری دوران بعد از انقلاب، شرایط کمی در جهت بهبود منافع عمومی تقویت شود. این موضوع در دهه ۷۰ به چه شکل بود؟

در این دوره دولت مسئولیت‌های اجتماعی خود را به شدت کاهش داد. دولت به بخش آموزش و پرورش و بهداشت به عنوان بخش‌های هزینه‌ای نگاه می‌کرد و به همین دلیل برای دستیابی به سیاست‌های جدید تعدیل ساختاری، تصمیم به کاهش تصدی‌گری در این بخش‌ها و کاهش هزینه‌های خود در بخش آموزش و پرورش و بهداشت عمومی گرفت و تصمیم بر آن شد که این خدمات به بخش خصوصی سپرده شود. به همین دلیل این دسته از هزینه‌ها به شدت در افزایش هزینه سبد خانوارها خود را نشان داد.

در این دهه افزایش درآمدهای نفتی دولت را شاهد هستیم و از طرف دیگر منابع مالی قابل توجهی از طرف نهادهای مالی بین‌المللی وارد اقتصاد کشور شد و تا حدود زیادی یک رونق ظاهری به اقتصاد کشور داده شد. در این دوران هم‌زمان یک تغییرات اساسی نسبت به دهه اول انقلاب و نسبت به نوع نگرش انقلاب نسبت به گروه‌های مختلف اجتماعی شکل گرفت. در این دوران شاهد یک تغییر گفتمان از عدالت اجتماعی به حمایت از سرمایه شدیم اما موضوع اساسی این است که ترجمه‌های شخصی در این دو مقوله انجام گرفت. نه به عدالت اجتماعی به معنای واقعی در سیاست‌های عمومی کشور توجه شد و نه حمایت واقعی از سرمایه به طور واقعی صورت گرفت. گرچه این تغییرات باعث ورود منابع مالی قابل توجهی به بازار کشور شد و نوعی تلاش برای تغییر جهت‌گیری‌های خصمانه بین‌المللی نسبت به جمهوری اسلامی شکل گرفت که در این تلاش‌ها مجموعا یک فضای نسبتا قابل توجهی برای فعالان اقتصادی در کشور فراهم شد. به نحوی می‌توان گفت ما شاهد یک رونق نسبی در اقتصاد نسبت به دهه قبل هستیم و به همین دلیل هم باید گفت که آمارهای بیکاری شروع کرد به کاهش. البته باید توجه داشت که در این دهه آن جمعیت بیش‌زایی دهه ۶۰ خود را در بازار کار نشان نداد و در واقع اوایل دهه ۸۰ بود که ما شاهد رشد تقاضا در بازار کار بودیم. در این دوران تقاضاهای دیگری مانند تقاضاهای بهداشت عمومی و آموزش و پرورش افزایش پیدا می‌کند و جمعیت ناشی از بیش‌زایی در دهه ۶۰ در این دوران به افزایش تقاضاهای مصرفی دامن می‌زند اما ظرفیت‌های تولید کشور توان رشد کافی ندارند. همچنین به دلیل سیاست‌های آزادسازی اقتصاد در کشور، جامعه با مشکلات جدی روبه‌رو می‌شود که تاکنون این بحران‌ها را تجربه نکرده بود. مسائلی مانند کودک‌خیابانی، زن‌های خیابانی و پدیده‌هایی مانند اعتیاد و افزایش شدید شکاف طبقاتی به تدریج در دهه ۷۰

نکته‌ای که وجود دارد این است که از پایان جنگ به بعد ما شاهد یک تغییرات بسیار جدی در جهت‌گیری‌های دولت در حوزه اقتصاد هستیم. خصوصی‌سازی‌های بدون منطق با شتاب بسیار زیادی صورت گرفت و منابع عمومی را به قیمت‌های بسیار ناچیز در میان دوستان و رفقای درون قدرت توزیع کردند

خود را بروز می‌دهند. در مقوله تورم نیز باید گفت که آمار رسمی کشور نشان می‌دهد که بالاترین نرخ تورم در دوران بعد از انقلاب مربوط به سال ۱۳۷۴ می‌شود، گرچه به نظر بنده نرخ تورم در سال‌های مربوط به دولت‌های نهم و دهم بیشتر از این نرخ بوده اما به دلیل سیاسی شدن مسائل مربوط به آمارهای اقتصادی، آمار دقیقی از طرف دولت در این زمینه منتشر نشد که آن هم آسیب‌های خاص خود را به دنبال دارد.

چرا اتفاق‌های خاصی در آن مقطع رخ داد؟

نکته‌ای که وجود دارد این است که از پایان جنگ به بعد ما شاهد یک تغییرات بسیار جدی در جهت‌گیری‌های دولت در حوزه اقتصاد هستیم. خصوصی‌سازی‌های بدون منطق با شتاب بسیار زیادی صورت گرفت و منابع عمومی را به قیمت‌های بسیار ناچیز در میان دوستان و رفقای درون قدرت توزیع کردند. این موضوع مقدمه‌ای شد برای تقسیم سرمایه‌های بزرگ اجتماعی که در دهه ۶۰ و بعد از انقلاب و در دوران جنگ شکل گرفته بود. این موضوع بزرگترین آسیبی بود که به جامعه و ارزش‌های انقلاب وارد شد. از این به بعد ما شاهد شکل‌گیری شبکه‌هایی از قدرت و ثروت هستیم. افرادی که در درون قدرت بودند و چه بسا سابقه خدمت‌گذاری در بخش‌های مختلف جامعه را داشتند پا در بخش خصوصی گذاشتند و با حضور دوگانه در عرصه عمومی و خصوصی، بیشترین استفاده‌های شخصی را انجام دادند و به همین دلیل ما شاهد افزایش شدید نابرابری اجتماعی در این دوره هستیم که خود را به اشکال مختلف نشان می‌دهد. همچنین رهاسازی اقشار مختلف کشور در پی آنچه که از آن به عنوان آزادسازی نامبرده شد صورت گرفت. افزایش قیمت ارز (در دهه ۷۰ شاهد افزایش چندین باره قیمت ارز توسط دولت هستیم) به شدت بر جامعه آسیب زد و تورم‌های بسیار بزرگی را در کشور رقم زد و قدرت خرید مردم را به شدت کاهش داد به نحوی که تورم به شکل مالیات تورمی خود را نشان می‌داد. دولت به این طریق منابع بزرگی از جیب مردم و به خصوص گروه‌های متوسط و پایین جامعه به نفع گروه‌های بالا واریز می‌کرد. این موضوع مقدمه یک فساد سیستمی در اقتصاد کشور بود.

دولت اصلاحات در اقتصاد چه نقشی بازی کرد؟

بعد از روی کار آمدن دولت اصلاحات که خواهان اصلاحات سیاسی و تقدم این اصلاحات بر اصلاحات اقتصادی بود، درگیری‌ها بین جناح‌های سیاسی کشور برجسته‌تر شد که این موضوع هزینه‌های اداره کشور را خود به خود افزایش می‌داد. این رقابت بین جناح‌های مختلف به رقابت برای دستیابی به منابع عمومی منجر شد به نحوی که ما شاهد فساد بزرگی به نام خصوصی‌سازی از هر دو جناح محافظه‌کار و تحول‌خواه بودیم. بنابر این عملا دو شبکه شکل گرفت که به اسم خصوصی‌سازی، منابع عمومی را اختصاصی کرد و قدرت و امتیازهای درون قدرت را برای دسترسی به فرصت‌ها کنترل کرد، به شکلی که ما شاهد یک نوع رقابت بین جناح‌های مختلف قدرت برای کسب ثروت از طریق کنترل دولت و مدیریت منابع بادآورده نفت و گاز هستیم.

البته دولت اصلاحات تفاوت‌های جدی با دولت سازندگی داشت که عمده‌ترین این تفاوت‌ها را باید در تلاش برای بازتر کردن فضای عمومی کشور و فضا برای حضور احزاب سیاسی و مطبوعات عنوان کرد. در این دوره شاهد حضور بیشتر رسانه‌ها و مطبوعات متنوع در کشور هستیم. احزاب سیاسی فعال‌تر شده و یک جنبش اجتماعی در این دوره شکل گرفت. هم‌زمان رقابت‌های سیاسی سبب شد که احزاب رقیب در اشکال مختلفی به رقابت سازنده یا غیرسازنده علیه دولت حاکم بپردازند. خود این نفس رقابت فرصت مبارک و میمونی بود برای جامعه و این موضوع باعث شد فساد اقتصادی که در پی خصوصی‌سازی گذشته ایجاد شده بود کاهش یابد. همچنین فضای باز سیاسی که در کشور ایجاد شده بود باعث شد فرصت‌های بیشتری برای گروه‌های مختلف در اقتصاد کشور ایجاد شود. هم‌زمان در این

دوران تقاضا برای بازار کار بیشتر می‌شود.

یکی از دلایلی که از اوایل دهه ۸۰ شاخص‌های اقتصادی رو به بهبود هستند این است که نوعی ثبات سیاسی و به دنبال آن ثبات در فعالیت‌های اقتصادی در کشور ایجاد شد اما هنگامی که دولت نهم سر کار آمد با تغییر در فضای سیاسی کشور شاهدیم که انسداد شدید سیاسی روی می‌دهد. در این دوران بیشترین تعداد تعطیلی روزنامه‌ها و احزاب سیاسی را شاهد هستیم. فضای سیاسی به شدت بسته می‌شود. بسیاری از نیروهای انقلاب کنار گذاشته می‌شوند و نیروهای ناشناخته‌ای وارد عرصه سیاست‌گذاری عمومی می‌شوند که از نشانه‌های بارز آنها فقدان تجربه اداری و مدیریتی و عطش بسیار آنها برای دستیابی به ثروت است. این عوامل باعث می‌شود که ما یک فساد بی‌سابقه را نیز در کشور شاهد باشیم.

ما در طول ۱۰۷ سال گذشته استخراج نفت در ایران و چگونگی اثرگذاری درآمدهای نفتی بر اقتصاد کشور، شاهد این پدیده هستیم که هرگاه درآمدهای نفتی افزایش پیدا کرده، یک رونق ظاهری در کشور ایجاد شده است. برای مثال در این دوران تا حدودی اشتغال زیاد می‌شود و در تولید کالاها و خدمات و کشاورزی شاهد رونق نسبی هستیم اما هم‌زمان در این دوران شاهد یک فساد ملایم هم در اقتصاد کشور هستیم که ناشی از چگونگی توزیع درآمدهای نفت و گاز است. اما در دوران دولت‌های نهم و دهم با پدیده عجیبی روبه‌رو می‌شویم. انسداد سیاسی به شکل بی‌سابقه‌ای زمینه‌های رشد فساد را افزایش داد. حذف احزاب سیاسی و رسانه‌های رقیب و بسته شدن فضای انتقاد در جامعه در کنار افزایش بی‌سابقه درآمدهای نفتی باعث شد که یک تبه‌کاری بی‌سابقه اقتصادی در کشور ایجاد شود. در این دوران ۵۶درصد کل درآمدهای ارزی کشور از ۱۳۳۸ تا پایان ۱۳۹۱ در دولت‌های نهم و دهم به دست آمده است. با این وجود ما در این دوره نه تنها شاد رونق نسبی اقتصاد نیستیم بلکه با رکود اقتصادی عمیق و گسترده‌ای روبه‌رو هستیم و فقر و نابرابری در این دوره افزایش یافت. هنوز هم کسی پاسخ نداده که این منابع درآمدی در این دوران به چه شکل استفاده شده است. به نظر می‌رسد که بخش عظیمی از این درآمد از کشور خارج شده است.

همچنین در دوران دولت‌های نهم و دهم ما شاهد یک پدیده غالب در اقتصاد کشور هستیم و آن تغییر پارادایم تولید در کشور است. واحدهای تولیدی کشور اگرچه چندان قدرتمند نیستند و به شکلی می‌توان گفت که همیشه نازل‌تر از بخش خدمات بوده، ولی در دوران دولت نهم و دهم با رکود شدید مواجه می‌شوند و در این سال‌ها بسیاری از واحدهای تولیدی به تعطیلی کشیده‌می‌شوند.

در دوران دولت نهم و دهم، هم‌زمان با افزایش قیمت حامل‌های انرژی و تقارن این مقوله با بحث سیاست‌های دولت در عرصه سیاست‌های خارجی و افزایش تحریم‌ها، فشار زیادی بر بخش تولید کشور وارد شد که منجر به تعطیلی بسیاری از این واحدهای تولیدی شد. بنابراین ما در این دوران شاهد از بین رفتن پایه‌های تولید در کشور، رشد مصرف‌گرایی بی‌سابقه، رشد فعالیت‌های سفته‌بازی و دلالی و تورم و رکود بی‌سابقه و اختلاس‌ها و فسادهای مالی در کشور هستیم که آثار آن تا سال‌ها بر اقتصاد و معیشت جامعه باقی خواهد ماند.

آمارهای اقتصادی مانند رکود بی‌سابقه منفی ۶٫۸درصد در سال ۱۳۹۱ و سه برابر شدن قیمت ارز در یک دوره کوتاه و خروج ۱۴۰ میلیارد دلار ارز کشور از دی ماه ۱۳۸۸ تا اواسط ۱۳۹۱ تنها گوشه‌ای از ناتوانی مدیریت کلان کشور در این دوران است، در حالی که این ارقام در سال‌های آینده که نسل دهه ۶۰ و ۷۰ وارد بازار کار می‌شود می‌توانست سرمایه‌گذاری مفیدی در امر اشتغال باشد.

در حال حاضر نه تنها ما این سرمایه‌گذاری‌ها را در بخش تولید نمی‌بینیم و نه تنها فرار سرمایه کشور را شاهد

در دوران دولت‌های نهم و دهم ما شاهد یک پدیده غالب در اقتصاد کشور هستیم و آن تغییر پارادایم تولید در کشور است. واحدهای تولیدی کشور اگرچه چندان قدرتمند نیستند و به شکلی می‌توان گفت که همیشه نازل‌تر از بخش خدمات بوده، ولی در دوران دولت نهم و دهم با رکود شدید مواجه می‌شوند و در این سال‌ها بسیاری از واحدهای تولیدی به تعطیلی کشیده‌می‌شوند

هستیم، بلکه با پدیده بی‌سابقه دیگری روبه‌رو هستیم به عنوان رشد اقتصاد مالی در کشور. در دولت‌های نهم و دهم بیش از ۱۴۰۰۰ واحد تولید ورشکسته شده و تعطیل شدند و بسیاری از بنگاه‌های موجود نیز با ظرفیت‌های نازل به فعالیت خود ادامه می‌دهند و این درحالی است که منابع مالی بانک‌ها، منابع خرد مردم و همچنین منابع دولتی از طریق شبکه‌های بانکی وارد فعالیت‌های غیرمولد مانند ساختن مسکن لوکس، خرید و فروش ارز و سکه، اماکن تجاری و بنگاه‌داری بانک‌ها و موسسات خصوصی شد که به شدت به زیان بخش تولید عمل می‌کند و بخش دلالی کشور را گسترش داده است.

در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ سیاست‌های دولت نهم و دهم فرصت‌هایی را به آمریکا و غرب هدیه کرد تا تحریم‌های گسترده علیه ایران ایجاد شود. نابه‌سامانی مدیریتی در عرصه اقتصاد کشور، مصرفی شدن بی‌سابقه کشور و ورود کالاهای لوکس در این دوران باعث بروز نابرابری‌های اجتماعی در کشور شد که خود را به شکل افزایش جرم و جرایم، نابه‌سامانی‌ها در بخش آموزش، وضعیت نابه‌سامان بهداشتی و درمانی و کاهش سرمایه‌گذاری‌ها در بخش صنعت نفت و گاز و در مسائل اجتماعی افزایش نارضایتی و خودکشی‌ها نشان می‌دهد. به نظر من بروز تمام این مسائل تصادفی نیست. به نظر می‌رسد این مسائل بیشتر یک تلاش برای براندازی سیاسی بوده است. متاسفانه آسیب‌های اجتماعی در حوزه‌های مختلف خود را نشان داده است. بیکاری، افسردگی و رشد خودکشی در کشور (آمارها در کشور می‌گوید روزی ۱۱ نفر در کشور خودکشی می‌کنند)، رشد جرم و جرایم و سرقت و قتل و همچنین رشد طلاق همه آسیب‌هایی هستند که از سیاست‌های دولت نهم و دهم ایجاد شده و این موضوعات به صورت اتفاقی ایجاد نشده است. برای مثال گفته شد که در اثر تحریم‌ها درآمدهای دولت کم شده است. البته این موضوع صحت نداشت چرا که دولت تعمدا منابع ارزی خود را که بالغ بر ۱۴۰میلیارد دلار بود از دی ماه ۸۸ تا ۹۱ از کشور خارج کرده است. خاطرم می‌آید که گزارشی قبل از انتخابات ۸۸ وجود داشت که نزدیک به ۶۵میلیارد دلار اختلاف درآمدهای ارزی ناشی از فروش نفت بین بانک مرکزی و دولت وجود داشت. بنابراین بالغ بر ۲۰۰میلیارد دلار در یک دوره کوتاه فرار سرمایه از کشور داشته‌ایم که در دوران بیکاری روزافزون جوانان دهه ۶۰ می‌توانست مشکلات سرمایه‌گذاری برای اشتغال کشور را برطرف کند.

آقای دکتر اما آمار رسمی نشان می‌دهد که ضریب جینی در این دوران کاهش یافته است؟

اولا باید توجه شود به داده‌هایی که شاخص‌های نابرابری و فقر با آنها محاسبه می‌شود و باید به کیفیت این داده‌ها نیز توجه شود. متاسفانه در بعضی از سال‌ها به ویژه سال‌های ۹۱ و ۹۲ و به خصوص سال ۸۹ که بعد از انتخابات ۸۸ بود، گفته شد که ضریب جینی در حال کاهش است. یکی از دلایل کاهش این ضریب جینی افزایش فقر خانوارهای طبقه متوسط است و اینکه گروه‌های زیادی از جامعه مجتمع شده‌اند در درآمدهای پایین و این موضوع باعث کاهش نابرابری شده است.

اما ما شواهد متعدد دیگری داریم که می‌توانیم از روی آنها موضوع را تشخیص دهیم. ازجمله آنها رشد آسیب‌های اجتماعی است که برخلاف ضریب جینی حکایت از افزایش نابرابری‌ها دارد. ضریب جینی یک شاخص پراکندگی درآمد است. برای مثال در یک روستا که همه اهالی در فقر زندگی می‌کنند اما همه در یک سطح زندگی هستند شاخص ضریب جینی در این روستا پایین است ولی معنی آن این نیست که وضعیت زندگی مردم در این روستا مطلوب است. درحالی که در یک جامعه ممکن است نابرابری زیاد باشد اما مردم فقیر نباشند. بنابراین مسئله نابرابری و فقر باید با هم دیده شوند.



عکس‌ها: هوشنگ هادی

فرشاد مومنی:

۷۵درصد کانون‌های قدرت و ثروت نتیجه انتخابات دوم خرداد را دوست نداشتند

دکتر فرشاد مومنی، استاد دانشگاه علامه طباطبایی، عضو مؤسسه دین و اقتصاد و صاحب‌نظر اقتصادی است. وی که جزو اقتصاددانان نهادگراست، از اعضای حزب جمهوری اسلامی بود و در آن زمان مسئولیت کمیته دانش‌آموزی حزب را برعهده داشت. در دوران جنگ تحمیلی نیز به عنوان دستیار در کنار میرمصطفی عالی‌نسب، مشاور ارشد اقتصادی نخست‌وزیر، کار می‌کرد. وی پیش و پس از انقلاب رابطه نزدیکی با محمد حسینی بهشتی داشت و هم اکنون نیز عضو مؤسسه تنظیم و نشر آثار شهید بهشتی است. پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ و به‌رغم اینکه توسط دانشگاه کلمبیای آمریکا برای تدریس یک کرس درسی در رشته اقتصاد و همچنین همکاری در یک تیم پژوهشی تحت نظر اقتصاددان نامی جهان، استیگلیتز دعوت‌نامه دریافت کرده بود، حضور در ایران را بر ترک کشور ترجیح داد. این موضوع در کنار علاقه‌ای که نسبت به دکتر مصدق دارد و بی‌پرده آن را بیان می‌کند نمایی از گرایشات ملی‌گرایی علاوه بر گرایشات اسلام‌خواهی او است.

مومنی در آستانه دوم خرداد در گفت‌وگویی تفصیلی به تشریح پارادایم‌های مختلف اقتصادی در ٤ دولت جنگ، سازندگی، اصلاحات و اصولگرا پرداخت. ابتدا به دلیل ظهور و بروز پدیده دوم خرداد اشاره کرد و سپس مولفه‌های اقتصادی را در ٤ دوره مذکور مورد ارزیابی و تحلیل موشکافانه قرار داد.

یکی از گرفتاری‌های بزرگ در ایران را که بر سر راه توسعه کشور مانع‌تراشی می‌کند این است که در دوره بعد از انقلاب با اینکه فراز و نشیب‌های زیادی را تجربه کردیم و با وجودی که هزینه همه آن فراز و نشیب‌ها را هم جامعه پرداخت کرده اما یک فضای سالم و منصفانه برای یادگیری از تجارب ایجاد نشده و در غیاب این یادگیری که حتماً باید هویت جمعی پیدا کند، شاهد این هستیم که آزموده‌های پیشین در معرض آزمون قرار می‌گیرد و برای مسائل واحد و معین بارها هزینه می‌پردازیم و انتهایی برای این آزمون و خطاهای بی‌فرجام نمی‌توان تصور کرد.

دوم و سوم خرداد نقطه عطف تاریخی بسیار مهم در دوران پس از انقلاب اسلامی است و می‌تواند موضوع بحث‌های کارشناسی بسیار جدی قرار گیرد که هدف آن هم دامن زدن به رویکرد مرده‌باد و زنده‌باد نباشد بلکه از دستاوردهای مثبتی که داشته‌ایم با یک تحلیل علمی آن چنان درکی پیدا کنیم که بتوانیم بسترهای تقویت آن دستاوردها را فراهم کنیم و در عین حال اگر شواهدی از شکست سیاست‌گذاری و نافرجام ماندن

وعده‌ها و آرزوهای مقامات هم مشاهده شده، آنها را هم زیر ذره‌بین بگذاریم و درس‌های بایسته بگیریم چرا که شرایط کنونی کشور بسیار خطیر است و اگر بدون یادگیری وجوه مثبت و منفی تجربه‌های قبلی دوباره بخواهیم آزمون و خطاهای جدیدی را شروع کنیم احتمالاً هزینه این مسئله در این دوره بیش از هر دوره تاریخی دیگر خواهد بود.

واقعیت این است که پدیده دوم خرداد اگر براساس رویکردهای نظری مشخص به مسئله توسعه زیر ذره‌بین قرار می‌گرفت و چرایی شکل‌گیری و تداوم آن و دلیل با مشکل برخورد کردن آن به درستی ارزیابی شود، تردیدی نیست که می‌تواند حاوی درس‌های بسیار بزرگ و نجات‌بخش برای کشور باشد. از منظر ملاحظات توسعه، آرایش قوای سیاسی و اقتصادی ایران در آن نقطه عطف به گونه‌ای بود که بالغ بر ۷۵درصد کانون‌های قدرت و ثروت کشور دوست داشتند که برنده انتخابات، انتخاب نشود اما اکثریت قاطع مردم تمایل خود را به ایشان نشان دادند. از منظر ملاحظات توسعه ملی، نفس اینکه مردم احساس وزن می‌کردند و احساس کردند که اراده آنهاست که نهایتاً پیروز است می‌توانست یک نیروی محرکه بزرگ برای رقم زدن یک سرنوشت طلایی برای ایران در دوره جمهوری اسلامی باشد اما متاسفانه این نکته حیاتی همچنان مغفول است و کمتر درباره آن صحبت می‌شود.

انگیزه و انرژی، توانایی و احساس تعلق که یادآوری این جنبه برای مردم است، می‌تواند تاثیر سرنوشت‌ساز برای توسعه کشور داشته باشد ولی به نحو بایسته مورد واکاوی قرار نگرفته است. نکته دیگری که از منظر ملاحظات سطح توسعه بسیار سرنوشت‌ساز است و در این زمینه هم کوتاهی‌های بسیار بزرگ در عرصه اصحاب اندیشه و سیاست‌گذاری و عمل مشاهده می‌کنیم این است که اصحاب قدرت و ثروت در آن نقطه عطف با آنکه از نظر عدد نسبت به عامه مردم بسیار قلیل بودند اما چون زور و پول داشتند می‌توانستند یک واکنش بسیار پرهزینه و سنگین حتی برای امنیت ملی ایران از خود نشان دهند اما واقعیت این است که در آن نقطه عطف، اصحاب قدرت و ثروت قاعده بازی دموکراتیک را در مجموع پذیرفتند و به آرای مردم تمکین کردند و اجازه دادند که ما اختلاف‌نظرها و دیدگاهایمان را در سطح اصحاب قدرت و ثروت و عامه مردم از طریق راه‌حل‌های غیرخشونت‌آمیز دنبال کنیم. لذا از منظر ملاحظات سطح توسعه این قضیه هم یک نقطه عطف تاریخی خارق‌العاده برای ایران بود و اگر همه اندیشه‌ورزان و استراتژیست‌های ایران روی این مسئله تمرکز می‌کردند و ترتیبات نهادی را به سمتی می‌بردند که نقطه عطف تاریخی استمرار داشته باشد شاید سرنوشت ایران در امروز از نظر توان رقابت اقتصاد ملی و کیفیت زندگی مردم و همچنین جایگاه ایران در نظام بین‌المللی به کلی متفاوت بود. از این زاویه هنوز هم فرصت داریم از این فراز و نشیب‌ها به شکل معقول درس بگیریم. بدون تردید در دوره سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ ایران در عرصه مدیریت توسعه ملی کارهای بسیار درخشانی کرد و اشتباهات فاحشی را هم مرتکب شد. خوب بود که ما در عین حال که به دیدگاه‌های مختلف احترام می‌گذاریم و اجازه می‌دهیم که آنها شعار و شور متناسب با آن را در میان طرفدارانشان، فکری کنند اما در عین حال حلقه وصل همه ما با هم این باشد که از این درس‌ها برای آینده کشور و اعتلایی که به نفع همگان است بهره‌برداری کنیم. آنچه در مورد دوره مورد اشاره مطرح کردم برای همه دولت‌های پس از انقلاب موضوعیت دارد و ما باید این خرد و هوشمندی را در بالاترین سطح برای شرایط خطیر کنونی و به امید برون‌رفت از چالش‌ها به کار گیریم.

امروز نیاز داریم که حتی درباره آنچه که از دوره پهلوی تحویل گرفتیم و تغییراتی که در کل دوره جمهوری اسلامی پدیدار شده بحث‌هایی مطرح شود چون این واقعیت را نمی‌توان کتمان کرد که جمهوری اسلامی در استاندارد قانون اساسی خود وعده‌های بسیار بزرگ و ایده‌آل و خواستنی را مطرح کرده که بخش‌هایی از آن

پدیده دوم خرداد اگر براساس رویکردهای نظری مشخص به مسئله توسعه زیر ذره‌بین قرار می‌گرفت و چرایی شکل‌گیری و تداوم آن و دلیل با مشکل برخورد کردن آن به درستی ارزیابی شود، تردیدی نیست که می‌تواند حاوی درس‌های بسیار بزرگ و نجات‌بخش برای کشور باشد

را محقق کرده اما بخش‌های بسیار بزرگی از آن را هنوز محقق نکرده و نگرانی‌هایی وجود دارد که آن وعده‌ها به زودی هم محقق نشود. اینکه ما به عنوان جمهوری اسلامی نتوانستیم وعده‌ها را محقق کنیم مورد استفاده سوءطیف‌های گوناگون مخالفان جمهوری اسلامی قرار گرفته است. به ویژه برای نسل‌های جدیدتر در تلاشند که این تصور را رقم بزنند که گویی اساساً اصل پدیده انقلاب اسلامی محل خدشه است در حالی که اگر به هر مناسبتی ازجمله سالگرد پیروزی انقلاب یا مناسبت‌های دیگر باب آن بحث هم باز شود، می‌توانیم خطاها و نقاط قوت دوره پهلوی را شناسایی کنیم و این کار را درباره جمهوری اسلامی هم انجام دهیم و برآیند این یادگیری هم برای مردم و کشور بی‌گمان بسیار سودمند خواهد بود.

ادعا می‌کنم که براساس برخی از شاخص‌های مربوط به کیفیت زندگی، آنچه که از پهلوی تحویل گرفته شده در دوران جمهوری اسلامی چندین برابر ارتقا پیدا کرد. بنابراین باید به روش علمی توضیح داده شود که چرا با وجود این تحول مثبت، رضایت شهروندان در حد نصاب تامین نشده است. اگر کانون‌های اصلی مشکل شناسایی شود، می‌شود بهتر و کم‌هزینه‌تر و مشارکت‌جویانه‌تر کشور را اداره کرد.

برای مدیریت دوران جنگ فقط باید از واژه افتخارآمیز و غرورانگیز استفاده کرد

از آنجایی که ماجرای جنگ تحمیلی یک نقطه عطف بسیار مهم در تاریخ ایران پس از انقلاب به حساب می‌آید و همین‌طور با توجه به اینکه روز فتح خرمشهر یک نقطه عطف است و درخشان‌ترین نقطه در شکل‌گیری حس ملی در ایران در دوره ۱۰۰ساله مشروطه تا امروز محسوب می‌شود لذا روی جنگ تمرکز می‌شویم تا در مورد آن دوره یک دید منصفانه و واقع‌بینانه پیدا کنیم.

زمانی که جنگ در سال ۵۹ شروع شد جمعیت عراق حدود ۱۴میلیون نفر بود در حالی که جمعیت ایران ۳۹میلیون نفر بود اما درآمد ارزی عراق از محل صادرات نفت ۲۶میلیارد دلار و برای ایران ۱۱,۶میلیارد دلار بود. مقایسه بسیار قابل اعتنایی را مشاهده می‌کنیم. در حالی که جمعیت ایران بیش از ۲,۵برابر جمعیت عراق بود اما درآمد ارزی عراق از محل صادرات نفت نزدیک به ۲,۵برابر درآمد ارزی ایران بود و ذخایر ارزی عراق در زمان شروع جنگ ۳۵میلیارد دلار بود در حالی که ذخایر ارزی ایران حدود ۵,۶میلیارد دلار بود یعنی ذخایر ارزی عراق ۶ برابر ما بود اما وقتی جنگ تمام شد ذخیره ارزی عراق به صفر رسیده بود و به ازای آن ۸۳ میلیارد دلار بدهی خارجی هم برای عراق باقی مانده بود اما برای ایران در سال پایانی جنگ ذخایر ارزی تقریباً به همان اندازه شروع جنگ بود و بدهی خارجی بلندمدت‌مان صفر بود.

پایین‌ترین نرخ رشد نقدینگی در دوران جنگ اتفاق افتاد

هر پژوهشگر منطقی که این مسئله را در نظر بگیرد می‌تواند بفهمد در دوره جنگ کیفیت مدیریت اقتصادی ما در مقایسه با عراق چه وضعیتی داشت که برای رعایت اختصار فقط از واژه افتخارآمیز و غرورانگیز استفاده می‌کنم و به علاقه‌مندان ایران و آینده آن می‌گویم که این مقایسه تنها نقطه افتخارآمیز کیفیت مدیریت اقتصادی کشور در آن دوره نیست. وجوه بسیار پرافتخار دیگری هم مورد بررسی قرار گرفته است. به عنوان نمونه اگر بخواهیم دوره جنگ را با همه شرایطی که داشته با دوران دیگر قبل و بعد از خودش مقایسه کنیم ملاحظه می‌کنیم که از سال ۱۳۵۳ تا امروز پایین‌ترین نرخ رشد نقدینگی در دوره جنگ اتفاق افتاده و برای سال ۱۳۶۳ که ما با نرخ سود حیرت‌انگیز ۶درصدی روبه‌رو بودیم. به معجزه‌آسا بودن این عملکرد زمانی پی می‌بریم که این رقم با دوران مشابه قبل و بعد از دوره جنگ مقایسه شود. پایین‌ترین نرخ تورم تجربه شده در تاریخ اقتصادی ایران از سال ۵۳ تا امروز مربوط به دوره جنگ است که زمان آن مربوط به سال ۱۳۶۴ است که ما نرخ تورم زیر ۷ درصد داشته‌ایم. نکته بسیار جالب دیگر

این است که در دوره جنگ میانگین سهم امور اجتماعی به کل امور هزینه‌ای بودجه دولت ۳۹,۵درصد بوده که نسبت به دوره مشابه خودش (۵۷-۵۲) که ۱۸,٤درصد بوده جهش بالغ بر ۱۰۰درصد را به نمایش می‌گذارد. با نگاه به زیرمجموعه این امور اجتماعی می‌بینیم که در این زیرمجموعه شاخص‌ترین مولفه‌ها مربوط به آموزش و سلامت شـــهروندان است و این دو متغیر ارکان اصلی شاخص توسعه انسانی به حساب می‌آید. در دوره ٤۰ ساله گذشـــته میزان اهتمام به زیرساخت‌های انسانی شـــکل‌دهنده توســـعه، رتبه اول مربوط به دوره جنگ است و ما در دوره قبل و بعد از آن هرگز اهتمام بنیادی



را در این ســـطح مشاهده نکردیم اما در شرایط کنونی این متغیرها روند فاجعه‌آمیز را تجربه می‌کنند و با کمال تاسف افت اهتمام دولت به امور مربوط به آموزش در شرایط کنونی به عنوان میراثی از دوران احمدی‌نژاد حتی از حوزه سلامت هم شدیدتر است. علاقه‌مندان توسعه ایران را دعوت می‌کنم که روی رمزگشایی از این سقوط کیفیت حکمرانی در ایـــران و کاهش اهتمام مدیریت توسعه ملی به امور مربوط به آموزش و سلامت توجه بایسته شـــود چون دوره آقای روحانی تلاش ناقص، موضعی و ناکافی برای جبران بخشـــی از اشـــتباهات فاحشی از این ناحیه که در دوره احمدی‌نژاد اتفاق افتاده را مشاهده می‌کنیم اما باید امیدوار بود این مسئله به اندازه اهمیتی که دارد برای دوره برنامه ششـــم توسعه کشور مورد توجه قرار گیرد.

بهره‌وری ۵ برابری کل عوامل تولید در زمان جنگ نسبت به دوران پس از جنگ

اگر بخواهیم از این گزینه‌های موردی خودمان را کنار بکشـــیم و گزارش کلی از برآیند تلاش‌های صادقانه و عالمانه‌ای که برای ارتقای کیفیت زندگی مردم و گذار ایران و وســـعت توســـعه در دوره جنگ وجود داشته

پس از جنگ هیچ‌یک از اضطرارهای دوره جنگ وجود نداشـــته در حالی که بحران‌های تحمیل شده به ایران فقط جنگ تحمیلی نبود. در همان دوره بی‌سابقه‌ترین و گسترده‌ترین جنگ چریک شهری که یک تروریسم عمومـــی علیه ملت ایران را ســـامان داده بود، از طرف مجاهدین خلـــق و طیف گروه‌هایی که رســـما اعلام جنگ مســـلحانه با جمهوری کرده بودند را هم شاهد بودیم و به طور همزمان در کنار فشارهای طاقت‌فرسا تحریم‌های فزاینده و فرسایشـــی در نظام بین‌المللی و انواع محدودیت‌ها و فشارهای کوچک و بزرگ داخلی و خارجی را هم داشـــته‌ایم. نویسندگان آن گزارش به تعداد اندک این تفاوت‌ها اشاره کردند و گفتند که هیچ یـــک از آن اضطرارها در دوره پس از جنگ نبوده و از طرف دیگر هم امکانات ارزی کشـــور به شکل درآمد نفتی و استقراض خارجی افزایش پیدا کرده و هم سهم دانش‌آموختگان دانشگاهی در کل ساختار اشتغال کشور افزایش چشمگیر پیدا کرده و میزان منابع ریالی در اختیار دولت به قیمت‌های ثابت نسبت به دوره جنگ افزایش چشمگیر پیدا کرده است.

حال این ســـوال مطرح اســـت که چرا در حالی که ذکر شود، به گزارش سال ۱۳۷۹ در معاونت اقتصادی ســـازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استناد می‌کنیم که از شاخص کل بهره‌وری عوامل تولید به عنوان شاخص کلیدی نشـــان‌دهنده طرز عمل مدیریت توســـعه ملی استفاده شده است. در آن مطالعه مشاهده شده که اندازه بهـــره‌وری کل عوامل تولید به صورت میانگین در طی سال‌های جنگ بیش از ۵ برابر دوره زمانی مشابه پس از جنگ بوده است.

در آن گزارش تهیه‌کنندگان متن نگارش شده نتوانستند شگفت‌زدگی خود را پنهان کنند بنابراین با به‌کارگیری عباراتـــی از این قبیل که در حالی که در دوره ۸ ســـاله مولفه‌ها حکم می‌کنند باید بهره‌وری کل عوامل تولید جهش پیدا کرده باشد، در آن دوره با سقوط کل بهره‌وری عوامل تولید روبه‌رو هستیم؟

تهیه‌کنندگان در آن گزارش از تعبیری استفاده می‌کنند که برای هر اهل فنی در حوزه مطالعات توسعه قابل تامل و ارزش واکاوی جدید دارد. آنها از این عبارت استفاده کردند که عنصر اصلی توضیح‌دهنده این تحول در درجه اول افزایش چشمگیر ظرفیت تولیدی بلااستفاده کشور و وقوع ســـطح بی‌سابقه‌ای از سوء تخصیص منابع در دوره سازندگی است.

عملکرد آزادانه بازار به اسراف‌ها، اتلاف‌ها و فسادهای بی‌سابقه منجر شد

قابل تامل اینکه در آن دوره کشور در معرض اجرای برنامه تعدیل ســـاختاری هم قرار داشت و این برنامه براســـاس تجربه‌های جهانی و شواهدی که در مقیاس جهانی و در سازمان برنامه‌ریزی، بانک مرکزی و وزارت اقتصاد و دارایی وجود دارد اساساً با هدف ارتقای کیفیت تخصص منابع به کشورهای در حال توسعه تحمیل شده است. بنابراین واکاوی اینکه چرا اجازه عملکرد آزادانه دادن به نیروهای بازار در ایران به جای اینکه به تخصیص بهینه منابع منجر شود به بی‌سابقه‌ترین اسراف‌ها و اتلاف و فسادها تا آن زمان منجر شده، موضوع گفت‌وگوهای ملی کلیدی برای فهم اینکه نقاط قوت و ضعف این دو دوره سیاست‌گذاری چه بوده و بایسته‌های برون‌رفت از شرایط خطیر کنونی چیست؟

بـــرای مقایســـه دوره مســـئولیت اصلاح‌طلبان با احمدی‌نژاد و برای اینکه بتوانیم نهایت اختصار رعایت شود از شاخص کلی که در مهرماه سال ۹۲ توسط مرکز پژوهش‌های مجلس تهیه شده یاد می‌کنم. هر کس دل در گـــرو ایران دارد اگر بـــه روش علمی و با انصاف و متانت مورد انتظار از عالمان به این پدیده نگاه کند بدنش می‌لرزد. ما احتیاج داریم که بسیاری از بدن‌ها از این زاویه بلرزد تا خطاهای محرز در گذشته را دیگر تکرار نکنیم. ماجرا از این قرار است که در آن گزارش تصریح شده که دوره سال‌های ۱۳۸٤ تا ۱۳۹۱ کشور ایران برای دستیابی به هر یک واحد رشد اقتصادی در مقایسه با دوره زمانی مشابه یعنی دوره ۸ ساله قبل از خودش ۵ برابر دلار نفتی بیشتر هزینه کرده ولی با وجود اینکه ۵ برابر دلار نفتی بیشتر هزینه شده شاخص فلاکت در این دوره دو برابر شده است. در حالی که شاخص سهم واردات کالاهای سرمایه‌ای که نماد اهتمام یک دولت به ایجاد ظرفیت‌های جدید تولیدی است در سال ۱۳۸۳، برابر ٤۷درصد بوده یعنی در سال پایانی ماموریت اصلاح‌طلبان نزدیک به نیمی از کل اقلام وارداتی، واردات کالاهای سرمایه‌ای خلق‌کننده ظرفیت‌های تولیدی و شـــغلی جدید برای کشـــور بود و سهم واردات کالاهای سرمایه‌ای در سال پایانی دولت احمدی‌نژاد یعنی سال ۱۳۹۱ به ۱۳,٤درصد رسید یعنی کمتر از یک‌ســـوم آنچه که در سال پایانی دولت اصلاحات بود.

در دولت احمدی‌نژاد به توسعه پشت کردیم

اینها نشـــان می‌دهد چگونه در دولت احمدی‌نژاد ما

پشت به توسعه کردیم و در جهت گسترش و تعمیق ناکارآمدی و فساد، یک تجربه حیرت‌انگیز و اسف‌بار به نمایش گذاشتیم. نگرانی اصلی برای آینده ایران آن اتفاق نیست. کانون اصلی نگرانی تحولاتی است که در ساختار اشتغال ایران در دوره سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ اتفاق افتاده است. علت برجستگی این دو نقطه عطف این است که در این دو دوره ما با بی‌سابقه‌ترین سطح تجربه شده درآمدهای نفتی روبه‌رو بودیم یعنی اگر اراده‌ای برای کار سالم و سیاست‌گذاری‌های عالمانه و جهت‌گیری‌های توسعه‌ای وجود داشت آن یک نقطه عطف طلایی برای ایران به حساب می‌آمد اما چون آنچه اتفاق افتاده ضدتوسعه‌ای‌ترین رویکردهای مشاهده شده در کل دوره پس از انقلاب است. برآیند همه علم‌گریزی‌ها، قانون‌گریزی‌ها و برنامه‌گریزی‌ها در تحولات ساختار اشتغال مشاهده می‌شود. مهم‌ترین ویژگی این دو نقطه عطف این است که داده‌های مرکز آمار مبتنی بر سرشماری است یعنی معتبرترین و قابل اعتمادترین داده‌های قابل تصور در این چارچوب. در فاصله ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ خالص فرصت‌های شغلی ایجاد شده در بخش صنعت ایران منفی ۴۱۵هزار نفر است. یعنی وقتی همه فرصت‌های شغلی ایجاد شده در بخش صنعت در این دوره را با فرصت‌های شغلی نابود شده بر اثر سیاست‌های کوته‌نگرانه و ضدتوسعه‌ای آن دولت جمع جبری می‌کنیم در مجموع نه تنها چیزی به موجودی شاغلان بخش صنعت کشور به صورت خالص اضافه نشده بلکه سرجمع ۴۱۵هزار فرصت شغلی هم نابود شده است.

اگر بپذیریم که بقای هر جامعه و امنیت ملی هر کشور و جایگاه هر کشور در مقام بین‌المللی بیش از هر چیزی تابعی از توان تولیدی آن کشور است می‌توانیم بفهمیم که اینها در اثر رویه‌های علم‌گریزانه خودشان با اعتبار و حیثیت خود و سرنوشت کشور چگونه سهل‌انگارانه بازی کردند.

به جای افراد به زمینه‌ها و سیاست‌ها بیاندیشیم

برای واکاوی این مسئله می‌توانیم به سبکی که در کشورهای رانتی رایج است، بهانه‌ای برای مردم‌بادها و زنده‌بادها قرار دهیم یا می‌توانیم به اشخاص معینی بند کنیم و آنها را مورد طعن و لعن قرار دهیم. چیزی که مشفقانه به همه مخاطبان بحث تقدیم می‌کنم این است که طی چند سال گذشته دائماً این رویه را تجربه کردیم و نه تنها طرفی نبسته‌ایم بلکه آزموده‌های مکرر را دوباره آزمودیم چون روی کانون اصلی مسئله یعنی ترتیبات نهادی که اجازه بروز چنین خطاهای فاحشی را داده است تمرکز نکرده‌ایم و اگر از این به بعد این بلوغ فکری را از خودمان نشان دهیم که در عین حال که به تعبیر ماندلا «ببخشیم گرچه فراموش نکنیم»، افراد را یادمان نرود که چه کسانی بودند و چه کارهایی کردند و چه حرف‌هایی زدند و عملشان در زمینه کارایی و فساد چه مناسبتی با گفتار و شعارهایشان داشت اما آنچه که برای ایران نجات‌بخش است اینکه ببینیم چه سیاست‌هایی، چه زمینه‌های اجرایی و دامن زدن به چه فرهنگی باعث شد که ایران در دوره طلایی کسب درآمد نفتی با چنین فاجعه‌ای در عملکرد اقتصادی روبه‌رو شده است؟

۷۰۰هزار نفر بر مشاغل غیرقابل طبقه‌بندی افزوده شده است

اگر روی این جنبه تمرکز بیشتری داشته باشیم و از اهل خرد و صاحبان تخصص مدد بگیریم و ریشه‌یابی کنیم امید نجات داریم ولی اگر این کار را نکنیم و فقط تمرکزمان روی مچ‌گیری و روکم‌کنی از اشخاص باشد هیچ تضمینی وجود ندارد که در دوره روحانی عین سیاست‌های مخرب تکرار نشود ولو به تعبیری که در این دولت رایج شده با شیب کمتر. اگر در مسیر تخریب باشیم شیب کمتر تخریب از شیب بیشتر آن قطعاً بهتر است و ما در این حد هم می‌توانیم از دولت آقای روحانی سپاسگزار باشیم اما وقتی تخریب استمرار یابد یعنی مشکلات هنوز به قوت خودش باقی است و

در فاصله ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ خالص فرصت‌های شغلی ایجاد شده در بخش صنعت ایران منفی ۴۱۵هزار نفر است. یعنی وقتی همه فرصت‌های شغلی ایجاد شده در بخش صنعت در این دوره را با فرصت‌های شغلی نابود شده بر اثر سیاست‌های کوته‌نگرانه و ضدتوسعه‌ای آن دولت جمع جبری می‌کنیم در مجموع نه تنها چیزی به موجودی شاغلان بخش صنعت کشور به صورت خالص اضافه نشده بلکه سرجمع ۴۱۵هزار فرصت شغلی هم نابود شده است

مرتباً بر گستره آن هم افزوده می‌شود. بنابراین راه نجات این است که این مسیر را در دستور کار قرار دهیم و بحث‌های تخصصی راه اندازیم و از این مسئله یعنی ترتیبات نهادی شکل‌دهنده این کارنامه مسئله را ردگیری کنیم. آنچه که برای جامعه و رهبران و سیاستگذاران کشور از این پدیده صنعت‌زدایی مخرب فاجعه‌آمیز، نگران‌کننده‌تر است این است که در دوره‌ای که خالص فرصت‌های شغلی از دست رفته ما در آن دوره نیم میلیون نفر است به ازای آن ۷۰۰هزار نفر بر مشاغل غیرقابل طبقه‌بندی افزوده شده است. مسئولان از مرکز آمار سوال کنند که چرا به مشاغل این حیطه لفظ غیرقابل طبقه‌بندی اطلاق می‌شود، یعنی چیزی که به هیچ وجه استاندارد نیست و بر زبان آوردن بعضی از آنها مایه شرم و خجالت است. واکاوی اینکه چرا فرصت‌های شغلی را در بخش صنعت و کشاورزی از دست می‌دهیم اما به ازای آن افزایش چشمگیر در مشاغل غیرقابل طبقه‌بندی پیدا می‌کنیم برای یک نظام سیاسی که بر ارزش‌های والا اتکا دارد و داعیه فرهنگی نسبت به داعیه‌های دیگر بسیار جدی‌تر است، می‌تواند محل تاملات ژرف‌کاوانه و عالمانه باشد و می‌توانیم دستمایه ثمربخش برای برنامه ششم توسعه کشور پیدا کنیم.

باید از ظهور پدیده‌ای به نام احمدی‌نژاد رمزگشایی شود

از گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس به روشنی برمی‌آید که در مقایسه با دوره بعدی، آنچه که دولت دوم خرداد برای ایرانیان به یادگار گذاشته بسیار قابل اعتنا و غرورانگیز است و می‌توانیم درس‌های خیلی بزرگ از واکاوی تجربه مدیریت توسعه ملی در آن دوره بیابیم که به کار دولت جدید هم بیاید اما در عین حال به عنوان مسئله ملی و نه جناحی و باندی، باید به روش علمی به این سوال پاسخ دهیم که در دوره ۷۶ تا ۸۴ در کجاها اشتباهاتی صورت گرفته که برای ظهور پدیده‌ای مثل احمدی‌نژاد بسترسازی کرده است؟ به همان اندازه که از رمزگشایی از کارایی تخصیصی بسیار بهتر دلارهای نفتی دوره اصلاحات و فساد بسیار کمتر این دولت (اصلاحات) در مقایسه با دوره احمدی‌نژاد می‌توانیم درس‌های بسیار غرورانگیز بگیریم از واکاوی و ریشه‌یابی این سوال اخیر می‌توانیم کمک بسیار بزرگ و سرنوشت‌سازی برای دولت روحانی و برای آینده ایران تدارک ببینیم و امیدوار باشیم که در آینده دوم خردادهای مشابهی داشته باشیم که بر نقاط قوت آن تجربه می‌افزاید و بیشترین کاهش‌ها در زمینه نقاط ضعف آن دوره به نمایش می‌گذارد. اگر چنین بلوغ فکری در کل جناح‌های کشور پدیدار شود ایران از نظر ذخیره سرمایه‌های انسانی و دارایی‌ها و تجربه‌های فیزیکی در اختیار هنوز شرایطی دارد که بتوانیم سرنوشتی غروربرانگیزتر را در آینده رقم بزنیم. این نکته برای کل دوره جمهوری اسلامی با تاکید بیشتر مطرح می‌شود. در مجموع با همه فراز و فرودها و همه نقاط قوت و ضعف در این دوره ٤ دهه شاهد بودیم از منظر ملاحظات سطح توسعه غروربرانگیزترین و افتخارآورترین دستاورد دوران جمهوری اسلامی این است که نسبت به هر دوره دیگری در تاریخ اقتصادی معاصر ایران در این دوره منابع مالی و انسانی بیشتری برای ارتقای آموزش ایرانی‌ها تخصیص داده شد.

در دوره پس از جمهوری اسلامی نسبت به سال‌های پایانی پهلوی، سهم شاغلان باسواد در کل ساختار اشتغال ایران دو برابر شده و سهم شاغلان دارای تحصیلات عالی در کل ساختار اشتغال کشور ۵ برابر شده است و سهم شاغلان بی‌سواد در این دوره به یک‌پنجم رسیده است که نشان‌دهنده این است که بنیه اصلی برون‌رفت از این شرایط خطیر در دوران جمهوری اسلامی به نحو شایسته تدارک دیده شده است. مهم بلوغ و خرد کارشناسی در نظام سیاست‌گذاری کشور است که بتواند از این ذخایر ارجمند به شکل خردورزانه و کارآمد و در مسیر توسعه ملی استفاده کند و اگر این تلاش در دستور کار کل ایرانیان قرار گیرد ما در آینده ایران با کیفیت زندگی بهتر برای مردم و جایگاه نسبی بهتر برای کشور در جهان روبه‌رو خواهیم بود.